



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



فجر ریپبلداری

ویرایش و مستندسازی: محسن و غلامحسین بهمنی، انجمن اسلامی
بهمن، زمستان ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فجر بیداری انقلاب اسلامی

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت
تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
فجر بیداری انقلاب اسلامی	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
فهرست	۱۲
مقدمه	۱۸
بخش اول: دوران پهلوی	۲۱
اشاره	۲۱
رفتار طاغوت	۲۲
۱. شما به قم بروید، ما مملکت را اداره می کنیم!	۲۲
۲. دور نگه داشتن فهم مردم از درک فسق و کفر؛ رفتاری طاغوتی	۲۲
۳. مصونیت آمریکایی ها در ایران!	۲۳
۴. ضعف روحیه کتاب خوانی در ملت ایران؛ نتیجه فرمانروایی پادشاهان بی فرهنگ	۲۳
۵. حکمرانی فرمانده انگلیس در خلیج فارس به کشورهای منطقه در قرن نوزده و اوایل قرن بیست	۲۴
۶. بی توجهی دستگاه طاغوت به زلزله زدگان جنوب خراسان	۲۵
۷. جدایی از مردم و مکر انگلستان؛ عامل انحراف مشروطیت و شکست نهضت ملی شدن نفت	۲۵
خیانت پهلوی ها	۲۸
۱. بریده شدن دویال علم و کار در زمان قاجار و پهلوی	۲۸
۲. وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا و انگلیس؛ مهم ترین مشکل کشور در گذشته	۲۸
۳. اجازه گرفتن محمدرضاشاه از بیگانگان	۲۹
۴. فساد مالی رژیم پهلوی	۳۰
۵. فساد اخلاقی و اداری رژیم پهلوی	۳۱
۶. میدان دادن و تکیه به بیگانگان؛ برای حفظ حکومت	۳۱
۷. شروع تهاجم فرهنگی در ایران از دوران رضاخان	۳۲

۳۴	۸. تبلیغ پنجاه ساله حکومت پهلوی علیه روحانیان
۳۵	۹. اتکای اقتصاد به نفت
۳۵	۱۰. مصادیق نقض حقوق بشر
۳۶	۱۱. تبدیل ایران به انبار کالاهای وارداتی کم ارزش غربی
۳۶	۱۲. توقف صنعت و علم
۳۸	۱۳. نابودی کشاورزی ملی؛ زمینه ساز وابستگی اقتصاد کشور در دوران پهلوی
۴۰	وضعیت اخلاقی در رژیم پهلوی
۴۰	۱. دربار پهلوی و حزب توده؛ دو جریان برانداز ایمان مردم شیراز
۴۱	۲. نبود نمازخانه در دانشگاه ها
۴۱	۳. فاسد کردن نسل جوان؛ هدف تبلیغ فحشا در پیش از انقلاب
۴۲	۴. سیمای زن در رژیم پهلوی
۴۴	کارنامه سیاه آمریکا
۴۴	۱. نیم قرن دشمنی با ایران
۴۴	۲. دخالت آمریکا در عزل و نصب های محمدرضا پهلوی
۴۵	۳. حمایت آمریکا از رژیم دیکتاتوری در قضایای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور
۴۵	۴. نقش مؤثر آمریکا در روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی
۴۸	۵. کشتار مردم ایران در هشتم بهمن ۵۷، با مدیریت ژنرال هایزر
۴۹	۶. ابزارهای دخالت آمریکا در ایران عصر پهلوی
۵۱	بخش دوم: طلوع انقلاب
۵۱	اشاره
۵۲	برگ هایی از تاریخ
۵۲	۱. سیزده آبان
۵۸	۲. نوزدهم دی
۶۰	۳. نوزدهم بهمن ۵۶
۶۴	۴. دهه فجر
۷۴	بخش سوم: فصل نوین رویش

۷۴ اشاره
۷۵ ویژگی های انقلاب
۷۵ ۱. مبارزات همه گیر ضدآمریکایی
۷۵ ۲. حضور مردم در میدان مبارزه؛ مهم ترین عنصر انقلاب ها
۷۶ ۳. مردم؛ صاحب اختیار کشور
۷۶ ۴. اولین کار انقلاب اسلامی؛ قطع امتیازات انگلیس و امریکا در ایران
۷۸ ۵. برهم زدن سیطره آمریکا بر ایران؛ دلیل دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی
۷۸ ۶. انقلاب اسلامی؛ انقلابی ضدآمریکایی
۸۰ ۷. بنا و بقای انقلاب
۸۰ ۸. استمرار انقلاب
۸۲ ۹. راز ماندگاری انقلاب
۸۲ ۱۰. انقلاب؛ حرکتی مردمی
۸۲ ۱۱. وعده هدایت و کمک الهی برای ملت ایران
۸۳ اهداف انقلاب
۸۳ ۱. شعارهای کهنه شدنی انقلاب؛ اهدافی همیشگی
۸۳ ۲. اعلام شعار «ما می توانیم!»
۸۳ ۳. احیاء امت اسلامی
۸۶ ۴. ایجاد جامعه اسلامی و استقرار عدالت
۸۶ ۵. ایجاد حیات طیبه؛ آرمان انقلاب اسلامی
۸۶ ۶. دشمن ظالم و یار مظلوم بودن؛ راهبرد کلی نظام جمهوری اسلامی
۸۷ ۷. استمرار در آرمان ها و جهت گیری؛ وجه ممیزه انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها
۹۰ انواع موانع درونی رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی
۹۳ هنر و بصیرت رهبری اسلام ی
۹۳ ۲. قیام لله؛ محور اصلی حرکت امام خمینی رحمه اله
۹۳ اشاره
۹۳ اشاره

۱. هنر امام خمینی رحمه اله ۹۴
۳. نظر آیت الله طالقانی رحمه اله درباره سخنان امام خمینی[^] در رابطه با رفتن شاه ۹۴
۴. احیای اسلام و دمیدن روح خودباوری در ملت؛ دستاوردهای بزرگ امام خمینی[^] ۹۵
۵. مقابله امام خمینی رحمه اله با وابستگی و فساد برجای مانده از دوران طاغوت با نسخه اسلام ۹۷
۶. اتکای امام خمینی رحمه اله به اسلام و خواست های مردم؛ عامل پیروی انقلاب اسلامی ۱۰۱
۷. راه قدس از کربلا می گذرد! ۱۰۵
- تفکر انقلابی ۱۰۶
۱. بیداری انقلابیون ۱۰۶
۲. همراهی با شعارهای انقلاب ۱۰۶
۳. بصیرت افزایی ۱۰۷
۴. لزوم استقامت در صیانت از جهت گیری های انقلاب ۱۰۷
۵. حضور در میدان ۱۰۷
۶. برگشت از راه انقلاب؛ به ضرر خود انسان ۱۰۹
۷. علم؛ پایه انقلاب ۱۰۹
۸. لزوم دفاع در برابر فتنه ۱۰۹
- بخش چهارم: اثرگذاری انقلاب ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- اثرات فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۱۲
۱. سیر رویارویی انقلاب اسلامی ایران با تهاجم فرهنگی ۱۱۲
۲. تلاش برای بیرون کشیدن جوانان از کمند فرهنگی رژیم پهلوی ۱۱۲
۳. دانشگاه؛ پایگاه انقلاب ۱۱۴
۴. کار طلاب جوان؛ مانند کار زنبور عسل ۱۱۴
۵. مردمی بودن مسئولان انقلاب اسلامی ۱۱۵
۶. جو قرآنی کشور؛ دستاورد انقلاب اسلامی ۱۱۶
- اثرگذاری جهانی انقلاب اسلامی ۱۱۸
۱. ایجاد سه موج اسلام خواهی در دنیا ۱۱۸

- ۱۱۹ ----- ۲. تأثیرپذیری جوانان کشورهای عربی از جوانان حزب اللّهی ایران
- ۱۱۹ ----- ۳. ایجاد امیدواری در دنیای اسلام
- ۱۲۱ ----- ۴. نزار قبانی؛ شاعری عرب با سروده هایی برای ایران
- ۱۲۲ ----- ۵. الگوگیری نلسون ماندلا و انقلاب آفریقای جنوبی از تجربه انقلاب اسلامی
- ۱۲۵ ----- تغییر هندسه جهان
- ۱۲۵ ----- ۱. پیچ تاریخی
- ۱۲۷ ----- مسابقه فرهنگی
- ۱۳۰ ----- درباره مرکز

فجر بیداری انقلاب اسلامی

مشخصات کتاب

بهمن ماه ۱۳۹۴

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

گرافیک و صفحه آرایی: امین کوثری

چاپ: چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰۰

نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است

ص: ۱

اشاره

بخش اول: دوران پهلوی ۹

رفتار طاغوت ۱۰

۱. شما به قم بروید، ما مملکت را اداره میکنیم! ۱۰

۲. دور نگه داشتن فهم مردم از درک فسق و کفر؛ رفتاری طاغوتی ۱۰

۳. مصونیت آمریکاییها در ایران! ۱۱

۴. ضعف روحیه کتابخوانی در ملت ایران؛ نتیجه فرمانروایی پادشاهان بیفرهن گ ۱۱

۵. حکمرانی فرمانده انگلیسدر خلیج فارس به کشورهای منطقه در قرن نوزده و اوایل قرن بیست ۱۲

۶. بیتوجهی دستگاه طاغوت به زلزلهزدگان جنوب خراسان ۱۳

۷. جدایی از مردم و مکر انگلستان؛ عامل انحراف مشروطیت و شکست نهضت ملیشدن نف ت ۱۳

خیانت پهلویه ۱۵۱

۱. بریدهشدن دوبرال علم و کار در زمان قاجار و پهلوی ۱۵

۲. وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا و انگلیس؛ مهمترین مشکل کشور در گذشت ه ۱۵

۳. اجازهگرفتن محمدرضاشاه از بیگانگان ۱۶

۴. فساد مالی رژیم پهلوی ۱۷

۵. فساد اخلاقی و اداری رژیم پهلوی ۱۸

۶. میدان دادن و تکیه به بیگانگان؛ برای حفظ حکوم ت ۱۸

۷. شروع تهاجم فرهنگی در ایران از دوران رضاخان ۱۹

۸. تبلیغ پنجاهساله حکومت پهلوی علیه روحانیا ن ۲۰

۹. اتکای اقتصاد به نف ت ۲۱

۱۰. مصادیق نقضحقوق بش ر ۲۱

۱۱. تبدیل ایران به انبار کالاهای واردات کمارزش غرب ی ۲۲

۱۲. توقف صنعت و عل م ۲۲

۳. نابودی کشاورزی ملی؛ زمینساز وابستگی اقتصاد کشور در دوران پهلوی ۲۳

وضعیت اخلاقی در رژیم پهلوی ۲۵

۱. دربار پهلوی و حزب توده؛ دو جریان برانداز ایمان مردم شیراز ۲۵

۲. نبود نمازخانه در دانشگاه ۲۶

۳. فاسد کردن نسل جوان؛ هدف، تبلیغ فحشا در پیشاز انقلاب ۲۶

. سیمای زن در رژیم پهلوی ۲۷

کارنامه سیاه آمریکا ۲۹

۱. نیم قرن دشمنی با ایران ۲۹

ص: ۴

۲. دخالت آمریکا در عزل و نصبهای محمدرضا پهلوی ۲۹
 ۳. حمایت آمریکا از رژیم دیکتاتوری در قزاقستان ۵ خرداد و ۷ شهریور ۱۳۰۱
 ۴. نقش مؤثر آمریکا در روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی ۳۰
 ۵. کشتار مردم ایران در هشتم بهمن ۷، با مدیریت ژنرال هایزر ۳۲۵
 ۶. ابزارهای دخالت آمریکا در ایران عصر پهلوی ۳۳
- بخش دوم: طلیعه انقلاب ۳۵
- برگهایی از تازی خ ۳۶
۱. سیزده آبان ۳۶
 ۲. نوزدهم دی ۴۱
 ۳. نوزدهم بهمن ۴۲۵۶
- دهه فجر ۴۵۴
- بخش سوم: فصل نوین روی ش ۵۱
- ویژگیهای انقلاب ۵۲
- مبارزات همگير ضد آمریکای ۵۲۱
- حضور مردم در میدان مبارزه؛ مهمترین عنصر انقلاب ۵۲۲۱
- مردم؛ صاحب اختیار کشور ۵۳۳
- اولین کار انقلاب اسلامی؛ قطع امتیازات انگلیسو آمریکا در ایران ۵۳۴
- برهم زدن سیطره آمریکا بر ایران؛ دلیل دشمنی آمریکا با انقلاب اسلام ۵۴۵
- انقلاب اسلامی؛ انقلابی ضد آمریکای ۵۴۶
- بنا و بقای انقلاب ۵۶۷
- استمرار انقلاب ۵۶
- راز ماندگاری انقلاب ۵۷

۱۰. انقلاب؛ حرکتی مردمی ۵۷

۱. وعده هدایت و کمک الهی برای ملت ایران ۵۷۱

اهداف انقلاب ۵۸

۱. شعارهای کهنه‌شدنی انقلاب؛ اهدافی همیشگی ۵۸

۲. اعلام شعار «ما میتوانیم! ۵۸»

۳. احیاء امت اسلام ۵۸

۴. ایجاد جامعه اسلامی و استقرار عدالت ۶۰

۵. ایجاد حیات طیبه؛ آرمان انقلاب اسلام ۶۰

۶. دشمن ظالم و یار مظلوم بودن؛ راهبرد کلی نظام جمهوری اسلام ۶۰

۷. استمرار در آرمانها و جهتگیری؛ وجه ممیزه انقلاب اسلامی با سایر انقلابها ۶۱

انواع موانع درونی رسیدن به اهداف انقلاب اسلام ۶۳

ص: ۴

هنر و بصیرت رهبری اسلام ی ۶۶

۱. هنر امام خمینی رحمه اله ۶۶

۲. قیاملله؛ محور اصلی حرکت امام خمینی رحمه اله ۶۶

۳. نظر آیتالله طالقانی رحمه اله درباره سخنان امام خمینی رحمه الهدر رابطه با رفتن شاه ۶۷

۴. احیای اسلام و دمیدن روح خودباوری در ملت؛ دستاوردهای بزرگ امام خمینی رحمه اله ۶۷

۵. مقابله امام خمینی رحمه اله با وابستگی و فساد برجای مانده از دوران طاغوت با نسخه اسلام ۶۹

۶. اتکای امام خمینی رحمه اله به اسلام و خواستههای مردم؛ عامل پیروی انقلاب اسلامی ۷۲

۷. راه قدس از کربلا میگذرد! ۷۴

تفکر انقلاب ی ۷۵

۱. بیداری انقلابیون ۷۵

۲. همراهی با شعارهای انقلاب ۷۵

۳. بصیرتافزای ی ۷۶

۴. لزوم استقامت در صیانت از جهتگیریهای انقلاب ۷۶

۵. حضور در میدان ۷۶

۶. برگشت از راه انقلاب؛ بهضرر خود انسا ن ۷۷

۷. علم؛ پایه انقلاب ۷۷

۸. لزوم دفاع در برابر فتن ه ۷۷

بخش چهارم: اثرگذاری انقلاب ۷۹

اثرات فرهنگی انقلاب اسلام ی ۸۰

۱. سیر رویارویی انقلاب اسلامی ایران با تهاجم فرهنگ ی ۸۰

۲. تلاش برای بیرون کشیدن جوانان از کمند فرهنگی رژیم پهلوی ۸۰

۳. دانشگاه؛ پایگاه انقلاب ۸۲

۴. کار طلاب جوان؛ مانند کار زنبور عسل ل ۸۲
۵. مردمی بودن مسئولان انقلاب اسلام ی ۸۳
۶. جوّ قرآنی کشور؛ دستاورد انقلاب اسلام ی ۸۴
- اثرگذاری جهانی انقلاب اسلام ی ۸۶
۱. ایجاد سه موج اسلامخواهی در دنی ا ۸۶
۲. تأثیرپذیری جوانان کشورهای عربی از جوانان حزباللّه ی ایران ۸۷
۳. ایجاد امیدواری در دنیای اسلام ۸۷
۴. نزار قبانی؛ شاعری عرب با سرودهایی برای ایران ۸۸
۵. الگوگیری نلسون ماندلا و انقلاب آفریقای جنوبی از تجربه انقلاب اسلام ی ۸۹
- تغییر هندسه جهان ۹۲
۱. پیچ تاریخ ی ۹۲
- مسابقه فرهنگ ی ۹۴
- ص: ۵

فکرش را هم نم یکردیم! اگرچه امام علیه السلام، محکم، باصلابت و با قلبی مطمئن نشانمان داده بود؛ اما برایمان تصویری دور بود. باور داشتیم که م یشود؛ اما نه به این زود یها! فکر نم یکردیم به این زودی ها قدرتی شویم روی این کره خاکی: نوروز ۱۳۵۸، دوازدهم فروردین، آن روز که با شور و شعفی برخاستها ز عمق جانمان به پای صندوقهای رأی رفتیم و انگشتهای جوهر یمان را نشان هم دادیم و از دیدنش مسرور بودیم، فکر نم یکردیم خیلی زود، سی سال بعد، انگشت اشاره جهانیان نشانمان دهد و شهره عالمیان باشیم.

قدرتهای شرق و غرب از شدت ترس و نادانی و غرور، تهدیدمان کردند و سبب خیر شدند که پیوسته درخت انقلابمان بیالد و بشکفد و امتی شویم که با ایمان به آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، با اینکه ندیده بودی ماش، زمین هساز حکومتی جهانی باشیم؛ امتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در وصفشان فرمودند:

«برادران من قومی هستند [که] در آخرالزمان [خواهند آمد]؛ آنها به من ایمان م یآورند؛ درحال یکه مرا ندید هاند... هریک از آنها بر دین خود پایدار م یمانند؛ درحال یکه این عمل از دس تکشیدن بر خارهای گون در شب تاریک یا در دس تگرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب م یدرخشند. خداوند آنها را از همه فتن ههای تیره و تار در امان نگه م یدارد. ۱»

و چه زیباست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آرزو م یکنند کاش برادران آخرالزمانی خود را م یدید؛ چراکه ایمان در عصر غیبت مه متر و وفاداری به مکتب اسلام در عمل و تعهد ستودن یتراست و برماست که قدر این نعمت را بدانیم. با ای نهمه، امیدمان تا ثریا م یرود وقتی م یشنویم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«اگر علم در ثریا باشد، مردمیاز سرزمین پارس به آن دست خواهند یافت. ۲»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هاند: «دو نعمت است که قدر آن دانسته نم ی شود؛ سلامت و امنیت.» (۱)

از ائمه بعد از ایشان علیه السلام هم آموخته ایم که امنیت همه جانبه حاصل نمی شود، مگر با برپایی

حکومت حق. ما ب هر هیری فرزندی از سلالهٔ پاک فاطمی و علوی که در سیره و روش و منش،

پیرو راستین معصومان علیه السلام بود، حکومتی برپا کردیم، بها میدا ینکه گشایشی باشد برای حکومت

آخرین امام و حجت برحق، عج لا للهتعال یفرج هالشریف.

حکومت اسلامی همان حکومتی است که امام راحل علیه السلام در بار هاش چنین فرمودند: «حکومت

که شعب هایا ز ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است و مقدم بر تمام

احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است.» (۲)

امروز در آستانهٔ سی و هفتمین سال پیروزی شکوهمندا نقلا با سلامی هستیم. انتخاباتی دیگر

را هم پیش رو داریم که ب هفرمودهٔ ولی فقیه زمانمان، هم حق است و هم تکلیف. (۳) پر واضح که

برای انجام بهتر هر تکلیف، شناخت لازم است: شناخت برای ادای تکلیفی که برعهده هریک از

ماست کها ز نعمت حکومت اسلامی برخورداریم.

صفحاتی که پیش رو دارید، تلاش کوچکی است برای شناخت بهتر از آنچه بودیم، آنچه

هستیم و آنچه باید باشیم، از منظر و نگاه بزر گمردی که دوشادوش بنیانگذار کبیر انقلاب علیه السلام

در ب هثمر رساندن نهال حکومت اسلامی در این مرزوبوم همت گماشت و پسا ز ارتحال امام علیه السلام

نیز بار سنگین مسئولیت را بر دوش گرفت.

در بارگاه رضای عالمیان، عهد م بیندیم قدر این نعمت را پاس بداریم و از کوچکتین حرکت

و قدم در این مسیر دریغ نورزیم.

ص: ۷

۱- ۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰.

۲- ۲. صحیفهٔ نور، ج ۲۰، ص ۱۶، ۱۷۰، دی ۶۶.

۳- ۳. بیانات در دیدار با کارگزاران حج، ۲۶ بهمن ۷۸.



بخش اول: دوران پهلوی

اشاره

ص: ۹

۱. شما به قم بروید، ما مملکت را اداره می‌کنیم!

مثل بسیاری از انقلاب‌های دیگر، انتظار آن‌ها [یعنی استعمار و استکبار] این بود که این انقلاب هم اگرچه با حول و قوه دین شروع شده است؛ اما اهل دین آن را کنار بگذارند و بروند؛ کما اینکه در بسیاری از نقاط عالم نیز همین اتفاق افتاد. ...

علل کناررفتن آن‌ها چه بود؟ انواع و اقسام عوامل وجود داشت: گاهی ساده‌اندیشی بود؛ گاهی از میدان خارج شدن به زور بود؛ گاهی از میدان خارج شدن با تبلیغات دشمن بود که این‌ها را تمسخر می‌کردند و موردتهاجم قرار می‌دادند؛ گاهی با سرگرم کردن این‌ها به مسائل گوناگون بود که ما نمونه‌اش را در الجزایر و بعضی از کشورهای شمال آفریقا دیدیم که حتی حکومت دینی هم در آنجا تشکیل شد، مثل کشور تونس، اما بعد از اندک مدتی به خاطر اشتباهاتی که می‌شد، آن حکومت‌های دینی از هم پاشید و یک‌عده از افرادی که خودشان عامل استعمار در همان کشورها بودند، بر سر کار آمدند.

در هند نیز همین‌طور شد؛ یعنی رهبران مذهبی در وسط راه، کار را رها کردند. در مصر هم کم‌وبیش همین وضعیت پیش آمد. در عراق هم نظیر این وضعیت اتفاق افتاد. امیدوار بودند که در ایران هم این‌گونه شود؛ حتی یکی از همین کسانی که به برکت انقلاب وارد میدان شده بود، ولی پرورش یافته فکر غربی بود، در همان اوایل انقلاب به امام توصیه کرد که شما به قم بروید و مشغول کارهای خودتان باشید، ما هم در اینجا مملکت را اداره می‌کنیم! آن‌ها این امید را داشتند؛ اما نشد. دیدند عزم راسخ و کوه استواری پشت سر این حرکت وجود دارد، مردم هم رها نمی‌کنند و با معرفت و آگاهی آمده‌اند. (۱)

۲. دور نگه داشتن فهم مردم از درک فسق و کفر؛ رفتاری طاغوتی

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ بَنِي أُمِّيَةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الْكُفْرِ» (۲)

لِکِی إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ» (۳) یعنی بنی امیه اجازه دادند که مردم ایمان را یاد بگیرند و بفهمند ایمان چیست؛ اما اجازه ندادند که مردم بفهمند کفر و فسق چیست! چرا نگذاشتند مردم این را درست بفهمند؟ برای اینکه اگر خودشان رفتاری کردند که مردم را به سمت کفر و فسق سوق دادند، مردم نفهمند این‌ها چه کار می‌کنند و مشتشان جلو مردم باز نشود. این، رفتار بنی امیه است، رفتار طاغوت هاست. (۴)

ص: ۱۰

۱- بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۷ بهمن ۱۳۷۹.

۲- در الکافی، از واژه «الشُّرُک» استفاده شده است.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۴- بیانات در دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۳ فروردین ۱۳۷۴.

یکی از این عبرت ها در همین سیزدهم آبان است. قدرت الهی از یک طرف که همه چیز در همین جمله «قدرت الهی» مندرج است و بعد اراده مبارزه و ایستادگی در راه مبارزه که متکی به قدرت الهی و توفیق الهی است، از طرف دیگر، سیزدهم آبان را یک برجستگی بخشیده است. امام عزیز ما، آن مرد یگانه تاریخ ما، در مقابل طرح کاپیتولاسیون و مصونیت آمریکایی ها... ایستاد و به خاطر این اعتراض، روز ۱۳ آبان با حال غربت و تنهایی، به وسیله مزدوران آمریکا از ایران تبعید شد. در آن روز و در این تبعید، هیچ کس در کنار امام نبود؛ البته دل های مردم با امام بود... پانزده سال بعد، - پانزده سال، زمان زیادی نیست؛ مثل برق می گذرد، فرزندان امام، یعنی جوانان انقلابی دانشجو، در روز سیزده آبان رفتند لانه جاسوسی آمریکا در تهران را تسخیر کردند. آمریکا را از ایران تبعید کردند. ببینید فعل و انفعال حرکت مردمی متکی به اراده الهی و قدرت الهی، چه کار می کند!

امام در آن غربت در تبعید ایستاد. با کمال استقامت راه را دنبال کرد و مردم را کم کم و به مرور آورد وارد صحنه کرد. امام مردم را بیدار کرد. احساس استقلال و آرمان خواهی همراه با مجاهدتی که در آن هیچ خوف و ترسی وجود ندارد، در مردم زنده کرد. مردم به میدان آمدند و انقلاب پیروز شد. مردم در انقلاب، شاه را از ایران راندند، در ۱۳ آبان، آمریکا را از ایران راندند؛ لذا امام فرمود: «انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول!»

این یک عبرت است. یعنی یک ملت وقتی در راه درست، با هدایت صحیح و با بصیرت، ایستادگی و استقامت می کند، هیچ قدرتی در مقابل او تاب مقاومت ندارد. همه مانع ها برداشته شد. این مسئله، محال به نظر می آمد. حکومت سلطنتی دوهزاروپانصدساله، آن هم با پشتیبانی همه قدرت های مادی دنیا، از ایران برچیده شود؟! باور کردنی بود؟! اما اراده اسلامی و ایمانی ملت ایران به رهبری امام، این امر محال را ممکن کرد... و از این بالاتر، پرچم تسلط ظالمانه متکبرانه آمریکا از بام ایران پایین کشیده شد [و] زیر پای جوان های مؤمن ما لگدمال شد. این هم نشدنی به نظر می رسید. این هم یک کار ناممکن به نظر می رسید... خیلی از روشن فکر نمایان ما که خود را اهل تحلیل سیاسی و زیورور کردن حوادث و استنتاج از حوادث می دانستند، این جور تحلیل می کردند؛ اما به عکس شد: اسلام پیروز شد، جمهوری اسلامی پیروز شد، آمریکا مجبور به عقب نشینی شد. (۱)

۴. ضعف روحیه کتاب خوانی در ملت ایران؛ نتیجه فرمانروایی پادشاهان بی فرهنگ

با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیه کتاب خوانی در میان ملت عزیز ما که خود، یکی از مشعل داران فرهنگ و کتاب و معرفت در طول تاریخ پس از ظهور اسلام بوده است، بسی کمتر از آن چیزی است که از چنین ملتی انتظار می رود و این پدیده نیز مانند بیشتر پدیده های ناگوار در کشور ما، نتیجه فرمانروایی پادشاهان و فرمانروایان ظالم و فاسد و بی فرهنگ و بی سواد بر این کشور در دوستان سال گذشته است. در دورانی که برخی ملت های دیگر به سوی دانش و پژوهش و معرفت روی آورده بودند، ملت کهن و با استعداد ما در زیر سلطه آن انسان های پلید و خودپرست و زورگو و نااهل، از دانش و معرفت دور ماند و در دوره اخیر که حکومت دست نشانده و فاسد پهلوی همه کارها را برابر خواست بیگانگان و دشمنان این ملت و به زیان این ملت انجام می داد، نه تنها تلاشی

ص: ۱۱

برای ترویج کتاب و کتاب خوانی نشد؛ بلکه با ایجاد سرگرمی های ناسالم و دامن زدن به آتش غرائز جنسی در میان جوانان، این ضرورت فوری و فوتی را هرچه بیشتر از میدان دید و توجه مردم بیرون راندند و در یکی از بهترین دوران هایی که شرایط جهانی، دگرگونی های اساسی در وضع نابسامان ملت ایران را برمی تافت، ملت مظلوم ما را از آن محروم ساختند و کار را به آنجا رساندند که

برابر گزارش های همان روزگار، در شهر تهران و برخی شهرهای دیگر، شماره میخانه ها بیش از شماره کتابخانه ها و کتاب فروشی ها و یا چند برابر آن ها بود. (۱)

۵. حکمرانی فرمانده انگلیس در خلیج فارس به کشورهای منطقه در قرن نوزده و اوایل قرن بیست

ما در همه میدان های بین المللی، با منطق و پیرو راه عقلایی که اسلام این را به ما تعلیم داده [است]، حرکت کرده ایم. منطق ما، منطق تدبیر و عقل و پیگیری منافع ملی است. در همه جا این طور است. در مذاکرات هسته ای با اروپایی ها هم همین گونه است. آنچه مصلحت ملت است، مسئولان کشور آن را دنبال می کنند. در این مذاکرات، مذاکره کنندگان ایرانی و دولت جمهوری اسلامی جدی هستند؛ منتها طرف مقابل هم که چند کشور اروپایی هستند، به طور جدی و واقعی وارد میدان مذاکره بشوند؛ ولی تا امروز متأسفانه این طور نبوده است.

تا امروز این چند کشور اروپایی نشان نداده اند که حقیقتاً دنبال حل مسئله اند. این برای استکبار جهانی مشکل است که ملت ایران توانسته باشد با اراده و توانایی های ذاتی خود، گام بزرگی را در راه علم و فناوری بردارد؛ مثل انرژی هسته ای. این ها می خواهند انرژی کشور همیشه وابسته به نفت باشد که نفت هم تحت تأثیر سیاست های قدرت های جهانی است. می خواهند ملت ها را با ریسمان های نامرئی، همیشه در مشت خودشان نگه دارند. ملت ایران این را قبول نمی کند.

ما به کسانی که از طرف ایران مشغول مذاکره هستند، اعتماد داریم و از کار آن ها حمایت می کنیم؛ منتها طرف مقابل باید بداند که با ترفندهای سیاسی و با تضييع وقت نمی تواند ملت ایران را از عزم راسخ خود برای پیمودن راه فناوری انرژی هسته ای بازدارد. ... این جزو مصالح ملی است. این را مسئولان درست فهمیده اند و پایش هم ایستاده اند. اروپایی ها اگر می خواهند در این زمینه با ایران اسلامی به یک تفاهم واقعی برسند، باید تأثیر فشار امریکا و صهیونیست ها را روی خودشان کم کنند. نباید تحت تأثیر قرار بگیرند. با ملت ایران، [باید] مثل ملت

ایران مواجه شوند. ملت ایران، یک ملت بزرگ و با فرهنگ است. این را ثابت کرده [است]. نمی توانند با ملت ایران مثل یک ملت عقب افتاده و یک کشور مستعمره معامله کنند. چنین توهینی را ملت ایران بر آن ها نخواهد بخشود.

بعضی از کشورهای اروپایی خاطرات قرن نوزده و اوایل قرن بیست در ذهنشان هست. آن روزی که انگلیسی ها با کشتی به خلیج فارس می آمدند و فرمانده نظامی انگلیسی از داخل کشتی به همه کشورهای منطقه، از جمله ایران حکمرانی می کرد، گذشته است. دورانی که محمدرضا پهلوی در این کشور می نشست تا انگلیسی ها و امریکایی ها به وسیله سفیرایشان به او بگویند چه کسی را نخست وزیر کن، چه کسی را وزیر کن، چه کسی را بردار، نفت را این طوری کن، آن طوری کن، گذشته است. آن روز ملت ایران به پا نخاسته بود. آن روز ملت ایران بیدار نشده بود. امروز شما با یک ملت بیدار و با عزم و اراده مواجه اید. مسئولان کشور هم در مقابل تهدید دشمنان ذره ای هراس در دلشان احساس نمی کنند. مسئولان هم از خود این ملت اند. طرف های

اروپایی مذاکره کننده انرژی هسته ای بدانند با چه کشوری صحبت می کنند. اگر مسئولان کشور احساس کنند که در این مذاکرات جدیت وجود ندارد، روند عوض خواهد شد. طور دیگری خواهد شد. این را همه بدانند. (۱)

۶. بی توجهی دستگاه طاغوت به زلزله زدگان جنوب خراسان

در رژیم طاغوت، هر جا اتفاقی می افتاد، بنده این توفیق و این شوق را داشتم که برای امداد بروم. الان شاید مشکل بشود برای مردم گفت که آن وقت، دستگاه ها چطور رفتار می کردند: مثل دشمن! شیر و خورشید آن روز که مربوط به دستگاه طاغوت بود، مثل یک بیگانه بی عاطفه، با حوادث برخورد می کرد. ... در نقطه ای از جنوب خراسان زلزله آمد. تا چندین سال بعد که بنده با آن محل رابطه داشتم و می رفتم و می آمدم، هنوز یک عده مردم زیر چادرهای پوسیده رنگ و ورورفته زندگی می کردند. حالا در این زلزله شمال، رودبار و بقیه مناطق، اهالی آنجا، خود مردم آنجا، می آیند و نقل می کنند که غالب مناطق وسیع زلزله زده، از روز اول بهتر و زیاتر ساخته شده و در دسترس و اختیار مردم قرار گرفته است. این، تلاش مسئولین است. این، تلاش دست اندرکاران است. امیدواریم خداوند آن ها را موفق بدارد. این ها خدمت هایی است که برعهده دارند و باید انجام دهند و تکلیف آن هاست. مردم هم ان شاءالله قدرشناس باشند. (۲)

۷. جدایی از مردم و مکر انگلستان؛ عامل انحراف مشروطیت و شکست نهضت ملی شدن نفت

مسئله اصلی ما، مسئله مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم [که] در همه تحولات و جنبش های گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است؛ یعنی گسترش یک تحول، گسترش یک فکر، گسترش نفوذ یک مُصلح اجتماعی، وابسته به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است. اگر

ص: ۱۳



۱- بیانات در دیدار با مردم پاکدشت، ۱۰ بهمن ۱۳۸۳.

۲- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۷ اسفند ۱۳۷۱.

از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پایید، کاری نخواهد کرد.

البته در تاریخ کشور ما جابه جایی های قدرت، آمدن سلسله های سلاطین و رفتن آن ها، به مردم ارتباطی نداشته است؛ لیکن همین سلسله های حکومتی و سلطنتی ای که در طول تاریخ ما وجود داشته اند، هرکدام از آن ها که توانسته اند رابطه خودشان را با مردم به یک نحوی محکم و گرم و دوستانه کنند، پایداری شان، موفقیتشان در اداره کشور و در عزت ملی بیشتر بوده است. هرکدام [هم] از مردم منقطع شدند، همه چیز را از دست دادند که نمونه اتم آن، سلسله قاجار و سلسله منحوس پهلوی در این دوره های اخیر است.

ما یک تجربه مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان و یک تجربه ملی شدن صنعت نفت را. در این دو، مردم حضور داشتند، شرکت داشتند. عامل پیروزی هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت، انگلیس ها با مکر و کلک خودشان، با حيله و خدعه خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند [و] مشروطیت سر از قلدری رضاخان در آورد. در قضیه صنعت نفت و ملی شدن نفت هم در اول دهه سی شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آن ها موفقیت آور بود؛ لیکن دیری نپایید که از مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند: کودتای آمریکایی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند. (۱)

ص: ۱۴

۱- بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰.

۱. بریده شدن دویال علم و کار در زمان قاجار و پهلوی

ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله پادشاهی پهلوی و قاجار لعنت بفرستد که این دو سلسله خبیث، دو بال مملکت و پیکره عظیم این ملت کهن، باهوش و بااستعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دست دوم بود. آن کاری را که از دل می جوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه حیات می بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می دهد، ترویج نکردند. هرچه توانستند، قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. ...

نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقه علم و پیشرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقلاً کسری نداشت، سال ها عقب ماند. اول خانواده قاجار، از ناصرالدین شاه به بعد، بعدش هم خانواده پهلوی، این پدر و

پسر، حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه های معنوی اش زدند. (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ) (۱) آن ها رفتند و سروکارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند. (۲)

۲. وابستگی رژیم پهلوی به آمریکا و انگلیس؛ مهم ترین مشکل کشور در گذشته

ملت مستقل، یعنی ملتی که ارباب های امریکایی یا انگلیسی یا روزی، روسی و امثال این ها نمی توانند در سرنوشت او دخالت کنند و هرچه را به نفع خودشان است، انجام دهند و آنچه را که به نفع این ملت است، دور بیندازند. کشورهایی که مستقل نیستند، این گونه اند. امروز به بعضی از کشورهایی که اسم نمی آوریم، نگاه کنید. خودتان متوجه می شوید کجاها را می گوئیم. این کشورها رؤسای دارند که گوش به فرمان امریکا هستند. وقتی ملت و کشوری، رؤسایش گوش به فرمان امریکا هستند، در این مملکت چه کار می کنند؟ معلوم است: کارهایی که به نفع امریکاست، در آن کشور تصمیم گیری و اجرا می شود. ... هر کاری هم به نفع مردم است، انجام نمی گیرد. استقلال نداشتن یک ملت، چنین مصیبتی است که در رژیم گذشته هم این طور بود.

مهم ترین مشکل این کشور در گذشته این بود که آن رژیم، رژیم منحوس پهلوی، وابسته به امریکا و قبل از آن، وابسته به انگلیس بود! آن ها می گفتند چه کسی بیاید بالا و نخست وزیر یا مسئول یا وزیر یا مدیر شرکت نفت شود و یا فلان شغل را داشته باشد. ... هر کس را هم که دشمنان خارجی این ملت می خواستند از صحنه کنار برود، این ها [یعنی] رژیم پهلوی، همه قدرتشان را به کار می انداختند که او را کنار بزنند. در این مملکت، اگر کاری به نفع امریکایی ها بود، به وسیله آن دستگاه انجام می گرفت.

ص: ۱۵

۱- . بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱.

۲- . بیانات در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۴.

اگر کاری به ضرر آن‌ها و به نفع مردم بود، انجام نمی‌گرفت؛ بلکه با آن‌کار، مقابله هم می‌شد. استقلال نداشتن یک کشور، این‌گونه است. (۱)

۳. اجازه گرفتن محمدرضا شاه از بیگانگان

اگر یک ملتی احساس عزت نکند، یعنی به داشته‌های خود، به آداب خود، به سنن خود، به زبان خود، به الفبای خود، به تاریخ خود، به مفاخر خود و به بزرگان خود، به چشم حقارت نگاه کند، آن‌ها را کوچک بشمارد و احساس کند از خودش چیزی ندارد، این ملت به راحتی در چنبره سلطه بیگانگان قرار می‌گیرد.

استعمارگران از قرن‌های شانزده و هفده که وارد سرزمین‌های شرق، از جمله سرزمین‌های اسلامی شدند، برای اینکه بتوانند کاملاً کمند اسارت را به دست و پای این ملت‌ها ببندند و آن‌ها را اسیر خود بکنند، شروع کردند آن‌ها را نسبت به گذشته خود، نسبت به داشته‌های خود، نسبت به مذهب خود، نسبت به آداب خود و نسبت به لباس خود بدبین کردن. این‌ها عبرت آموز است؛ کار به جایی رسید که در زمان اوائل مشروطیت در این کشور، یک روشن‌فکر گفت: «ایرانی باید از سر تا به پا فرنگی بشود!» یعنی دینش را، اخلاقش را، لباسش را، خطش را، گذشته‌اش را و مفاخرش را کنار بگذارد و فراموش بکند؛ اما فرهنگ غربی، آداب غربی، رسوم غربی، تفکر غربی و روش و منش غربی را بپذیرد!... این فریاد مذلت بار را در کشور ما آن کسانی که به دین پشت کرده بودند، سر دادند.

معلوم است: وقتی یک کشوری همه چیز خود را از دست داد و از درون تهی شد، استعمار انگلیس به راحتی می‌تواند بر همه چیز او، نفت او، ارتش او، دارایی او، دستگاه سیاسی او تسلط پیدا کند. کار در دوران پهلوی به جایی رسیده بود که شاه‌خائن برای اینکه فلان کس را به عنوان نخست‌وزیر معین بکند، مجبور بود با سفیر انگلیس و بعدها با سفیر آمریکا در میان بگذارد و در واقع از او استجازه کند و اجازه بگیرد.

این تاریخ دردبار گذشته ماست. این ضد عزت ملی است. حکومت‌های دیکتاتوری وابسته و فاسد، ملت ایران را از اریکه عزت فرود آوردند. نه علم او را توسعه دادند، نه دنیای او را درست کردند؛ بلکه آخرتش را هم از او گرفتند و لباس اسارت بر او پوشاندند. ... در مقابل یک چنین مصیبت بزرگی انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ایستاد و ملت ایران خون خود را در این راه نثار کرد و به پیروزی رسید.

وقتی یک چنین روحیه‌ای در میان مردمی حاکم شد، دستگاه سیاسی آن کشور و آن ملت هم به طور طبیعی نوکرمآب می‌شود: در مقابل مردم خود مثل سگ درنده و گرگ خون‌خوار، اما در مقابل دشمنان مثل بره‌رام: «اسد علی و فی الحروب نعامه». همان رضاخانی که به خصوص در نیمه دوم سلطنتش آن جور با مردم خود با خشونت رفتار کرده بود که مردم جرئت نفس کشیدن نداشتند، توی خانه‌های خودشان پدر به فرزند و فرزند به پدر اعتماد نمی‌کرد، در مقابل یک پیغام ساده انگلیسی‌ها که گفتند: «باید از سلطنت کناره‌گیری»، مثل موش مرده از سلطنت کناره گرفت و از کشور خارج شد! همین‌طور محمدرضای پهلوی. محمدرضای پهلوی در سال‌های دهه چهل و دهه پنجاه، شدیدترین فشارها را بر این ملت و بر مبارزان و بر آزادی‌خواهان، خشن [و] بدون اندک ملاحظه‌ای از مردم وارد کرد؛ اما همین آدم در مقابل سفیر آمریکا و سفیر انگلیس خشوع و خضوع می‌کرد و از آن‌ها حرف می‌شنفت! ناراحت هم بود؛ اما مجبور بود. این حکومت یک ملتی است که از عزت ملی محروم است.

ص: ۱۶

یکی از اساسی ترین قلم‌هایی که انقلاب اسلامی به ما ملت ایران عطا کرد، احساس عزت بود. امام بزرگوار ما مظهر عزت بود. آن روزی که امام علناً فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، اوج اقتدار سیاسی و نظامی آمریکا در دنیا بود. امام احساس عزت را به این مردم برگرداند و انقلاب، احساس عزت را به ملت ایران برگرداند. (۱)

۴. فساد مالی رژیم پهلوی

انقلاب ما یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت. هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود و هم بی‌کفایت بود. من همین چهار خصوصیت را توضیح مختصری می‌دهم: آن حکومت، اولاً فاسد بود: فساد مالی داشتند، فساد اخلاقی داشتند، فساد اداری داشتند. در فساد مالی شان همین بس که خود شاه و خانواده او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل می‌شدند. خود او و برادران و خواهرانش، جزو کسانی بودند که بیشترین ثروت اندوزی شخصی را کردند. رضاخان در دوران شانزده هفده ساله سلطنت خود، ثروت کلانی اندوخت. بد نیست بدانید که بعضی از شهرهای این کشور، به حسب سند، درست متعلق به رضاخان بود! مثلاً شهر فریمان تماماً ملک رضاخان بود! بهترین املاک و زمین‌های این کشور، متعلق به او بود.

او به این چیزها و به جواهرات علاقه داشت؛ البته بچه‌هایش قدری مشرب و وسیع‌تری داشتند: هرگونه ثروتی را دوست می‌داشتند و جمع می‌کردند! بهترین دلیل هم این است که وقتی این‌ها از این کشور رفتند، میلیاردها دلار ثروتشان در بانک‌های خارجی انباشته شده بود! شاید بدانید که ما بعد از انقلاب خواستیم که ثروت شاه را به ما برگردانند و البته طبیعی هم بود که جواب ندهند. آن وقت تخمینی که از مال مجموع این خانواده زده می‌شد، ده‌ها میلیارد دلار بود! رفتند در جاهای مختلف دنیا مستقر گردیدند و همه‌شان جزو ثروتمندان شدند. این پول‌های کلان را با زحمت کشتی که به دست نیاورده بودند، کاسبی مشروع که نکرده بودند. این پول‌هایی بود



که زراندوزی‌ها و ثروت اندوزی‌های غیرمشروع آن را به وجود آورده بود. نظامی که در رأس خودش این قدر فساد مالی داشت، ببینید چگونه نظامی بود و با مردم چه می‌کرد! (۱)

۵. فساد اخلاقی و اداری رژیم پهلوی

از لحاظ اخلاقی هم فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق، زیر دست برادران و خواهران این شخص قرار داشتند. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد؛ البته گوشه‌ای از خاطرات این چیزها را، بعدها کسان و نزدیکان و دستیاران خودش نوشتند و منتشر کردند. از لحاظ فساد اداری هم رو به تباهی بودند. در مدیریت‌ها، صلاحیت‌ها را رعایت نمی‌کردند. وابستگی‌های به خودشان و دستورات سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار می‌دادند و کسانی را سرکار می‌آوردند. (۲)

۶. میدان دادن و تکیه به بیگانگان؛ برای حفظ حکومت

ببینید؛ حکومتی که در رأس خودش رشوه می‌گیرد، ثروت اندوزی می‌کند، معامله‌قاچاق می‌کند و به مردم خیانت می‌کند، چگونه حکومتی است. اگر کسی بخواهد این‌ها را با دلایل و شواهدش بگوید، کتاب‌ها خواهد شد. آن‌ها وابسته بودند. وابستگی‌شان به خاطر این بود که از مردم به کلی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خود را ناچار می‌دانستند که به خارجی‌ها متکی شوند. رضاخان را انگلیسی‌ها سرکار آوردند که جزو تواریخ مشخص و مسلم و روشن است. محمدرضا را هم انگلیسی‌ها تثبیت کردند. بعد از دوره حکومت دکتر مصدق، کودتا را امریکایی‌ها به راه انداختند و البته از دست انگلیسی‌ها ربوند و آن‌ها خودشان تسلط پیدا کردند.

این‌ها در اغلب امور این کشور، وابسته بودند. مستشاران امریکایی و ده‌ها هزار امریکایی دیگر در مهم‌ترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی این کشور شغل‌های حساس و درآمدهای گزاف داشتند و آن‌ها درحقیقت کارها را انجام می‌دادند و به آن‌ها خط می‌دادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به وجود آوردند. در سیاست‌ها، تابع نظرات انگلیسی‌ها و در این اواخر، تابع نظرات امریکایی‌ها بودند. در زمینه منطقه‌ای و جهانی، حتی در زمینه‌های اقتصادی، مثلاً قیمت نفت چقدر باشد، فروش نفت چگونه باشد، وضع شرکت‌های خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشد، در همه این مسائل مهم و حساس، آن چیزی [و] کاری را انجام می‌دادند که از آن‌ها خواسته شده بود! البته منافع خودشان را هم در نظر داشتند. برای خارجی‌ها فداکاری نمی‌کردند؛ بلکه برای حفظ حکومت خودشان، صددرصد به بیگانگان میدان می‌دادند و به آن‌ها تکیه می‌کردند و دست آن‌ها را در تطاول به این کشور و این ملت بازمی‌گذاشتند.

حکومت آن‌ها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سرکار آمده بودند. هم رضاخان با کودتا سرکار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سرکار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از

آراء مردم، عقاید مردم، دل بستگی‌های مردم، فرهنگ مردم و درخواست و اراده آن‌ها هیچ نشانی نبود. آن‌ها برای آراء مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند. هیچ رابطه صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه خصمانه بود، رابطه ارباب و رعیت بود، رابطه آقایی و

ص: ۱۸

۱- بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

۲- بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

نوکری بود. سلطنت بود دیگر! سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد. خانواده پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این گونه زندگی کردند. (۱)

۷. شروع تهاجم فرهنگی در ایران از دوران رضاخان

تهاجم فرهنگی از چه وقت شروع شد؟ مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد؛ البته قبل از او، مقدمات آن فراهم شده بود. کارهای فراوانی شده بود: روشن فکران وابسته، در داخل کشور ما کاشته شده بودند. نمی دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچه این صدوپنجاه [تا] دوپست سال را درست خوانده اند یا نه؟ من همه دغدغه ام این است که جوان انقلابی امروز، نداند ما بعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. ... بخوانید و ببینید چه حوادثی بر این کشور گذشته است. یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشن فکری وابسته است.

نمی شود بگوییم در ایران روشن فکر نداشتیم. همیشه و در همه عصرها و دوران ها، روشن فکرانی بوده اند؛ مردمانی که جلوتر از زمان خود را می دیدند و بر همین اساس می اندیشیدند و حرکت می کردند. اما غرب مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشن فکری وارد شد. از میرزاملکم خان ها و امثال این ها تا تقی زاده ها، این روشن فکری دوران قاجار است که بیمار متولد شد. روشن فکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدم های سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه آن روز، مثل میرزافتحعلی آخوندزاده یا وابسته به اروپا و غرب، مثل میرزاملکم خان و امثال این ها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لکن بُردی نداشت. کسی که به نفع فرهنگ غربی، یعنی درحقیقت، به نفع سلطه غرب بر ایران و به نفع استعمار به وسیله انگلیس، در آن روز بزرگ ترین قدم را برداشت، رضاخان بود.

شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست که پادشاهی بیاید و یک باره لباس ملی یک کشور را عوض کند! مثلاً شما به هند که تشریف ببرید یا در اقصانقاط عالم که بگردید، ملت ها لباس های خودشان را دارند. احساس افتخار هم می کنند. احساس سرشکستگی هم نمی کنند. اما این ها آمدند و یک باره گفتند: «این لباس قدغن

است!» چرا؟ چون با این لباس نمی شود عالم شد! عجب! ما بزرگ ترین دانشمندانمان، دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می شود، با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره ای را مطرح کردند.

لباس یک ملت را عوض کردند. چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی شود که یک زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می کنم: «با برداشتن چادر، در کشور ما چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟» مگر فرصتی داده شد برای اینکه زنان ما در دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم فرصت داده نمی شد، به زنان هم فرصت داده نمی شد.

آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدان های مبارزه کشاندند، با همان چادر به میدان ها آمدند. چادر چه تأثیر منفی ای دارد؟!

لباس چه تأثیری دارد در اینکه مانع شود از فعالیت یک زن یا یک مرد؟! عمده این است که این مرد، دلش چگونه است، فکرش چگونه است، ایمانش چقدر است، روحیه اش چگونه است، چه انگیزه ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی در او گذاشته شده است. این مرد قلدر نادان بی سواد، رضاخان، آمد و در اختیار دشمن قرار گرفت. ناگهان

۱- . بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

لباس این کشور را عوض کرد، بسیاری از سنت‌ها را عوض کرد، دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده‌اید و در دوران پهلوی‌ها انجام گرفته است، آن‌ها هم با قلدری. او به چهره‌ی محبوب غرب، یعنی استعمارگران تبدیل شد. (۱)

۸. تبلیغ پنجاه ساله حکومت پهلوی علیه روحانیان

مشکلی که انسان احساس می‌کند روحانیون در نظام جمهوری اسلامی دارند؛ البته ما مشکلات زیادی داریم، این است که حکومت پهلوی، پنجاه سال علیه روحانیون در این مملکت تبلیغ کرد؛ البته این مخصوص حکومت پهلوی هم نبود: این‌ها بدترینش را کردند، فزونی‌ترینش را کردند؛ و الا اگر کسی به تاریخ این قرن اخیر و حول و حوش آن مراجعه کند، خواهد فهمید که مبارزه با روحانیت، از دوران قاجار به ویژه از زمان ناصرالدین شاه شروع شد. وقتی دیدند که روحانیون با امتیازات خارجی مانند امتیاز رویترو و امتیاز تنباکو مخالفت می‌کنند، با فسق و فجور روزافزون و استبداد دستگاه قاجار به خصوص ناصرالدین شاه مبارزه می‌کنند، با ورود اروپایی‌های بی‌قیدوشرط به کشور ایران مبارزه می‌کنند، هم خودشان فهمیدند و هم اروپایی‌ها به آن‌ها فهماندند که اگر بخواهید راحت زندگی کنید، باید این طبقه را از میان بردارید.

نمی‌شد روحانیون را از میان بردارند. نمی‌شد این همه نفوس از روحانیون و علما را قلع و قمع کنند؛ البته گاهی کم و بیش، در گوشه و کنار این کار را می‌کردند؛ کم‌اینکه مرحوم نوری، مرحوم سیدعبدالله بهبهانی و بسیاری از بزرگان دیگر را در گوشه کنار نابود کردند و از بین بردند... وقتی نشد آن‌ها را جسماً حذف و از صحنه خارج کنند، از طرق دیگر شروع می‌کنند. تبلیغات برای آن‌ها بهترین راه است. علیه علما، انواع و اقسام تبلیغات را کردند. ما گوشه‌ی مدارس، مشغول درس و بحث بودیم. به کسی هم کاری نداشتیم. نمی‌فهمیدیم که همه دنیا استکبار، به یک معنا بسیج شده است برای اینکه این بساط و این روحانیت و این دستگاه علم دین و علمای دین را با تبلیغات، به کلی از بین ببرند.

خیال نکنید این‌ها موفق نشدند. خیلی کار کردند. در پنجاه سال دوران پهلوی چه رضاخان و چه پسر رضاخان تبلیغات فراوانی علیه روحانیون کردند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در بین یک قشر، نسبت به روحانیون بدبینی به وجود آوردند؛ البته توده مردم، عامه مردم، اکثریت مردم، بازهم نسبت به علما علاقه و ارادت دارند: جامعه علمی مذهبی را از اعماق قلب دوست می‌دارند، به آن‌ها عاطفانه و فکراً وابستگی دارند؛ اما توانستند یک قشر را نسبت به روحانیون بدبین کنند. واقعاً شاید علمای دین و طلبایی که همه عمرشان را در علم گذرانده‌اند و جز علم دین به چیز دیگری فکر نکرده‌اند، این‌ها را باور نکنند.

در دوران رژیم پهلوی در بین عده‌ای از قشرهای متجدد، تبلیغات این بود که روحانیون اصلاً سواد ندارند! این‌ها اصلاً اهل علم نیستند! این‌ها هیچ علمی را بلد نیستند! شاید اهل علم ما باور نکنند. چون همه عمرشان را در علم گذرانده‌اند، می‌گویند: «مگر ممکن است کسی این‌طور اشتباه کاری کند؟!» بله، ممکن است. این کار را کردند. امروز، هنوز عده‌ای از همان بقایای نسل پرورش یافته دوران رضاخان که دل سنگی داشتند و تحت تأثیر حقایق آشکارشده بعد از جمهوری اسلامی قرار نگرفتند، هستند که با نظام جمهوری اسلامی بداند. برای اینکه در رأس این نظام یک روحانی است؛ و الا می‌بینند که این نظام، نظام عادلانه‌ای است. می‌بینند که این نظام، از فساد دور است.

امروز کدام کشور در دنیا وجود دارد، این‌ها را ما تحدی می‌کنیم که مسئولان آن در بالاترین سطوح، آن‌چنان که

ص: ۲۰

در جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار و به لطف الهی وجود دارد، این همه نسبت به زخارف و تعیش دنیا و لذات مادی بی اعتنا باشند؟! ... این ها را می بینند؛ پارسایی ها، عدالت طلبی ها، ظلم ستیزی ها، مردم گرایی ها، اُنس با مردم و از مردم بودن مسئولان جمهوری اسلامی را می بینند و درعین حال، دشمن اند! چرا دشمن اند؟ برای اینکه در این مملکت، پنجاه سال علیه روحانیت تبلیغات شده است. یک قزاق قلدر بی سواد بی معرفت وابسته فاسد معتاد بدبخت، آمد و خودش و پسرش، پنجاه سال بر این مملکت حکومت کردند. آن آقایان که به اصطلاح خودشان را «منورالفکر» هم می دانستند، تا کمر در مقابل آن بی سوادهای بی معرفت بی دین که واقعاً هیچ چیز نداشتند، یعنی سلسله پهلوی خم می شدند. حالا گذشتگان گاهی در وجودشان چیزکی از علم و معرفت و فهم و عقلائیّت وجود

داشت؛ ولی این بیچاره ها این پدر و پسر، به کلی از همه چیز تُهی بودند. در مقابل این ها خضوع کردند و تسلیم شدند؛ اما نظام جمهوری اسلامی را که بر مبنای معرفت و علم و تقوا و توجه به خداست، قبول نمی کنند! برای چه؟ به سبب تبلیغاتی که علیه روحانیت شده است. (۱)

۹. اتکای اقتصاد به نفت

این [متکی شدن اقتصاد به نفت] خشت کجی است که در زمان رژیم پهلوی گذاشته شده است. آن جوانانی که نمی دانند رژیم گذشته با این کشور چه کرده است، بدانند یکی از ده ها کار خیانت آمیزی که کردند، این است! اقتصاد این کشور را متکی به نفت کردند که به آسانی هم نمی شود آن را تغییر داد و دگرگون کرد! این ملت اگر بتواند، باید با صادرات گوناگون، صادرات میوه، صادرات معادن گوناگونی که در این کشور هست، تولیدات صنعتی [و] کشاورزی و خدمات این کشور را اداره کند. نفت، ذخیره همیشگی این ملت است و می ماند. اولاً از آن برای ساخت زیربناهای ماندگار و دیگر سرمایه های اساسی کشور استفاده می شود؛ ثانیاً به وسیله قدرت نفت، ملت ایران می تواند در صحنه سیاست بین المللی، ابراز قدرت کند: یک وقت اعلان کند که من می خواهم نفتم را شش ماه نفروشم! همه دنیا را تحت تأثیر قرار می دهد، همه سیاست ها را تحت تأثیر قرار می دهد. یا بگوید می خواهم این قدر کم کنم یا این قدر زیاد کنم! این در طول زمان انجام می گیرد. (۲)

۱۰. مصادیق نقض حقوق بشر

ملت ها می فهمند که امریکایی ها در ادعای دفاع از حقوق بشر دروغ می گویند. یک نمونه آن، رفتار آن ها با کشور خود ماست. ایران در زمان طاغوت، زمان رژیم پهلوی، یکسره در مشت امریکایی ها بود. امریکایی ها بر سراسر ایران مسلط بودند. پایگاه نظامی در ایران به وجود می آوردند. برای تسلط بر تحرک کشورهای عرب منطقه، می خواستند این ها را از پایگاه ایران زیر نظر داشته باشند. ایران هم پیمان اسرائیل بود. بدترین دیکتاتوری ها بر این کشور حاکم بود: مبارزان را در زندان شکنجه می کردند؛ در سرتاسر کشور، در همین شهر مشهد، در تهران و در همه شهرهای کشور، اختناق و شدت عمل مأموران جلاد رژیم طاغوت بر مردم مسلط بود؛ نفت ما را تاراج می کردند؛ اموال عمومی و ثروت های ملی را به نفع حکام و به نفع بیگانگان به تاراج می دادند؛ ملت ایران را از حضور در مسابقه علمی و صنعتی دنیا مانع می شدند؛ ملت را تحقیر می کردند. آن ایران، متحد درجه یک امریکا در این منطقه بود. زمامدارانش هم محبوب امریکا بودند. هیچ اعتراضی هم به نقض حقوق

ص: ۲۱

۱- بیانات در دیدار با جمعی از روحانیان، ۱۷ بهمن ۱۳۷۲.

۲- بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۷۷.

بشر و نقض دموکراسی بر آن حکومت طاغوتی وارد نبود.

امروز، ایران یک کشور آزاد است. با این مردم سالاری واضح که مردم سالاری ما در دنیا بسیار کم نظیر است. با این ارتباط مستحکم بین مردم و مسئولان کشور. این ایران از نظر امریکایی ها، از نظر دولت امریکا و سیاست مداران امریکا، یک کشور نامطلوب به حساب می آید. این نشان دهنده جهت گیری استکبار جهانی در مقابل حقایق موجود عالم است. (۱)

۱۱. تبدیل ایران به انبار کالاهای وارداتی کم ارزش غربی

در ایران قبل از انقلاب، نه فقط از لحاظ اقتصاد زمان پهلوی، بلکه از لحاظ حتی پایه های اقتصادی که تا سال ها بعد هم اثرش باقی ماند، بزرگ ترین خیانت را رژیم پهلوی به اقتصاد ایران کرده است! ایران را به انبار کالاهای وارداتی کم ارزش و بی فایده غربی تبدیل کردند. ابزارهای بُنجل و چیزهای زیادی و غیرلازم را با پول های کلان خریدند! (۲)

۱۲. توقف صنعت و علم

صنعت کشور را که وقت پیشرفت آن بود، متوقف نگه داشتند. آن پیشرفتی که باید در صنعت پیش می آمد، برای اینکه بتواند جلوی واردات را بگیرد، ایجاد نشد. جلوی صنعت فعال در این کشور گرفته شد و آن صنعتی ترویج شد که وابستگی اش به خارج، به قدر کالاهای تولیدشده یا حتی بیشتر بود.

علم را متوقف کردند. آن همه دم از دانشگاه و دانشجو زدند؛ اما عملاً دانشگاه های کشور از کمترین فعالیت علمی برخوردار بودند! هر کس مغز فعال و استعداد درخشانی بود، اگر می خواست کار کند، اگر در داخل کشور



- ۱- .بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۸۶.
- ۲- .بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضاعلیه السلام، ۶ فروردین ۱۳۷۹.

سرکوبش نمی کردند، مجبور بود بروی کار کند؛ اینجا نمی شد. کمپانی های خارجی را بر بیشترین منابع اقتصادی کشور مسلط کردند و بیشترین ذخایر نفتی را به صورت رایگان از دست دادند؛ البته امروز هم قیمت نفت ارزان است. امروز هم پولی که تولیدکنندگان نفت برای نفت می گیرند، حقیقتاً شاید بشود گفت یک دهم پولی است که باید بگیرند.

من این را به شما عرض کنم: پولی که امروز دولت های واردکننده نفت به عنوان مالیات دریافت می کنند، بیشتر از سودی است که کشورهای صادرکننده نفت از پول فروش نفت به دست می آورند. امروز نیز همین طور است؛ اما آن روز با امروز قابل مقایسه نبود. سال های متعددی تا اوایل دهه پنجاه، قیمت هر بشکه نفت زیر یک دلار بود. بعد خود اروپایی ها و آمریکایی ها برای اینکه بتوانند اجناس خودشان را به قیمت گران به این ها بفروشند

و چون این ها توان پولی نداشتند، به اراده خود آن ها قیمت نفت تکانی خورد و به حدود هشت نه دلار رسید تا این ها پولی پیدا کنند و بتوانند با آن، اجناس کارخانجات آن ها را بخرند. همین طور هم شد. در ایران زمان رژیم شاه، در صندوق های متعلق به آمریکایی ها پول هایی بی حساب ریخته می شد تا در مقابل آن ها قطعات یدکی هواپیما و چیزهایی که لازم بود، باز بی حساب و کتاب به این ها بدهند و بفروشند و اصلاً مسئله ساخت مطرح نبود.

اقتصاد آن روز ایران، برای ملت ایران بدترین اقتصادها بود؛ البته برای غارتگران و آمریکایی ها چیز بسیار خوبی بود. این جناب، امروز بعد از گذشت سال های متعددی که هر تحلیلگر و اقتصاددانی می داند، آن روز هم می دانستند و بر افراد وارد پنهان نبود که رژیم شاه چه بلایی بر سر اقتصاد کشور آورده است، می گوید که آن رژیم، اقتصاد کشور ایران را شکوفا کرده است! چرا این حرف را می زند؟ برای اینکه جوانی که امروز در این کشور است و احیاناً از شرایط اقتصادی موجود رنج می برد، تصور کند که در دوران رژیم گذشته، شرایط اقتصادی خوب بوده است! این شیطنت را آن جناب سیاسی بسیار ساده با این قصد بیان می کند و نیت این است که بگوید و شایع کند که اقتصاد ایران در زمان گذشته، اقتصاد شکوفایی بود! بدترین دوران برای طبقات فقیر، بدترین دوران از لحاظ غارتگری و چپاولگری منابع طبیعی توسط بیگانگان، به خصوص آمریکا در این کشور، این دوران بوده است؛ اما وی امروز می گوید که از لحاظ اقتصادی، شکوفا بوده است! (۱)

۱۳. نابودی کشاورزی ملی؛ زمینه ساز وابستگی اقتصاد کشور در دوران پهلوی

رژیم پهلوی که در بی کفایتی و فساد و سرسپردگی به بیگانگان در میان حکومت های فاسد این منطقه از همه روسیاه تر بود، در طول ده ها سال حکومت خود، بزرگ ترین ضربه ها را بر ملت و کشور ایران وارد آورده بود... با نابود کردن کشاورزی ملی و وابسته کردن صنعت ناقص و معیوب و باز گذاشتن دست بیگانگان حریص و نوکران دربار و غارت منابع نفتی و بذل و بخشش ثروت ملی به اربابان آمریکایی و اروپایی و ویران کردن روستاها و تبدیل ایران به بازار کالاهای بی ارزش خارجی و پس مانده محصولات کشاورزی آمریکا و برنامه های خائنانه دیگری از این قبیل، اقتصاد کشور را دچار انحطاط مزمن و وابسته به اراده قدرت های خارجی کرده و رگ حیات ملت را به دست دشمنان سپرده بود.

ص: ۲۳

...درحالی که فقر و تنگ دستی و گرسنگی و سطح پایین زندگی گلوی اکثریت ملت ایران را می فشرد، اسراف و ولخرجی و تجمل و زندگی های افسانه وار و کاخ های شاه و خانواده و رجال درباری و فرماندهان نظامی اش از یک طرف و غارت منابع ملی به وسیله کمپانی های بیگانه و دلالان داخلی شان از طرف دیگر، روزه روز عرصه

را بر مردم تنگ تر می کرد. ... کشور رو به ویرانی، ایمان دینی رو به اضمحلال، استقلال و عزت و شرف ملی مورد غارت بیگانگان و آینده ایران و ایرانی به شدت تیره و سیاه بود. (۱)

ص: ۲۴

۱- پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، ۲۱ بهمن ۱۳۷۷.

۱. درباره پهلوی و حزب توده؛ دو جریان برانداز ایمان مردم شیراز

من به شما عرض بکنم، عمق ایمان مردم استان فارس و به خصوص شهر شیراز، یک ادعا نیست؛ این سخن با مطالعه و دقت به همه جوانب گفته می شود. در این شهر، با آن سوابق مذهبی، با بروز آن علما و روحانیونی که اشاره کردم و حرکاتی که در طول سال های گذشته انجام داده بودند، از دو سو برای غلبه کردن بر ایمان دینی سرمایه گذاری شد: یک جریان از سوی دربار طاغوت بود که از سال های اول دهه سی شروع شد و تا نزدیک پیروزی انقلاب به مدت بیست و چند سال ادامه داشت [که] با همه تلاششان در این زمینه فعالیت کردند و سعی کردند شیراز را با یک هویت صددرصد غربی شده به دنیا معرفی کنند.

بنده خودم در سال های آخر دهه سی شاید حدود سال های ۳۹ یا ۴۰، در همین شهر و توی همین خیابان زند و مراکز گوناگون دیگر، شاهد نمونه ها و مظاهر فساد که آن روز به عمد ترویج می شد، بودم. عمداً کوشش می شد جوان ها به سمت منکرات اخلاقی و به سمت بی مبالاتی نسبت به دین سوق داده بشوند. این همین طور ادامه پیدا کرد تا دهه پنجاه و جشن هنر شیراز و قضایایی که شاید همه می دانید؛ شاید هم بعضی جوان ها نشنیده باشند و ندانند. این یک جریان بود.

یک جریان دیگر که باز علیه دین و دین باوری و دین داری، بیشتر از بسیاری از شهرها در این شهر ترویج می شد، جریان الحاد مکتبی از سوی حزب توده ای بود که در اینجا لانه عمیقی داشتند و فعالیت عمیقی می کردند. وقتی می دیدند زمینه نفوذ روحانیت و دین در این شهر زیاد است، به خصوص در آن سال هایی که مرحوم سید نورالدین، روحانی شجاع، سازمانده، فعال و زمان شناس وارد میدان بود، شاید حزب توده را برای پنجه انداختن با این روحانی تشویق هم کردند.

هم آن جریان هدایت شده از سوی دربار و هم آن جریان ترویج شده از سوی مارکسیست های آن روز، جریان حزب توده، مثل دو تیغه یک قیچی، به جان ایمان این مردم و این جوان ها افتاده بودند؛ اما این مردم و این جوان ها، همان کسانی بودند که در سال ۴۱ و ۴۲ در قضایای شروع نهضت اسلامی و نهضت روحانیت، یکی از برجسته ترین کارها را توی این شهر انجام دادند؛ یعنی در سطح کشور، شهرهای قم و تهران و شیراز و تبریز و مشهد در درجه اول بودند و شیراز جزو شهرهای درجه اول بود. لذا عده ای از برجستگان علمای شیراز در همان قضایا دستگیر شدند و به تهران برده شدند.

آن همه برای دور کردن مردم از دین تلاش کردند؛ اما پاسخ مردم این بود: سرمایه گذاری آن ها را با عمل خودشان و با ایستادگی خودشان باطل کردند. بعد هم در سال های آخر دوران طاغوت، یعنی در سال های ۵۶ و ۵۷، باز مردم شیراز و مردم استان فارس، برای بسیاری از شهرهای این کشور به عنوان یک الگو شناخته می شدند. (۱)

گرایش به فحشا و فساد، البته یک چیز بسیار بد و منفی است؛ اما چون در بخشی از جامعه یا در گوشه ای از آن وجود دارد، نمی شود کل جامعه را متهم کرد که دغدغه دین ندارند. شما جوانان عزیز، دوران قبل از انقلاب را ندیده اید. وضع فعلی را می بینید. انتظاراتتان هم بالاست. حق هم دارید. می دانید قبل از انقلاب این مملکت چگونه بود؟ در طول پنجاه سال چگونه پایه های اخلاقی در این مملکت عمداً و با حساب و پیگیری متزلزل شد! زنان و دختران و جوانان را به چه وضعی کشاندند! اگر می دانستید، آن گاه می فهمیدید طبقه جوان صالح و نورانی، چه دختران و چه پسران که در بخش های مختلف جامعه هستند، چقدر ارزش دارند.

در دانشگاه ها و در همین دانشگاه شهیدبهرشتی، قبل از انقلاب چند جوان متدین بودند که اگر اسم بیاورم، بعضی از آن ها را می شناسید. بعضی از آن ها با بنده دوست و خویشاوند بودند. می آمدند از اینجا که آن زمان اسمش دانشگاه ملی بود، مطالبی برای بنده نقل می کردند. اولاً- مراسم مذهبی که هیچ، حتی یک محیط کوچک هم برای نمازخواندن نداشتند. خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی جای کوچکی را به عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه می داد؟ آن روز همین دانشگاه که عمدتاً محل اعیان و اشراف و بچه پول دارها بود، این گونه بود: مرکز چه فجایع و فسادهایی!

دانشگاه های دیگر هم همین گونه بود. واقعاً استاد و دانشجوی متدین در دانشگاه زیر فشار بودند. در سطح جامعه هم همین مسائل بود. زنی که مایل بود حجابش را حفظ کند، نه اینکه با چادر و روگیری، بلکه با یک حجاب معقول، مگر می توانست در جامعه راه برود؟! ما ماجراها دیدیم و شنیدیم و اطلاع داریم که الان نه وقتش هست، نه مناسب است آن ها را بگوییم. آن وقایع را شما ندیدید.

امروز جامعه ما، جامعه دینی و اخلاقی است؛ البته در آن، فساد هم هست. زمان امیرالمؤمنین هم فساد بود. شما خیال می کنید آن زمان فساد و بدی نبود؟! آن زمان آدم هایی که احیاناً دچار فساد و فحشا بشوند، نبودند؟! چرا، آن زمان هم بودند. عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، برای مقابله با عوامل فساد همت بگمارند. باید برای مبارزه با فساد همت گماشت، چه با پدیده ها، چه با زیربناها و ریشه ها. اینکه باشد، جامعه رشد خواهد کرد، پیش خواهد رفت و همین مقدار فساد هم که می بینید، به مرور از بین خواهد رفت. (۱)

۳. فاسد کردن نسل جوان؛ هدف تبلیغ فحشا در پیش از انقلاب

در امریکا فعال ترین شبکه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه های صهیونیستی اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه های صهیونیستی را جويا شوند و این خود، مزاحمتی برای صهیونیست ها فراهم می آورد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آن ها را سرگرم کنند. جوان در طول هفته به فکر شب یکشنبه و فرونشاندن شعله شهوات جنسی و عیاشی و لذت های دیگر است. ماجرا در کشورهای عقب افتاده به مراتب دردناک تر است.

پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می داد. حتی در نقاط فقیر و عقب افتاده، جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند هم به نحوی برای

عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود. این امر، به طور عمد در محیط های جوان، مثل دانشگاه ها و سربازخانه ها، نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزه جوانی است، برای سرگرم کردن و فاسدشدن نسل تشدید می شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی خورد.

حال بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوان بعد از انقلاب، این توطئه ها دائماً تکرار می شود تا جوانان را از حقیقت انقلاب دور کنند. درحقیقت آن ها می خواهند این سرمایه ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند.^(۱)

۴. سیمای زن در رژیم پهلوی

در رژیم گذشته، با اینکه جمع کثیری از زن ها، هم بی سواد بودند و هم از مسائل اجتماعی چیزی سرشان نمی شد، یعنی نمی گذاشتند چیزی سرشان بشود و هم به سرنوشت کشور بی علاقه بودند و اصلاً نمی دانستند که زن می تواند در سرنوشت کشور دخالت داشته باشد، باوجود این ها از لحاظ ظاهر، شبه اروپایی [شده] و گاهی هم روی دست زن های غربی و اروپایی زده بودند و وقتی کسی نگاهشان می کرد، خیال می کرد که این زن الان از یک کشور اروپایی و از یک محیط غربی وارد ایران شده است؛ اما اگر با او دو کلمه صحبت می کردی، می دیدی که یک خانم بی سواد و یا کم سواد است!

زن را وادار می کردند که به وسیله جلوه گری و جلب چشم ها به سمت خود، برای خویش یک شخصیت کاذب درست کند. این، برای زن انحطاط بود و پیشرفت نبود. آیا جنایتی بزرگ تر از این نسبت به زن وجود دارد که بیایند سر او را با آرایش و مُد و جلوه گری و لباس و طلا و زیورآلات بند کنند و از او به عنوان یک ابزار و وسیله در راه مقاصد گوناگون استفاده کنند و نگذارند در میدان سیاست و اخلاق و تربیت وارد بشود؟! این، آن کاری است که در رژیم گذشته، دقیقاً و با برنامه انجام می گرفت.



انقلاب آمد و رفتار خانم ها و جهت حرکت زن های کشور ما را ۱۸۰ درجه عوض کرد؛ یعنی پشت به آن سمت و رو به سمت نور و رشد و فهم علمی و اخلاقی و سیاسی و حضور در میدان ها و رشد شخصیت های بشری و فایده بخشیدن برای جامعه به معنای واقعی. مواظب باشید از این راه برنگردید. زن ها مواظب باشند این راه مبارک انقلاب را گم نکنند.

امروز، سرگرم شدن به زروزیور، برای زن مسلمان ایرانی انقلابی عیب است. امروز، پُرکردن سر و سینه و دست از زیورآلات و بت قراردادن زیور و آرایش و مُید و لباس، برای زن انقلابی مسلمان ایرانی ننگ است. آن کسی که در پی این گونه چیزهاست، ارزشش پایین است. طلا برای زن ارزش آفرین نیست. بی اعتنایی به طلا، ارزش آفرین است. مُید برای زن ارزش آفرین نیست. بی اعتنایی نسبت به مُیدهای دام گونه ساخته و پرداخته دشمنان، برای زن ارزش است. زن مسلمان، شخصیت خودش را پیدا کرده است. مواظب باشید این شخصیت را گم نکند.

زن در جامعه خودباخته نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه جوانب مظلوم بود. اگر زن می خواست وارد مقوله علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه ها و محیط های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می توانست به آسانی حجاب و متانت و وقار خود را حفظ کند؟! مگر ممکن بود؟! مگر می شد یک زن مسلمان در خیابان های تهران و بعضی از شهرهای دیگر، با متانت و وقار اسلامی یا حتی با حجاب نیمه کاره، راحت راه برود و از گزند زبان و حرکت هرزگان و دل باختگان به فساد و فحشای سوغات غرب مصون بماند؟! کاری کرده بودند که در این مملکت، کسب علم برای زن ها غالباً ممکن نمی شد. موارد استثنایی را کاری ندارم: به طور غالب، رفتن زنان به وادی علم میسر نمی شد؛ مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی!

در میدان سیاست و در زمینه فعالیت های اجتماعی هم، همین طور بود. اگر زنی می خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایران دوران پادشاهی دارا باشد، باید قید حجاب و عفاف و وقار و متانت زن اسلامی را می زد؛ البته بسته به این بود که خود این زن، جوهر و استعدادش چگونه باشد. اگر خیلی سست عنصر بود، باید تا آن اعماق می لغزید. اگر خوددار و خویشتن دار بود، تا حدودی خود را حفظ می کرد؛ اما دائماً با فشارهای روزافزون از سوی محیط اجتماعی روبه رو بود. جامعه ما این گونه بود.

اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت های سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست زنان سپرد؛ درحالی که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند. کسی حقی از این بزرگ تر بر گردن زن ایرانی و مسلمان ندارد. (۱)

ص: ۲۸

۱. نیم قرن دشمنی با ایران

رژیم امریکا از اولین سال‌هایی که در نیم قرن پیش در صحنه سیاسی ایران قدم نهاد، به ایران و ایرانی جفا و خیانت کرد: از رژیم فاسد و ضد مردمی پهلوی حمایت کرد، دولت‌های وابسته و ضعیف و نوکرمآب را بر سر کار آورد، اراده خود را بر ملت ما تحمیل و منابع ملی را غارت کرد، ثروت عظیمی از این ملت را از طریق معاملات خسارت بار نفت و سلاح ربود، نیروهای مسلح ایران را در قبضه خود گرفت، دستگاه ضد امنیتی شاه و شکنجه گران آن را آموزش داد، موجب اختلاف میان ملت ایران و بسیاری از ملت‌های مسلمان از جمله اعراب

شد، فساد و فحشا را در ایران ترویج کرد، با رژیم شاه در سرکوب نهضت اسلامی در مقاطع گوناگون همکاری و آن را راهنمایی کرد!

پس از آنکه علی‌رغم مجموعه آن جبهه ظلمت و کفر و طغیان، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی، انواع دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها و تهاجم‌ها و توطئه‌ها را بر ضد ایران و ملت انقلابی آن، به کار بست: از کمک فعال به رژیم عراق در جنگ هشت ساله تا فعالیت برای محاصره اقتصادی کامل ایران تا کمک به عناصر خائن و فراری تا تبلیغات دائمی در همه دستگاه‌های تبلیغی مربوط به خود تا آتش بیاری در اختلافات منطقه‌ای و سعی وافر برای ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگانش تا تلاش‌های براندازی و تروریستی به وسیله مزدبگیران سازمان سیا تا فعالیت شدید برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای اقتصادی میان ایران و کشورهای گوناگون جهان تا ده‌ها حرکت موزیانه و تهدیدآمیز دیگر در همه جبهه‌ها و همه زمینه‌های ممکن! (۱)

۲. دخالت آمریکا در عزل و نصب‌های محمدرضا پهلوی

بنده مکرر در دیدار جوان‌ها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه می‌کنم. ... البته من این را هم به شما بگویم: امروز بصیرت جوان‌های ما هم از جوانان آن روزگار اول انقلاب و در اثنای انقلاب، یقیناً بیشتر است...

حالا اولین مسئله بصیرت این است که این استکبار چیست که باید با آن مبارزه کرد؟ استکبار یعنی قدرتی در دنیا یا قدرت‌هایی در دنیا. چون نگاه می‌کنند به خودشان، می‌بینند دارای امکانات پولی و تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین باید به خودشان حق بدهند که در امور زندگی کشورها و ملت‌های دیگر، دخالت‌های مالکانه بکنند! این معنای استکبار است: روح سلطه‌گری. این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود؛ یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی، پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت می‌کرد.

علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه‌گاه می‌گشتند، به

آمریکا تکیه می کردند. آمریکا هم که مفت به کسی چیزی نمی دهد، حمایت از آن ها را در گرو دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شاید برای شما تعجب آور باشد؛ اما بدانید شاه، محمدرضا، برای اینکه یک نخست وزیری را از کار برکنار کند و یک نخست وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا [و] دو

هفته، سه هفته در آمریکا بماند تا موافقت آن ها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود.

در سال های آخر حکومت پهلوی از این هم زشت تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود: همین جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه می رفتند، به او می گفتند شما در قضیه نفت این جوری عمل کنید، در قضیه ارتباطات جهانی این جوری عمل کنید، با ملت این جوری عمل کنید، با مبارزین این جوری عمل کنید! دستور می دادند، شاه هم قبول می کرد. خوب، وقتی که رئیس یک مملکت این قدر ضعیف، این قدر زبون، این قدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد؛ دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. استکبار معنایش این است. (۱)

۳. حمایت آمریکا از رژیم دیکتاتوری در قضاای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور

اظهارات مسئولان دولت استکباری آمریکا نشان می دهد که این ها در منطقه خاورمیانه، علیه همه ملت های این منطقه مقاصد و نقشه هایی دارند. این ایجاب می کند که ملت های منطقه بیدار شوند. رئیس جمهور آمریکا راجع به وجود دمکراسی در این منطقه حرف هایی بر زبان آورده است که اگر کسی نقش آمریکا را در دفاع از قدرت های مستبد در طول چهل پنجاه سال گذشته، بعد از جنگ دوم به این طرف بداند، از اینکه رئیس جمهور چنین رژیمی ادعا کند متولی دمکراسی است، شرمند می شود که چرا باید چنین حرف بی حساب و غلطی، این طور با گستاخی و وقاحت بر زبان کسی جاری شود!

این ها کسانی هستند که سال های متمادی از پلیدترین دیکتاتورها حمایت کردند. در کشور ما کودتای ۲۸ مرداد را آمریکایی ها به راه انداختند و ۲۵ سال سخت ترین و سیاه ترین دیکتاتوری را در این کشور به وجود آوردند و قرص و محکم از آن حمایت کردند. هر فاجعه ای که به وسیله آن رژیم در ایران صورت گرفت، مثل قضاای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور که در هر کدام از این حوادث، تعداد کثیری از مردم غیرنظامی و مردم کوچ و خیابان به دست عوامل مزدور رژیم کشته شدند، آمریکایی ها جانب رژیم دیکتاتوری را گرفتند و علیه مردم حرف زدند: چه در قضیه اول که زمان «کندی» بود، چه در قضیه دوم که زمان «کارتر» بود. از «صدام حسین» که امروز خود را نقطه مقابل او به حساب می آورند، چه حمایت ها کردند! امروز وضع آن ها بهتر از گذشته نیست. همان طور است. (۲)

۴. نقش مؤثر آمریکا در روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی

در طول زمان، حقیقتاً به ملت ما ظلم شده است. توانایی و استعدادی که امروز در شماها هست، در همه دوره ها در نسل جوان و مردان و زنان کشور ما وجود داشته [است]؛ اما استعداد انسانی احتیاج به تشویق، شناخت و تزریق روح اعتماد و امید دارد تا بتواند شکوفا شود. درست عکس این سیاست در دوره های مختلف عمل شده [است]. مقصر اصلی هم در این زمینه، حکومت ها و سیاست ها بودند. در این موضوع اصلاً نباید تردید کرد.

بعضی می فهمیدند دارند چه کار می کنند، مثل اغلب مسئولان در دوران پهلوی که دانسته و شناخته این راه را

۱- بیانات در دیدار با دانش آموزان در آستانه سیزده آبان، ۱۲ آبان ۱۳۸۸.

۲- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۲۳ آبان ۱۳۸۲.

رفتند؛ یعنی از بروز استعدادها جلوگیری می کردند. علت هم معلوم است: عقیدهٔ راسخ آن ها این بود که ایرانی باید وابسته بماند. دشمنی آن ها با نسل بااستعداد ایرانی، یک دشمنی طبیعی نبود. نه اینکه بخواهند واقعاً با اشخاص دشمنی کنند؛ نه، سیاست های قاهر و مسلط جهانی از آن ها این را خواسته بود.

شما ببینید حکومت پهلوی را چه کسی سر کار آورد. رضاخان را چه کسی در این کشور حاکم کرد. اینکه دیگر جزو نقاط مبهم تاریخ نیست. امروز همه می دانند که رضاخان را انگلیسی ها در این کشور سر کار آوردند؛ همچنان که وقتی احساس کردند رضاخان دیگر به دردشان نمی خورد، او را برکنار کردند و محمدرضا را سر کار آوردند. این جزو بخش های واضح تاریخ معاصر ماست.

کسانی که آن ها را سر کار آوردند، همان ها سعی می کردند با انواع سیاست های گوناگون، آن ها را وابسته به خودشان نگه دارند. وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد که یک نهضت ملی بود، جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود! انگلیسی ها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسی ها دیدند از عهدهٔ کار بر نمی آیند، امریکایی ها را وارد کار کردند. آن ها به یک معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسی ها ربودند و حاکم شدند. یک نفر بلند شد و با یک چمدان دلار به اینجا آمد و با ایجاد یک بحران مصنوعی، حکومت ملی را سرنگون کرد و رژیم محمدرضا پهلوی بر کشور مسلط شد. این سیاست این هاست. این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دست نوشته های آن، امروز در دسترس همه قرار دارد.

البته متأسفانه شما جوان ها کمتر فرصت می کنید به این چیزها مراجعه کنید؛ اما لازم دارید و باید بدانید. ... این ها نقشه های واضح و مشخصی است که وزارتخانه های امور خارجهٔ خود آن ها، این ها را منتشر کرده اند و امروز در اختیار همهٔ ماست.

از استقلال و خودباوری ملت ایران، سیاست های زیاده خواه و دخالت جوی جهانی ضرر می بردند. برای یک ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال

علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن. بنابراین، این ها باید این پادزهر را از دسترس این ملت دور نگه دارند. این طبیعی است. (۱)



۱- بیانات در دیدار با جمعی از مخترعان جوان، ۳۰ فروردین ۱۳۸۴.

۵. کشتار مردم ایران در هشتم بهمن ۵۷، با مدیریت ژنرال هایزر

یک کشتار دیگری مثل کشتار هفدهم شهریور، در هشتم بهمن در همین میدان انقلاب، در اینجا اتفاق افتاد که غالباً بی توجه به آن هستند. عوامل رژیم افتادند به جان مردم. از خاطرات این ژنرال آمریکایی [یعنی رابرت هایزر] که در روزهای آخر عمر رژیم گذشته، برای نجات رژیم به تهران آمده بود، نقل کردند [که] او می گوید: «من ژنرال های شاه را جمع کردم و به آن ها گفتم که لوله های تفنگ ها را پایین بیاورید.» یعنی مسلحین رژیم شاه که با مردم مواجه بودند، خیلی اوقات تیرهای هوایی می زدند که مردم را بترسانند، این آقا به ژنرال های شاه توصیه می کند و می گوید لوله تفنگ ها را بیاورید پایین و به مردم بزنید.

آن ها هم اینجا در این میدان انقلاب، به این دستور عمل کردند. لوله های تفنگ را پایین آوردند، مردم را هدف قرار دادند، عده زیادی را به شهادت رساندند؛ ولی اثر نکرد: مردم عقب نرفتند. مردم ادامه دادند. بعد یکی از فرماندهان ارتش شاه، ارتشبد قره باغی، می آید پیش هایزر و می گوید: «این دستور تو فایده ای نداشت و مردم را نتوانست به عقب براند.»

هایزر در خاطراتش می نویسد که چقدر این ها تحلیل های کودکانه ای دارند! یعنی چه؟ یعنی [می گوید] توقع قره باغی این بود که با یک بار مردم را به رگبار بستن، قضیه تمام می شود. نه، باید ادامه پیدا کند. باید هر جا با مردم مواجه می شوند، آن ها را قتل عام کنند! آمریکا این است. آمریکا ۲۵ سال در این کشور حاکمیت مطلق داشته است. به ژنرال های رژیم شاه این جور دستور می دهد؛ در زمینه های اقتصادی، در زمینه های سیاسی، در زمینه های امنیتی، در زمینه های سیاست خارجی، در ایران حرف حرف آمریکایی ها بود: حاکمیت مطلق آمریکا در دوران رژیم طاغوت. (۱)



امریکا در داخل کشور ما [قبل از انقلاب اسلامی] با دو ابزار کار می کرد. یکی از ابزارهای امریکایی عبارت بود از سرمایه گذاری ها [و] دخالت های در ارتش، مجموعه کارشناسی نظامی، پول ها، سیاست ها، سفارت امریکا و غیره. ابزار دوم هم عوامل صهیونیست بودند. اگرچه در ایران، آن وقت هم صهیونیست ها از ترس مردم جرئت نمی کردند سفارتخانه رسمی داشته باشند؛ اما مراکزی مخصوص خود داشتند و با عواملشان، با کسانشان، با سیاست مدارانشان و با تجارشان، اینجا کار می کردند. صحنه سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشق امریکایی ها بود. (۱)

ص: ۳۳

۱- بیانات در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱ آبان ۱۳۷۳.



بخش دوم: طبیعه انقلاب

اشاره

ص: ۳۵

۱. سیزده آبان

در مورد مسئله سیزده آبان که در ادبیات نظام اسلامی ما به عنوان مبارزه با استکبار نام گرفته است، حرف‌های گفتمانی بسیار است. مسئله فقط این نیست که ما یک خاطره تاریخی را می‌خواهیم زنده نگه داریم یا به آن افتخار کنیم. مضامینی در دل این مسئله وجود دارد. شما می‌دانید که سیزده آبان حامل سه حادثه تاریخی است: تبعید امام در سال ۴۳، کشتار دانش‌آموزان نوجوان در سال ۵۷ و سرانجام تسخیر لانه جاسوسی در سال ۵۸. در هر سه حادثه، یک طرف ملت ایران است، احساسات مردم است، مظهر مبارزه یعنی امام بزرگوار است و مردم ایران. یک طرف قضیه هم دولت مستکبر آمریکاست؛ بنابراین یک مبارزه‌ای بین نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ملت ایران با این اعتقاد از یک طرف و دولتمردان آمریکا و حکومت مستکبر آمریکا از طرف دیگر در جریان است.

... دو نکته اساسی در اینجا وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحل را طی کرد و به کجا رسید؛ دوم اینکه نتیجه این مبارزه چه شد. بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه می‌کنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟...

در مورد سؤال اول که مبارزه از کی شروع شد، مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله آمریکایی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکایی که اسم و رسم و نام و خصوصیاتشان کاملاً مشخص است، همه هم آن‌ها را می‌شناسند، کتاب‌ها هم در این زمینه نوشته شده، رسماً آمدند ایران. با چمدان‌های پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاست‌مداران خودفروخته را تطمیع کردند و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند.

جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله آمریکایی‌ها سرنگون شد، هیچ‌گونه خصومتی با آمریکایی‌ها نداشت. او در مقابله با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکایی‌ها اعتماد کرده بود. امیدوار بود که آمریکایی‌ها به او کمک کنند. با آن‌ها روابط دوستانه‌ای داشت. به آن‌ها اظهار علاقه می‌کرد. شاید اظهار کوچکی [هم] می‌کرد. با این دولت، آمریکایی‌ها این کار را کردند. این جور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضدآمریکایی باشد. نه، با آن‌ها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضا کرد، آمریکایی‌ها با انگلیس‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند.

عنصر اصلی کودتا در تهران، یک فرد آمریکایی بود. اسمش هم معلوم است. ... در کتاب‌ها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود، به اینجا برگرداندند، شدند همه کاره کشور؛ یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

تقریباً ده سال از این قضیه گذشت [که] حادثه قیام مردم در پانزده خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد. یعنی این‌ها ده سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند

در این کشور کردند. بالاخره یک انفجاری در ده سال بعد از این قضیه در خرداد ۴۲ اتفاق افتاد. اینجا هم طرف قضیه اگرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود؛ اما آمریکایی ها پشت سر این حکومت قرار داشتند. آن ها بودند که آن را تقویت می کردند و به وسیله او بر همه امور کشور ما مسلط شده بودند.

این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۳؛ آمریکایی ها ناگزیر شدند مستقیماً داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال ۴۳ تبعید کردند. اینجا هم به حسب ظاهر، آن ها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

بعد از سال ۴۳ که حکومت مطلقه محمدرضا پهلوی به پشتیبانی آمریکایی ها در کشور هزاران فاجعه آفرید و آمریکایی ها هم هرچه توانستند، به غارت و چپاول و توسعه طلبی و تجاوز در ایران ادامه دادند: ده ها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادند، هزاران جنایت در ایران کردند؛ بالاخره در سال ۵۶ و دنباله اش سال ۵۷ این حرکت عظیم ملت ایران به رهبری امام بزرگوار شروع شد. این دفعه، این مبارزه دیگر مبارزه ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد: مردانش، زنانش، حتی دانش آموزانش در خیابان ها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال ۱۳۵۷ ملت ایران پیروز شد.

یعنی در این مبارزه طولانی از سال ۳۲ تا سال ۵۷ در طول مدت ۲۵ سال مبارزه، بالاخره آن که پیروز میدان شد، ملت ایران بود. انقلاب اسلامی پیروز شد، حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد. حکومت پادشاهی طولانی مدت استبدادی خبیث فاسد و ابسته نابود شد و حکومت ملت ایران، حکومت انقلاب و نظام اسلامی بر سر کار آمد.

از روز اول آمریکایی ها شروع کردند به معارضه، به اخلاص در کارها. مرکز اخلاص و مرکز همه توطئه ها هم همین لانه جاسوسی، یعنی سفارت آمریکا در تهران بود...؛ لیکن در سیزده آبان سال ۵۸ دانشجویها به عنوان زبده ترین قشر مبارز ملت ایران، حرکت تسخیر لانه جاسوسی را انجام دادند. اینجا یک بار دیگر، آمریکا در توطئه های خود در مقابل ملت ایران شکست خورد.

سلسله شکست های آمریکا ادامه پیدا کرد. در طول این سی و سه چهار سال، یعنی از سال ۵۷ تا امروز، آمریکا به طور دائم در حال اخلاص کردن است، برای اینکه شکست سال ۵۷ را جبران کند. این شکست فقط شکست



آمریکا در ایران نبود که بگوییم یک رژیم وابسته به آمریکا در ایران از بین رفت و آمریکایی ها را بیرون کردند، دستشان را قطع کردند. این شکست آمریکا در منطقه بود. امروز مردم این شکست را دارند می بینند: با حوادث مصر، حوادث تونس، حوادث شمال آفریقا، حوادث این منطقه عظیم عربی، با نفرتی که ملت ها نسبت به آمریکایی ها پیدا کرده اند.

آن روز کسی از آحاد مردم نمی توانست بادقت این را ببیند؛ اما تئوریسین های سیاسی آمریکایی می فهمیدند که این انقلاب اگر بماند، اگر ریشه بدواند، ... این حوادث پیش خواهد آمد؛ لذا هرچه در توان داشتند، تا امروز علیه انقلاب به کار برده اند.

حُب، حالا بعد از این مدت مبارزه، کی در این میدان پیروز شده؟ این خیلی مسئله مهمی است. از سال ۳۲ تا الان که نزدیک سال ۹۲ هستیم، یعنی در طول حدود ۶۰ سال، یک مبارزه بین ملت ایران از یک طرف و دولت مستکبر آمریکا از طرف دیگر، به راه افتاده. این، چیز کوچکی نیست. این خیلی حادثه مهمی است. تا امروز کی پیروز این میدان است؟ این درخور تأمل است. وقتی ما فهمیدیم که در اینجا آن که پیروز شده است، اراده و تصمیم قاطع یک ملت همراه با ایمان و توکل به خداست، این درسی می شود برای همه ملت ها. این یک اصلی می شود در همه تحولات تاریخی. فلسفه جدید تاریخ مبتنی بر اصول اسلامی، با نگاه کردن به این حادثه به بار می نشیند، تدوین می شود و مورد قبول همه قرار می گیرد و این واقعیت اتفاق افتاده است؛ یعنی ملت ایران در تمام این مدت و تا امروز، پیروز این میدان عظیم است. (۱)

۱.۱. سیزده آبان؛ نماد مبارزه ملت ایران با دخالت و زیاده خواهی آمریکا

مناسبت های تاریخی غالباً حکم یک نماد و یک سمبل را دارند. روز سیزده آبان به خودی خود با روزهای قبل و روزهای بعد تفاوتی ندارد؛ اما یک نماد است. نماد یعنی چه؟ یعنی یک رمزی که پشت سر خود، در دل خود، معانی فراوانی نهفته دارد. انسان یک کلمه بر زبان می آورد، معانی و حقایق بسیاری در دل این کلمه هست. سیزده آبان از این قبیل است. این روز، یک نماد است و عقبه وسیعی دارد از مطالب مهم، مسائل مهم: مسائلی که به هیچ وجه تاریخی نیستند؛ بلکه مسائل امروز ما هم به حساب می آیند. یک نگاهی بکنیم به مناسبت های این روز.

۱.۱.۱. حادثه اول؛ تبعید امام خمینی^۸ به دنبال مخالفت با قانون کاپیتولاسیون

اولین مناسبت این روز این است که در سال ۱۳۴۳ در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیله نوار و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانه کاپیتولاسیون بود...

آمریکایی ها چند ده هزار مأمور در ایران داشتند. حالا رقم دقیقش مهم نیست... این ها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند. در داخل مجموعه مدیریت ایران، چه در ارتش، چه در سازمان های اطلاعاتی، چه در بخش های برنامه ریزی، چه در بخش های گوناگون دیگر نشسته بودند [و] پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می گرفتند؛ اما برای آمریکا کار می کردند...

تا اینجا کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بد مضاعف

بود، بد به توان چند بود. آن کار بد مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس ستیای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکایی از دادگاه های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معاف اند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند. این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان می خواهد، بکنند، [ولی] دادگاه های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به این ها بکنند! آمریکایی ها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بی سروصدا این کارها را می کردند. نمی گذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است؟! تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون پایه آمریکایی در کشور، یک مرجع تقلید را مورد اهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند: هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد [و] خود آمریکایی ها می دانند با او چه کار کنند که خوب، معلوم است چه کار می کردند.

... امام آن وقت، تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چندماهه امام چندماه می بود که تمام شده بود. امام ایستاد و فریاد خفته ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران این جور دارد تحقیر می شود؛ اما امام اطلاع داشت. دیده بان حقیقی منافع و مصالح یک کشور این جور است: وقتی اطلاع پیدا می کند که چه بلایی دارند سر ملت می آورند، چطور دارند ملت را تحقیر می کنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال می کنند؛ ساکت نمی ماند [و] فریاد می زند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. ... ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این، حادثه اول.

پس سیزده آبان، اینجا شد نماد دو حقیقت بزرگ، دو حقیقت بسیار حساس و خطیر: یکی طمع ورزی آمریکایی ها که اگر یک ملت از حق خود، از شرف خود دفاع نکند، استبداد و استکبار تا اینجا پیش می آیند که یک قانون ظالمانه ای مثل کاپیتولاسیون را بر این ملت تحمیل می کنند. هدف سلطه های استکباری این است. این جور نیست که روابط دولتی مثل دولت آمریکا با یک کشوری که به قدر او زور و قدرت ندارد، مثل دو تا کشور عادی باشد! نه، از نظر خود آمریکایی ها، رابطه بین آمریکا و کشورهای به قول خودشان «جهان سوم»، رابطه ارباب و رعیت است. آن ها ارباب اند، این ها رعیت اند. آن ها هر اختیاری در این کشور دارند: نفتش را ببرند، گازش را ببرند، منافعش را ببرند، پولش را بگیرند، منافع آمریکا را در اینجا تأمین کنند، ملت را هم این جور تحقیر کنند.

یک استوار آمریکایی توی گوش یک امیر ارشد ارتش ایران می زد، کسی هم جوابگوش نبود! توی همین پادگان های گوناگون کشور، وقتی یک نظامی دون پایه آمریکایی با یک افسر ارشد ایرانی روبه رو می شد، مثل یک ارباب حرف می زد! ارتشی ها ناراحت بودند، جرأت نمی کردند؛ اما کاری نمی توانستند بکنند. این مطلب اول است که سیزده آبان نماد استکبار آمریکایی است. نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت ها، از جمله نسبت به ملت ایران است.

رؤسای جمهور آمریکا در دوره های مختلف بعد از پیروزی انقلاب خیلی دولماراست شدند، خیلی حرف های چرب و نرم زدند [تا] شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرف هایی می زنند؛ اما باطن قضیه همان پنجه چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

پس سیزده آبان یادآور یک حقیقت تلخ و بسیار مهم است و آن حقیقت عبارت است از روح استکبار در قدرت های استکباری و سلطه های استکباری. آحاد ملت های کشورهای گوناگون، از جمله ملت ما باید هرگز این را از یاد نبرند.

بدانند این چهره ای که در آنجا قرار گرفته است، چهره متجاوز است، چهره متعرض است، قصد پیشروی دارد تا اینجا که شرف یک ملت را لگدمال کند، تجاوز ناموسی بکند، تجاوز عرضی بکند، به جان و مال تجاوز کند و کسی هم نتواند از او سؤال کند و توضیح بخواهد.

۲.۱.۱. حادثه دوم؛ فریاد رسای امام بزرگوار و حمایت مردم

دومین مطلبی که سیزده آبان نماد آن محسوب می شود، فریاد رسای امام بزرگوار ماست. آن فریاد، سالم ترین و پاکیزه ترین فریادها بود که از پاک ترین حلقوم ها بیرون آمد. خیلی ها ممکن است گوشه و کنار یک حرفی بزنند، یک چیزی بگویند، یک اعتراضی بکنند؛ لیکن حلقومی که فریاد سیزده آبان را در سال ۴۳ در عالم منتشر کرد، پاکیزه ترین حلقوم ها بود. اولاً این فریاد، برخاسته از حس دین بود؛ ثانیاً برخاسته از آن عرق پاکیزه مسلمانی و ملی بود [که] نمی توانست تسلط دشمن را بر این ملت تحمل کند؛ ثالثاً فریادی متکی به حمایت عمومی مردم بود.

گفتم با اینکه مردم اول اطلاع نداشتند، اما وقتی فریاد امام بلند شد، مردم حمایت کردند. همان حمایت ها بود که چهارده سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. آن فریاد پاکیزه مثل فریاد رسایی بود که پیامبران الهی در میان مردم سر دادند و مردم و دل های مردم را جذب کردند. امام یک چنین حرکت عظیمی را در کشور انجام داد، بعد هم متحمل هزینه اش شد: امام را از خانه و زندگی و خانواده و دوستان و نزدیکانش جدا کردند و به یک گوشه دنیا تبعید کردند. پس مطلب دوم هم این بود که سیزده آبان نماد یک چنین فریادی است.

۳.۱.۱. حادثه سوم؛ کشتار دانش آموزان

مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد قرار دارد، قضیه دانش آموزان سال ۵۷ است. چهارده سال از آن حادثه که گذشت، در سال ۵۷ جوان های ما، نوجوان های ما، دانش آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاک ترین و بی آلایش ترین قشرها توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش آموزان است توی همین خیابان های تهران. وقتی این نوجوان ها و جوان ها توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از این ها انتقام گرفتند. روی این ها آتش گشودند. خون این ها روی آسفالت خیابان های تهران ریخت و آن را رنگین کرد.

این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند، البته این مهم است؛ بلکه به خاطر این نکته مهم تر که حرکت عظیمی که امام در سال ۴۲ و ۴۳ آغاز کرد، آن قدر زنده و باطراوت و بانشاط است که یک عده جوان پاکیزه دانش آموز را توی میدان می آورد [و آن ها] احساس مسئولیت می کنند، احساس تعهد می کنند و در مقابل سرنیزه دستگاه جبار و طاغوت می ایستند. در دنیا این جور چیزی کم نظیر است.

امروز هم همین جور است. امروز هم دانش آموزان دبیرستانی ما در کنار دانشجویان، در کنار قشرهای دیگر، در کنار بسیج و در جاهای دیگر، جزو پیش قدم ترین گروه های اجتماعی ما هستند. در دوران دفاع مقدس هم باز دانش آموزان جزو پیشروان و خط مقدم ها محسوب می شدند... این یعنی چه؟ یعنی احساس تعهد، روحیه انقلابی، احساس مسئولیت ناشی از روشن بینی و بصیرت به اینجا رسیده که جوان دانش آموز این ملت وسط میدان می آید، سینه خودش را سپر می کند، از همه آرزوهای جوانی اش می گذرد؛ برای اینکه آرمان های بزرگ و هدف های الهی و اسلامی را در جامعه تحقق ببخشد. این هم حادثه بزرگ دیگری بود که در سال ۵۷ اتفاق افتاد [و] مفهوم بسیار عظیم دیگری که پشت سر کلمه سیزده آبان قرار دارد. سیزده آبان نماد این هاست.

آخرین قضیه ای که در سیزده آبان پیدا شد، تسخیر لانه جاسوسی بود. در سال ۵۸ به مناسبت سالروز تبعید امام و شهادت دانش آموزان، باز هم جوان ها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و آمریکا را به زانو درآورد. این

واقع قضیه است. این ها شعار نیست. شما بدانید آن روزی که لانه جاسوسی تسخیر شد، دولت آمریکا آبرو و اعتبار و هیمنه اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که آمریکا در چشم ها سبک شده، کوچک شده، ملت ها علناً علیه آمریکا دشنام می دهند و آن ها را نفرین می کنند. آن روز این جور نبود. آن روز آمریکا در دنیا یک هیمنه ابرقدرتی درجه یک داشت.

جوان دانشجوی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبه اصلی جبهه مقاومت ملت ایران، سفارتخانه آن چنان آمریکایی را تسخیر کرد [و] کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاحظت کردند و بعد از اندکی گفتند عناصری از آن ها مثل زن هاشان برگردند بروند آمریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند. این هم حرکت عظیمی بود که قدرت آمریکا را در دنیا متزلزل کرد.

...کار به جایی رسید که رئیس جمهور آمریکا برای نجات این گروگان ها دست به حمله نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند. آمدند که طبس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگان ها را خلاص کنند و ببرند که آن ماجرای معروف طبس اتفاق افتاد. خدای متعال آبروی این ها را برد: هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طبس برگردند و بروند. (۱)

۲.۱. تصرف سفارت آمریکا؛ سیلی جوانان ایرانی به آمریکا

الان سال هاست که امریکایی ها در تبلیغات خودشان این حادثه... را به عنوان تعرض ایرانی مطرح می کنند و روی آن جنجال می کنند؛ لکن... قبل (۲) را فراموش می کنند و از تاریخ حذف می کنند. از این جور خیانت ها در تاریخ زیاد شده است؛ لکن حقیقت همین است که حادثه تصرف سفارت آمریکا که مرکز جاسوسی آمریکا بود، در واقع سیلی سخت جوانان ایرانی بود به آن دولت و قدرت زورگو و مداخله گری که سال های متمادی کشور ما و ملت ما و منابع ما را در مشت خود می فشرد. (۳)

۲. نوزدهم دی

۱.۲. حادثه نوزدهم دی؛ مبدأ تاریخ تحولات جدید دنیا

یقیناً آگاهی و بیداری و بصیرت مردم عزیز قم و پاسخی که آن ها با همه وجود خودشان به حوزه علمیه و به مرجع تقلیدشان دادند، یک حادثه ماندگار در طول تاریخ است و خواهد ماند.

اگر ما حادثه نوزدهم دی را مبدأ تاریخ تحولات جدید دنیا بدانیم، شگفت آور نیست و سخنی به گزاف گفته نشده است. حوادث جامعه بشری و این عالم بزرگ، متأثر از قانون تأثیر متقابل است. حوادث بر روی هم تأثیر می گذارد و زنجیره حوادث تاریخی، وقایع بزرگ را به وجود می آورد. اگر این جور تصویر کنیم صورت مسئله را که حرکت مردم

۲- منظور تبعید امام خمینی ^ع در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و کشتار دانش آموزان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ است.

۳- بیانات در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان بسیجی، ۹ آبان ۱۳۸۶.

قم در روز نوزدهم دی در سال ۵۶ یک جرقه ای بود در فضای ظلمانی عجیب خفقان آن روز که شرح اختناق که آن روز در کشور وجود داشت و همه دنیای به اصطلاح طرف دار آزادی، پشتیبان آن خفقان بودند و از حکمرانان و سلطه گران مستبد و دیکتاتور با همه وجودشان دفاع می کردند، کتاب های زیادی لازم دارد، در یک چنین فضایی، این خون های پاکی که در چهارمردان قم ریخته شد و حرکت عظیم مردم قم را در روز نوزدهم دی پدید آورد، جرقه ای بود که در حقیقت اصابت کرد به انبار و آذوقه ذخیره عظیم ایمانی این مردم و ناگهان فضا را منقلب کرد.

اگر حادثه نوزده دی قم نمی بود، آن حوادث گوناگون شهرستان ها و سلسله اربعین ها که مردم را به میدان مبارزه کشاند، به وجود نمی آمد. اگر آن تحولات و آن حوادث نبود، ۲۲ بهمن به وجود نمی آمد، انقلاب اسلامی به پیروزی نمی رسید. انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، چالش با استکبار شروع شد، هیبت استکبار شکست، هیبت آمریکا و صهیونیسم شکست. اگر این شکسته شدن هیبت پوشالی ابرقدرت ها که با هیبت خودشان بیش از واقعیت وجود خودشان در دنیای انسان ها تصرف می کنند، مسلمان ها را در کشورهای مختلف به فکر انداخت و بیدار کرد، ایستادگی مردم ایران، مظلومیت ملت ایران در حوادث مختلف، در جنگ تحمیلی، در دوران سخت توأمان دفاع مقدس و تحریم، اینکه ملت ایران این جور محکم ایستادند [و] با ثبات پیش رفتند، ملت ها را تکان داد. اگر این ثبات نبود، اگر این ایستادگی نبود، اگر این به چالش کشیدن هیبت دروغین ابرقدرت ها نبود، ملت ها وارد میدان نمی شدند [و] بیداری اسلامی به وجود نمی آمد. (۱)

۲.۲. مردم تبریز و آذربایجان و تبدیل حادثه ۱۹ دی به یک جریان

اگر برای جوان های عزیزی که آن روز [۲۹ بهمن ۵۶] را ندیدند، بخواهیم در دو جمله مسئله را تصویر کنیم، مسئله این است که یک حرکتی در مواجهه با رژیم غدار، از یک نقطه ای، یعنی از حوزه علمیه قم و مردم قم سر بلند کرد. رژیم بی باک و غدار و متکی به آمریکا به شدت آن را سرکوب کرد. نفس ها در سینه ها حبس شد. همه خیال کردند قضیه تمام شد. آن نقطه ای که نگذاشت این قضیه به اینجا ختم شود و یک حادثه را تبدیل به یک جریان

و یک فرایند کرد، عبارت بود از تبریز و آذربایجان. یعنی مردم غیور و شجاع و باهوش تبریز، یک حادثه را تبدیل کردند به یک جریان.

نگذاشتند این حادثه در قم دفن شود. اگر بخواهیم تشبیه کنیم به حوادث صدر اسلام، مثل کار جناب زین العابدین و زینب کبری [بود] در حفظ حادثه عاشورا و نگذاشتن و مانع شدن از اینکه این حادثه در صحرای کربلا دفن شود و فراموش شود. شما این را یک پرچمی کردید و با قدرت این را در دست نگه داشتید و این پرچم شد شاخص. این، اهمیت حادثه را نشان می دهد. (۲)

۳. نوزدهم بهمن ۵۶

۱.۳. حادثه نوزدهم بهمن؛ نمونه ابتکار و ایستادگی و اقدام بهنگام

بزرگداشت نوزدهم بهمن که ما اصرار داریم هر سال این بزرگداشت صورت بگیرد و در این سال های متمادی در چنین روزی ما با عزیزان نیروی هوایی دیدار کردیم و شنیدیم و گفتیم، فقط به منظور زنده نگه داشتن یک خاطره نیست؛ اگرچه خود زنده نگه داشتن خاطرات گرامی و باشکوه، یک ارزش است. آنچه برای ما مهم است،

ص: ۴۲

۱- بیانات در دیدار با مردم قم به مناسبت سالروز نوزدهم دی، ۱۹ دی ۱۳۹۰.

۲- بیانات در دیدار با مردم تبریز، ۲۸ بهمن ۱۳۸۶.

دو نکته دیگر است: یکی درس گرفتن و عبرت گرفتن از گذشته است. وقتی ما مثلاً خاطره نوزدهم بهمن را مرور می کنیم، یک درسی از این حادثه فرامی گیریم.

آن درس، درس اقدام، ابتکار، ایستادگی، کار بهنگام و تأثیر آن در حرکت جامعه و کشور است. این یک عبرت شد. درست است که بدنه ارتش دوران قبل از انقلاب، بدنه طاغوتی نبود: سران طاغوتی بودند، بدنه جزو ملت بودند. این چیز روشنی است [و] برای ما از اول روشن بود. برای مردم هم در طول سال های متمادی واضح و روشن شد؛ لیکن بروز این مردمی بودن، نقش آفرینی در عرصه حرکت مردمی، یک چیز دیگر است. این نمی شد؛ مگر آن وقتی که از درون ارتش یک حرکتی که برجسته باشد، چشم نواز باشد، چشمگیر باشد، به وقوع بپیوندد و نوزده بهمن این کار را انجام داد.

شما امروز وقتی به حادثه نوزده بهمن نگاه کنید، ممکن است اهمیت آن حادثه خیلی به چشم نیاید؛ ولی... احساس من و احساس افرادی از قبیل من که آن اوضاع را دیدند، احساس دیگری است. حادثه نوزده بهمن یک خط شکنی بزرگ بود، یک کار عظیم بود. افسر، درجه دار و همافر بیابند علناً و باصراحت با انقلاب هم آوایی کنند و نگاه کنند تو چشم نگهبانان رژیم طاغوت و به آن ها «نه» بگویند! این خیلی کار بزرگی بود. این اقدام اثر خودش را بخشید. یک اقدام بجا و بهنگام کاری کرد که احساسات خفته و بدون تظاهر، آن کار را نمی توانست انجام بدهد. در همه عرصه ها و زمینه ها، اقدام و ابتکار، یک چنین اثری دارد.

دوم: ما از این حادثه درس بگیریم برای آینده. در گذشته متوقف نشویم. یکی از آفات اجتماعات و مجموعه ها و ملت ها و گروه ها، متوقف ماندن در افتخارات گذشته است [که] هی افتخارات گذشته را به یاد خودمان بیاوریم، به آن ها بیاییم؛ اما متناسب با آن ها، در زمان حاضر، در حال، حرکتی انجام ندهیم! (۱)

۲.۳. تلاش دستگاه طاغوتی برای جلوگیری از حادثه ۲۹ بهمن ماه

حضور مردم [تبریز] در بیست و نهم بهمن سال ۵۶، شبیه کار امام سجاد علیه السلام و جناب زینب کبری بود که نگذاشتند حادثه عاشورا فراموش بشود. تبریزی ها در بیست و نهم بهمن نگذاشتند این بار زمین بماند؛ و آلا بنا بر این بود که کشتار قم و حضور مردم و همه چیز فراموش بشود؛ اما تبریزی ها نگذاشتند. من فراموش نمی کنم آن روزها خبرهایی می آمد که دستگاه جبار و طاغوت، شخصیت های برجسته نظامی خودش را فرستاد تبریز برای اینکه جلوی حضور مردم را بگیرند؛ اما مردم بیست و نهم بهمن را به وجود آوردند و تا امروز، این روز زنده است. اینکه بنده هم اصرار دارم که در این روز با شما ملاقات بکنم، به خاطر اهمیت این روز است. (۲)

۳.۳. تدین و غیرت دینی؛ عامل نقش آفرینی مردم آذربایجان در تحولات تاریخ معاصر

مردم آذربایجان و به طور مشخص مردم تبریز و بسیاری از شهرهای دیگر آذربایجان، این ها کسانی هستند که از بیش از صد سال قبل، در عمده ترین حوادث و تحولات مثبت این کشور در صف اول قرار داشتند و نقش آفرینی کردند: از تحریم تنباکو که مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی وارد میدان شد تا نهضت مشروطیت، چه نهضت مشروطیت اول، چه آنچه که بعد از استبداد صغیر پیش آمد، کانون جوشش مبارزات، آذربایجان بود، شهر تبریز بود. قهرمانان نامدار تبریز توی جیبشان نامه ها و احکام علمای بزرگ را داشتند.

ص: ۴۳

۱- بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰.

۲- بیانات در دیدار با مردم آذربایجان، ۲۹ بهمن ۱۳۹۳.

به آن‌ها استناد می‌کردند [و] تصریح می‌کردند، امثال ستارخان و باقرخان، حالا غیر از علمای بزرگی که در این نهضت حضور داشتند.

حتی امثال این قهرمانان و رزمندگان دلاور آذربایجان تصریح می‌کردند که پیرو علمای دین و پیرو احکام مراجع تقلیدند. این آثار و اسناد مسلم باقی مانده از آن روز این را به ما می‌گوید. این جور نبود که این حرکت، یک حرکت بی‌جهت و خودبه‌خودی باشد. حرکت دینی بود. از روی احساس غیرت دینی بود. همه متدین بودند در

سرتاسر کشور؛ منتها بعضی از نقاط به خاطر خصلت‌های بومی، آن غیرت، آن شجاعت، آن مردانگی، این حرکت دینی را برجسته‌تر کردند. تبریز و آذربایجان این جور بوده [است].

بعد از آنی که نهضت اسلامی شروع شد، از پانزده خرداد سال ۴۲ همین جور بود. از آنجا علمایی زندانی شدند، تبعید شدند، به زندان تهران آورده شدند. در طول این سال‌ها هم همین جور بود. در شروع انقلاب هم خُب، ۲۹ بهمن یک شاخص عمده است. یک سنگ‌نشان است در این جاده عظیم حرکت مردم ایران. من مکرر گفتم، نمی‌خواهم تکرار کنم: اگر ۲۹ بهمن نبود، ۱۹ دی قم معلوم نبود بتواند این اثر را بگذارد. حرکت ۲۹ بهمن تبریزی‌ها بود که خون شهدای مظلوم ۱۹ دی قم را جوشاند، زنده کرد، پیام آن را به همه دنیا رساند، به همه کشور رساند. حرکت مردم تبریز این جور اثرگذار بود. بعد هم مسائل انقلاب، مسائل جنگ.

اولین امام جمعه شهید و شهید محراب از تبریز بود. از پنج شهید محراب، دو نفرشان مال تبریزند. در بین لشکرها، در بین سردارها، لشکر عاشورا و رزمندگان آذربایجانی و تبریزی و سرداران آن‌ها جزو برجستگان اند. یک لشکر مجموعه‌ای از جوان‌هاست. همه مردم توی لشکر نیستند؛ اما اگر همه مردم در راه نباشند، همه مردم دلشان در این جهت نباشد، یک لشکر دلاور قهرمانی مثل آن لشکر به وجود نمی‌آید. (۱)

۴.۳. مصادیق بیداری مردم تبریز در تاریخ

این حرکت مردم عزیز و هوشیار تبریز، یعنی زنده نگه داشتن نام و یاد بیست و نهم بهمن، حقاً و انصافاً یک حرکت آگاهانه و ناشی از بیداری است. سیاست‌های اقتدارطلب جهانی، همه سعی خود را متمرکز کرده که یادگارهای انقلاب و نشانه‌های غیرت دینی و غیرت ملی مردم را زیر آواری از جنجال‌های تبلیغاتی خود پنهان کند و از یادها



۱- . بیانات در دیدار با مردم آذربایجان، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰.

ببرد؛ اما دل های بیدار و جان های آگاه و هوشیار، درست نقطه مقابل آن سیاست شیطانی عمل می کنند؛ یعنی چیزهایی را که پرچم عزت و افتخار این ملت است، بر سر دست نگه می دارند. بیست ونهم بهمن از این قبیل است و شما با این حرکت خود، آمدن این راه طولانی و اجتماع در اینجا، این نام و یاد را زنده نگه می دارید. این حقیقتاً بیداری است. بنده خطاب به شما عزیزانی که در اینجا هستید و خطاب به مردم تبریز و آذربایجان عرض می کنم: آذربایجان! اوياخسان، انقلابا دایاخسان.

این بیداری خیلی ارزش دارد و همین بیداری بود که حادثه بیست ونهم بهمن را در سال ۱۳۵۶ به وجود آورد. مردم شجاع تبریز و مبارزان حقیقی و راستین، چهلم شهدای قم را چنان بر سر دست گرفتند که درحقیقت انقلاب را به حرکت درآورد. این عمل، هوشیاری می خواست. رژیم طاغوت خیال می کرد که با سرکوب قیام مردم قم در نوزدهم دی آن سال، مسئله تمام شد؛ اما تبریزی ها نگذاشتند و چهلم شهدای قم و آن حرکت عظیم را در بیست ونهم بهمن در سطح کشور به وجود آوردند و آن طوفان را به راه انداختند. این هوشیاری است. هم غیرت دینی و ملی و هم ایثارگری و فداکاری. مجموعه این صفات و خصایل، مردم تبریز و آذربایجان را ممتاز کرده است. قبل از انقلاب، در حوادث مشروطه و در حوادث قبل از مشروطه هم همین طور

بود. در حادثه تحریم تنباکو و مبارزه با کمپانی انگلیسی و سلطه اقتصادی انگلیس بر ایران، یکی از محورهای مبارزه، تبریز و مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد، عالم بزرگ تبریز بود. مگر این سوابق فراموش شدنی است؟! (۱)

۴. دهه فجر

۴.۱. حضور مردم؛ عامل تنومندتر شدن نهال انقلاب اسلامی

ایام مبارک دهه فجر است. در دهه فجر، آنچه که بر این حقیر و امثال این حقیر لازم است، دو تشکر است: اول، شکر الهی. با کمال خشوع، با کمال تواضع، جبهه شکر بر درگاه الهی می ساییم که این توفیق را نصیب ملت ایران کرد. این حرکت عظیم، این کار بزرگ، این نهضت تاریخ ساز، به دست ملت ایران و با رهبری امام بزرگوار انجام گرفت.

ص: ۴۵



۱- .بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۲۸ بهمن ۱۳۸۱.

نظام اسلامی تشکیل شد. حرکت ملت ایران به سمت خدا، به سمت اهداف الهی، به سمت ارزش های الهی آغاز شد. هیچ نعمتی از این بالاتر نیست و شکر الهی بر این نعمت بزرگ همیشه لازم است و در ایام دهه فجر، لازم تر.

تشکر دوم، تشکر از ملت ایران است. وفاداری کردند، جوانمردی به خرج دادند، گذشت کردند، ایثار کردند، شجاعت نشان دادند، بصیرت به خرج دادند [و] حضور دائمی خود را در طول این ۳۳ سال آن چنان حفظ کردند که این نهال با همه خطرها، با همه مشکلات، روزه روز تنومندتر شد، بارورتر شد، بالنده تر شد. امروز مثل همان شجره طیبه ای که (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (۱) در زمین زندگی بشریت ریشه دوانده است و ثمرات و آثار آن به طور متواتر، نائل و واصل می شود. (۲)

۴.۲. دهه فجر؛ خاستگاه ارزش های اسلامی

ما در تاریخ، واقعاً مثل دهه فجر نداریم. حتی اسلام با آن عظمت، در دهه فجر برای ما اثر بخشید. آیا غیر از این است؟! اسلامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورد، در روزگار اموی ها و عباسی ها به ما اثر نبخشید؛ البته آثار درجه دو را به این ملت داد و افراد برجسته و شخصیت های ناب و عرفا و علما

و زهادی به ندرت پیدا شدند و توانستند در آن فضا پروازی بکنند؛ اما عامه و توده مردم و نیز نظام اجتماعی، از آن برکات خیری ندید. آن برکات، امروز خودش را نشان می دهد.

البته دهه فجر جزو رشحات اسلام است. خیال نکنید که دهه فجر منهای اسلام، چیزی است! دهه فجر منهای اسلام، یک پول هم ارزش ندارد. دهه فجر، آن آینه ای است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد. اگر این آینه نبود، باز هم مثل همان دوره های تاریک و قرون خالیه، بایستی ما می نشستیم و اسمی از اسلام می آوردیم. با حلاوحلوا گفتن هم که دهان شیرین نمی شود!

سخنرانی امام در فرودگاه
بانگ «الله اکبر»
و «خمینی امام ما است»
فرودگاه را به لرزه در آورد

امام آمد

پس از ۱۵ سال
دور ساعت ۹ و ۲۷
دقیقه و ۳۰ ثانیه
صبح امروز پای
امام خمینی بخارا
وکلن رسید
ترجمه ۸

لحظات حرکت در فرودگاه «شاول دوگل» -

آخرین پیام امام خمینی در پاریس

پاریس - اول فوریه ۱۹۷۹
معمور از امامی و خفته
روز بوفه برهنه باغ شادو
امام خمینی ساعت یک صبح
سوز بویخت سلفی (۲۰۲)
بوقت تهران) طرف تهران
حرکت کرد پانزده سالگی
سخنرانی روزی خاموشی که
سکوت غنای ایران را
که نظارت بر ویگانه

به جمعی نظر نوشته
بودند که در فرودگاه
در کابل ترسیدند. پنهان
و تارم و آس و جوی می
معمور، سپس امامی
را همچون یک راسخودت
آن موقع نشاندند و نام نهاد
(نیکوکار)

در پاریس بار و سون
مسافران آنگران و می ستم
که نظارت بر ویگانه

پخش
مستقیم



۱- ابراهیم، ۲۴.

۲- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰.

پادشاهانی بودند که حتی علمای بزرگ ما در کتاب هایشان از این ها تعریف کرده اند. البته علمای بزرگی مثل کاشف الغطاء یا علامه مجلسی، بی خود تعریف نمی کنند. مصلحتی برایشان داشته که تعریف کرده اند. ببینید این پادشاهان چقدر بد بودند. واقعاً فتحعلی شاه چقدر بد است؟ اصلاً می شود اندازه ای برای بدی فتحعلی شاه معین کرد؟! شاه عباس صفوی چقدر نحس است. اصلاً می شود اندازه ای برای بدی شاه عباس صفوی پیدا کرد؟! حالا- می گویم شاه اسماعیل صفوی تشیع را آورد، شاه عباس صفوی چه کار کرده است؟ روی منبر تشیع نشسته، آقایی کرده و بالا رفته است. البته شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حساب دیگری دارند.

از نجس ترین انسان های روزگار، همین پادشاهانی هستند که گذشتند. همه شان همین طورند و هیچ فرقی باهم ندارند. من تاریخ را زیاد خوانده ام و در میان پادشاهان، واقعاً استثنایی سراغ ندارم. همین امیراسماعیل سامانی، همین آل بویه شیعه، همین سلجوقیان و غزنویان و دیگران، هر کجای کارشان را نگاه کنید، می بینید که مظهر زشت ترین خصوصیات بشری بودند و چقدر از نعم الهی سوءاستفاده کردند. این سلسله، در دهه فجر منقطع شد و دهه فجر، خاستگاه ارزش های اسلامی گردید. حالا شما ببینید، برای این نقطه عطف، چقدر باید بزرگداشت گرفت و چه کار باید کرد. (۱)

۴.۳. دوازدهم بهمن؛ روز شروع قدرت اسلام

روز دوازدهم [بهمن] به یک معنا، روز شروع قدرت اسلام است. اگرچه در دوازدهم بهمن سال ۵۷، هنوز ظاهراً نظام طاغوت سر کار بود؛ اما در واقع نبود. در واقع با ورود امام بزرگوار، این نظام پوسیده فاسد و اصل نظام پادشاهی که یک رژیم ارتجاعی و غلط و غیرانسانی و غیرقابل قبول بود، پوچ و نابود و دود شد و از بین رفت. تلاش بیهوده ای می کردند؛ بلکه بتوانند آن را نجات بخشند و تا چند روز ادامه دهند که نمی شد و نشد.

ورود قدرتمندان امام بزرگوار، همه چیز را معنا کرد. امام وارد شد. شهر تهران، بلکه ایران از آن بزرگوار استقبال کردند. یعنی در شهرهای دیگر هم مردم شاهد این حادثه و گوش به زنگ این قضیه بودند. بعضی حرکت کردند و به تهران آمدند. بعضی هم در همان شهرهای خودشان کاری را کردند که اگر تهران هم بودند، انجام می دادند. در واقع «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ» (۲) با ورود امام همان مطلبی که خدای متعال به اصحاب موسی

فرمود، در مورد اصحاب امام بزرگوار ما تحقق پیدا کرد. وقتی وارد شد، خدای متعال غلبه را ثبت کرد و تمام شد. روز مهمی است. شاید بشود گفت از همین روز دوازدهم هم، توطئه دشمن شروع شده است. (۳)

۴.۴. نوزدهم بهمن؛ روز حضور ارتش در صفوف مقدم ملت

اگر روز نوزدهم بهمن و حرکتی را که نیروی هوایی انجام داد، به طور درست بشکافیم، انسان معانی زیادی در این حرکت و در این روز، مشاهده می کند. آن روز، در واقع ارتش آمد و خود را در صفوف مقدم ملت قرار داد؛ با همان هدف ها، با همان آرزوها، با همان انگیزه ها و با همان روش ها. ملت رنج می برد.

انقلاب حرکت عظیمی بود که این ملت بزرگ، برای رنج زدایی و آینده سازی انجام داد. ملت از دیکتاتوری و استبداد سیاه حاکم بر این کشور رنج می برد. اولاً این از لوازم سلطنت بود؛ چون نظام پادشاهی نظام مالکیت و ملکیت و فروردن پنجه اقتدار در همه ارکان جان یک ملت است و تحمل آن بسیار دشوار است؛ ثانیاً آن خاندان



ص: ۴۷

- ۱- بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دهه فجر، ۱۱ دی ۱۳۶۹.
- ۲- مائده، ۲۳.
- ۳- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۲ بهمن ۱۳۷۵.

طاغوتی حاکم، این استبداد و خودکامگی را با فساد اخلاقی و فساد آفرینی و بدتر از همه، با تسلیم یکپارچه این کشور و این ملت به بیگانگان و دشمنان آمیخته بودند. ملت از این رنج می برد.

وقتی یک ملت زیر سلطه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی یک قدرت بیگانه باشد، مجال رشد و حرکت در سمت مورد آرزوی خود را پیدا نمی کند. هر موجود زنده ای می خواهد رشد کند. اگر شما بخواهید جلوی رشد یک گیاه را بگیرید، آن ظرفی را که در اطراف او به وجود آورده اید، می شکنند و آن سنگ را می شکافند تا رشد کند. یک انسان و یک ملت هم همین گونه است.

راهی که قدرتمندان برای اینکه این احساس و انگیزه را در یک ملت از بین ببرند، اندیشیده اند، بی حس کردن، بی خیال کردن و تخدیر کردن ملت هاست. این کار را رژیم فاسد و مفسد پهلوی، با استفاده از همه ابزارهای ممکن که در اختیارش گذاشته می شد، انجام می داد: بی حس کردن، بی خیال کردن، غافل کردن، غرق در توهمات کردن و البته گاهی ظواهر و تشریفاتی هم با زرق و برق، جلوی چشم ها نشان دادن.

آن روز، ارتش را به همین بلا دچار کرده بودند. ارتش تحمل نکرد و پوسته را شکست. آمدن جوانان نیروی هوایی در چنین روزی به مدرسه علوی که من آنجا بودم و از نزدیک آن شور و حماسه را دیدم، همان شکستن آن پوسته بود. ارتش را از باطن پوک می کردند. به ارتش، تا آنجایی که برایشان صرفه داشت و به خودشان و جلال و شکوه ظاهری خودشان مربوط بود، ظواهر و تشریفات و زرق و برقی می دادند؛ اما علم، فناوری، تحقیق [و] ساخت و تولید، ابد! اینکه نیروی هوایی بتواند به یک ابزار و وسیله ای اشاره کند و بگوید این را من به وجود آورده ام و فرزندان من از محصول اندیشه خودشان ساخته اند، ابد! این گونه نبود؛ یعنی اجازه نمی دادند.

انسان همان انسان است. جوان آن روز نیروی هوایی، از لحاظ استعداد و کیفیت، مثل جوان امروز نیروی هوایی بود؛ اما او اجازه پیدا نمی کرد. تحصیلات در یک چهارچوب خاص و در محیط مشخصی در کشور بیگانه [بود]. دستورها، اندازه ها و روش ها [هم] نه فقط در حوزه کار نظامی که در زمینه فرهنگ و اعتقادات، تحت تأثیر

و در مشت بیگانه بود. چهار تا ابزار هم در اختیارش می گذاشتند! ارتشی که یک ابزار را در اختیارش بگذارند؛ اما اگر یک قطعه این ابزار جابه جا یا خراب شد، قدرت استفاده از آن را نداشته باشد، چگونه ارتشی است و چقدر می تواند مستقل باشد؟! قضیه این گونه بود.

در آن روز، صحبت از این نبود که ارتش ایران بتواند از تولید و از محصول تحقیقات خود استفاده کند؟! ابد. حتی صحبت این نبود که بتواند آن هواپیما یا رادار یا وسیله مدرن الکترونیکی ای را که در



اختیارش می گذارند، درست بشناسد! اجازه این هم داده نمی شد. این همان سنگ و حجاب و محفظه ای است که جلوی رشد یک موجود را می خواهد بگیرد. این موجود تا مادامی که بی حس و بی خیال باشد، این محفظه هست و وقتی به خود آمد، آن وقت است که محفظه ها را می شکند و مانع ها را برمی دارد.

این اتفاق افتاد و ارتش، خود را در صفوف مقدم ملت ایران قرار داد. ملت ایران محفظه ها را شکست و حجاب هایی را که در مقابل او قرار داده بودند تا حقیقت را درک نکند، برداشت. آن چیزی که او را بیدار کرد، یاد خدا، نام خدا، نام اسلام، نفس گرم آن مرد الهی و خدایی، زنده شدن آرمان ها و هدف های بلند اسلامی و افق آینده بود و این راه بسیار خوش عاقبت در مقابل او باز شد. (۱)

۴.۵. بیست و دوم بهمن

۴.۵.۱. بیست و دوم بهمن؛ عید حقیقی ملت ما

امام، راه آزادزیستن، کامل شدن، ساختن زندگی به شکلی که مورد رضای خدا و دستور اسلام است، سازندگی حقیقی زندگی و عدم سازش با قدرت های ضداسلامی را به ما نشان داد. این ها برای ما درس های بیست و دوم بهمن است.

بیست و دوم بهمن، عید حقیقی برای ملت ماست. بیست و دوم بهمن برای ملت ما در حکم عید فطری است که ملت در آن، از یک دوران روزه سخت خارج شد؛ دورانی که محرومیت از تغذیه معنوی و مادی را بر ملت ما تحمیل کرده بودند. بیست و دوم بهمن در حکم عید قربان است؛ زیرا در آن روز و به آن مناسبت بود که ملت ما اسماعیل های خودش را قربانی کرد.

بیست و دوم بهمن در حکم عید غدیر است؛ زیرا در آن روز بود که نعمت ولایت، اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی، برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت.

مسئولان برگزارکننده دهه فجر باید تا آنجا که در وسعشان است، با برنامه های خوب و متنوع و پرمغز و پرمعنا، مردم را با حقیقت این دهه آشنا کنند. (۲)

۴.۵.۲. بیست و دوم بهمن؛ ذخیره عظیم ملی

بیست و دوم بهمن متعلق به ملت ایران است، متعلق به امام بزرگوار است، متعلق به شهداست، متعلق به آن روح و معنای حقیقی انقلاب اسلامی است. مال ملت است. دشمن می خواهد این ثروت عظیم و ذخیره عظیم ملی را متزلزل و ضعیف کند.

...میلیون ها مردم هر سال، ۲۲ بهمن در سرتاسر کشور به خیابان ها می آیند. آن ها عید انقلاب و سالروز انقلاب و یادبود انقلاب را اعلام می کنند. معنایش این است که انقلاب، قائم به ایمان های آحاد مردم است. (۳)

ص: ۴۹

۱- بیانات در دیدار با پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه هوایی شهیدستاری، ۱۹ بهمن ۱۳۷۸.

۲- بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۴ بهمن ۱۳۶۸.

۳- بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹ دی ۱۳۸۸.



بخش سوم: فصل نوین رویش

اشاره

ص: ۵۱

۱. مبارزات همه گیر ضد آمریکایی

به طور مشخص و واضح، از سال ۱۳۴۱ مبارزه ای همه گیر در ایران شروع شد. قبلاً هم مبارزه بود؛ اما صنفی و کوچک بود: یا دانشجویی بود یا روشن فکری بود یا روحانیتی محدود بود. اما از سال ۱۳۴۱ مبارزه ای همه گیر به رهبری علمای بزرگ و در رأس همه، امام بزرگوار شروع شد. از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷، یعنی شانزده سال، این مبارزه ادامه داشت تا به پیروزی رسید.

عزیزان من، این مبارزه شانزده ساله اگرچه ظاهراً مبارزه با رژیم شاه محسوب می شد، چون اساساً رژیم شاه را امریکایی ها در سال ۳۲ بر سر کار آورده بودند و آن ها پشتیبانی اش می کردند؛ اما در واقع یک مبارزه ضد امریکایی بود. آن ها همه کاره این کشور بودند. آن ها به شاه قدرت بخشیده بودند. آن ها پشتوانه بودند که او بتواند مردم را آن طور قتل عام و شکنجه کند؛ افراد را آن طور غریبانه در زندان و زیر شکنجه بکشد یا در خیابان ها و میدان ها، مثل پانزده خرداد و هفده شهریور، قتل عام کند و آن طور در مدرسه فیضیه و دانشگاه، به جان دانشجو و طلبه بیفتد. ملت ما همه این گناهان بزرگ را از چشم امریکا می دید و معتقد بود دست امریکا در کار است. (۱)

۲. حضور مردم در میدان مبارزه؛ مهم ترین عنصر انقلاب ها

به نظر من مهم ترین عنصر در این انقلاب ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است؛ [البته] نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان. فاصله عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می گیرد.

در حوادث دهه پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها که دستجات کودتاگر یا هسته های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آن ها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آن ها بر اثر انگیزه ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این به کلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده مردم است و آن هایند که جسم و جان خود را به میدان می آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می رانند.

در اینجا این مردم اند که شعارها را می سازند، هدف ها را معین می کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می کنند، آینده مطلوب را اگر چه به اجمال، ترسیم می کنند و در نتیجه اجازه انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازش کار و آلوده و به طریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی دهند.

ص: ۵۲

در حرکتِ مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد؛ ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است. کلمه طیبه ای است مصداق کلام خداوند که فرمود: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (۱)

من وقتی پیکر دلاور ملت پرافتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم، یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد. حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله عظیمی را در حکومت‌های دنیا طلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت‌های مسلمان را در جوش و خروشی بی سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقه جهاد و روشن‌فکری و تربیت شخصیت‌های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی‌انگیخت. اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی‌شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می‌کردم:

أَرَاكَ عَصِيَّ الدَّمِغِ شَيْمُتَكَ الصَّبْرَ أَمَا لِلْهَوَى نَهْيٌ عَلَيْكَ وَ لَا أَمْرٌ

وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من می‌گفت: بلی اَنَا مُشْتَاقٌ وَ عِنْدِي لَوْعَةٌ وَ لَكِنَّ مِثْلِي لَا يُدَاعَى لَهُ سِرٌّ

این سر مقدس، یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه مناسب تاریخی، عریان در صحنه ای پرشکوه به میدان آمد. تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکم اند: (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۲)

در چنین انقلاب‌هایی، اصول و ارزش‌ها و هدف‌ها، نه در مانیفست‌های پیش‌ساخته گروه‌ها و حزب‌ها، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردم حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت می‌شود. (۳)

۳. مردم؛ صاحب اختیار کشور

انقلاب، صفحه‌ها را برگرداند: مردم شدند صاحب کشور، صاحب اختیار کشور و تصمیم‌گیر در مسائل کشور. حضور مردم در صحنه به این معناست. (۴)

۴. اولین کار انقلاب اسلامی؛ قطع امتیازات انگلیس و امریکا در ایران

از سال ۱۳۳۲ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، انگلیس و امریکا بر سر چاه‌های نفت و در واقع گنج نفت ایران نشستند و تا آنجا که توانستند، برداشتند و بردند. ملت ایران چگونه دلش با این‌ها صاف شود؟! رژیم پهلوی، سرسپرده انگلیس و امریکا بود و محمدرضا واقعاً مثل یک مأمور امریکا در ایران عمل می‌کرد. یک عامل امریکا در رأس یک رژیم وابسته، وظیفه‌ای نداشت جز اینکه وقتی بگویند فلان نخست‌وزیر را بگذار و فلان نخست‌وزیر را بردار، اطاعت کند. آن‌ها هر کاری می‌خواستند، می‌کردند. اگر هم یک وقت خود او می‌خواست نخست‌وزیری را برکنار کند و امریکایی‌ها راضی نبودند، به امریکا می‌رفت و این و آن را می‌دید تا اجازه دهند فلان نخست‌وزیر را بردارد یا بگذارد! وضعیت این‌گونه بود. سفرای امریکا و انگلیس در تهران، تعیین‌کننده خطوط اساسی این مملکت بودند...

این‌ها کسانی بودند که روزگاری،

ص: ۵۳

۱- ابراهیم، ۲۴.

۲- احزاب، ۲۳.

۳- .بیانات در اجلاس بین المللی بیداری اسلامی، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰.

۴- .بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، ۲۲ آذر ۱۳۸۵.

شاه ایران، آن روسیاه نگون بختی که به اسم شاه در ایران بود، از سفیرانشان، یعنی سفیر انگلیس و سفیر امریکا در تهران، حرف شنوی داشت و هرچه آن ها در مسائل اساسی این کشور می گفتند، انجام می داد. اما امروز با نظام و دولتی در ایران مواجه اند که از صد عامل در مسائل اساسی کشورش، یک مورد هم منطبق با خواست امریکا نیست. با نظامی مواجه اند که در بدو استقرار، اولین کارش قطع کردن امتیازات این ها بود. در واقع انقلاب اسلامی، اول کاری که کرد، این بود که به قطع امتیازات انگلیس و امریکا در ایران پرداخت. (۱)

۵. برهم زدن سیطره آمریکا بر ایران؛ دلیل دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی

علت اینکه امریکایی ها با این انقلاب و با این ملت بدند، معلوم است. روزگاری این کشور از صدر تا ذیل، در مشت امریکا بود و او منافعش را از این کشور تأمین می کرد. در این کشور، پادشاهی بود که خود را در مقابل امریکا متعهد می دانست. به تعبیر رایج، نوکر حلقه به گوش امریکا بود. به تعبیر سیاسی، طرف دار و متعهد نسبت به مصالح امریکا در این کشور بود. این کشور در رأسش، چنان کسی بوده است که مصالح امریکا برای او، از مصالح خود ملت و کشور ایران، اهمیت بیشتری داشته است.

برای مجموعه دستگاه حکومتی در آن روزگار که اعم از دوروبری ها و دولت و وزرا و رجال حکومت باشند، به اضافه شخص شاه، مطامع و سود کلان خودشان، از مصالح ملی به مراتب اهمیت بیشتری داشت. طبعاً این طور آدم ها، با دشمن زود کنار می آیند. آدمی که به فکر استفاده مادی خود و پرکردن جیب خود است، با دشمن کنار می آید و به راحتی خیانت انجام می دهد. در رأس حکومت، این ها بودند.

اسلحه امریکایی به هر قیمتی که آن ها می خواستند، در این کشور فروش می رفته است. کارهای مهمی که در این کشور انجام می شده است، یا به وسیله سرمایه داران امریکایی یا بالاخره مجموعه سرمایه دارانی که حول وحوش همین محور استکباری حضور داشته اند، انجام می گرفته است. البته گاهی هم برای اینکه دهان رقبای سیاسی خودشان را ببندند، پای روس ها و شوروی ها و امثال آن ها را هم در بعضی از امور باز می کردند و اجازه می دادند که حضور داشته باشند؛ اما زمام کار در این کشور، در دست رژیم ایالات متحده امریکا بود.

اینکه چقدر در این چندساله، از کشور خوردند و بردند و از پول این کشور برای سرکوب ملت های این منطقه استفاده کردند، از هیئت حاکمه این کشور، برای به دام کشیدن هیئت های حاکمه کشورهای همسایه استفاده نمودند، حکایت دیگری است. یعنی واقعاً کشور ایران در دوره دوم حکومت پهلوی، یعنی بعد از ۲۸ مرداد به این طرف، در واقع متعلق به دولت امریکا بوده است.

ناگهان انقلابی آمد و مردم را بیدار کرد. مردم، این انقلاب را به پیروزی رساندند. حکومتی را خود این مردم به وجود آوردند که حرف اولش این است که می گوید من مصالح این ملت را محترم می شمارم، نه مصالح کشورها و دولت های دیگران را. [حالا] هرکس می خواهد باشد. در باب سیاست خارجی و ارتباط با دنیا، حرف اساسی نظام جمهوری اسلامی این است دیگر. از این موضع، عصبانی اند. (۲)

۶. انقلاب اسلامی؛ انقلابی ضد امریکایی

صحنه سیاست و اقتصاد و نیروی مسلح ایران در مشت امریکایی ها بود. این را مردم می فهمیدند. امام از سال های ۴۱ و ۴۲، به این مطلب تصریح کردند. پس، وقتی در سال ۵۷ مبارزه پیروز شد و انقلاب پیروزمند به ثمر رسید،

ص: ۵۴

۱- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۴ بهمن ۱۳۷۳.

۲- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۲۸ دی ۱۳۷۵.

درحقیقت یک انقلاب ضد امریکایی به ثمر رسیده بود. حال شما ببینید ملت ایران و انقلابیون، حق داشتند با عوامل امریکایی در این کشور چه کار کنند؟ کارهای زیادی می توانستند بکنند و اگر هم می کردند، کسی

ملاطشان نمی کرد؛ چون ۱۶ سال با امریکایی ها مبارزه کرده و کتک خورده بودند. هیچ کس نمی گفت چرا شما با امریکایی ها این کار یا آن کار را کردید. درعین حال، درست توجه کنید! بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، انقلاب و مسئولین و شخص امام بزرگوار، نسبت به امریکایی ها حداکثر اِرفاق را کردند.

سفارتشان سر جای خودش محفوظ بود و اینجا کاردار داشتند. اول سفیر داشتند؛ بعد کاردار داشتند. در روزهای اول انقلاب، ۲۲ و ۲۳ بهمن، جوانان پرشور انقلابی، چند نفر از آن ها را دستگیر کردند و به مدرسه ای که امام (رضوان الله علیه) اول آنجا وارد شده بودند، یعنی مدرسه رفاه و مدرسه علوی آوردند. بعد، امام برای دست اندرکاران خودشان پیغام فرستادند که: «مبادا کسی به این ها تعرض کند! هیچ کس به این ها تعرض نکند.» آن وقت یکی یکی ولشان کردند، رفتند. اول از کشور رفتند. یعنی عده ای از آن ها خارج شدند؛ اما سفارتشان در تهران مشغول کار و فعالیت بود. شما ببینید رفتار این انقلاب و این ملت نجیب و آن امام کریم بزرگوار پراغماض با امریکایی ها در ایران این گونه بود؛ درحالی که عرض کردم، اگر از سوی مردم و انقلابیون پرشور و شخص امام که مظهر صلابت و قدرت بودند، هر تصمیمی نسبت به آن ها گرفته می شد، کسی در دنیا ملامت نمی کرد و نمی توانست بکند.

از آن طرف، امریکایی ها چه کار کردند؟ به جای اینکه این کرامت و بزرگواری امام بزرگوار و مردم را مغتنم بشمارند و قدردانی کنند و پاسخ مناسب بدهند، رفتار شدیداً خصمانه ای در پیش گرفتند. این سفارتی که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد که واقعهش نیز همین بود، به مرکز سازماندهی مخالفین و دشمنان انقلاب تبدیل شد که بروند آنجا دستور بگیرند و در بیرون، علیه انقلاب و نظام اسلامی همکاری کنند. آن ها در سنای امریکا، علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مصوبه گذراندند. تبلیغات امریکایی در سراسر دنیا، تبلیغات به شدت خصمانه ای علیه انقلاب و مردم بود که انجام می شد. مگر



این مردم چه گناهی کرده بودند؟ چرا باید رژیم امریکا این قدر با این ها خصومت و کینه ورزی نشان می داد؟ این سؤالی بود که امریکایی ها به آن جوابی ندادند و هرگز نمی توانند جواب بدهند. (۱)

۷. بنا و بقای انقلاب

این بنای استوار که هندسه آن الهی است، بنای آن هم با دست یک مرد الهی است، بقای آن هم با اراده و ایمان این ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان شاءالله این درخت روزبه روز ریشه دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان، این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت می کنند، (فَيَذَهُبُ جُفَاءً): (۲)

این ها در مقابل چشم شما ان شاءالله نابود خواهند بود. (۳)

۸. استمرار انقلاب

این ثبات انقلاب و استمرار انقلاب که ما می گوئیم، یعنی این. ما یک حرفی را زده ایم: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا** (۴) ملت ایران **رَبُّنَا اللَّهُ** را گفت [و] پایش ایستاد. این ایستادن پای این سخن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. امروز شما جوان هایی که این بیانات پرنشاط و شاداب و صادقانه و پر تپش را اینجا مطرح کردید، احتمالاً هیچ کدامتان در آغاز انقلاب در این دنیا نبودید. دوره انقلاب را ندیدید، دوره جنگ را ندیدید، زمان امام را درک نکردید؛ اما خط، همان خط است. راه، همان راه است. هدف، همان هدف هاست.

مطالبی که گفته می شود، درست همان مطالبی است که آن روز اگر می خواستیم بگوئیم، می گفتیم. من هفته ای یک بار دانشگاه تهران می آمدم و آنجا با دانشجویها جلسه داشتیم و نماز می خواندیم. بعد از نماز هم پاسخ به سؤالات و سخنرانی بود که مدت ها ادامه داشت. همان حرف هایی که آن وقت ما آنجا می گفتیم و دانشجویها می گفتند، همان حرف هاست؛ البته امروز پخته تر است، سنجیده تر است، کارشناسانه تر است. احساسات به همان اندازه وجود دارد؛ اما در مطالبی که امروز توی محیط دانشجویی گفته می شود، عقلانیت، بیشتر از آن زمان است. این خیلی با ارزش است.

خب این تا حالا تحقق پیدا کرده [است]. از حالا به بعد چی؟ آنچه که من می خواهم بگوئیم، همین یک جمله است: از حالا به بعد، تکلیف نسل جوان کنونی و عمدتاً دانشجویی همین است که این خط را در همان جهت گیری، به سوی تکامل بیشتر ادامه بدهد و پیش ببرد. این مشخص می کند که در محیط دانشجویی تکلیف ما چیست. کار مال شماست. این نسلی که ماها در آن حضور داشتیم و فعال بودیم و نیروی جوانی داشتیم و جوانی مان را مصرف کردیم، رو به اضمحلال است؛ مثل همه چیزهای عالم، رو به فنا و زوال است. نسلی که امروز این حقیقت را تحویل می گیرد، شما هستید: جوان های امروز، دانشجویهای امروز هستند. در آینده مسئولیت های کشور با شماست. طراحان کشور، تصمیم گیران و تصمیم سازان، شماها خواهید بود. می توانید همین راه را ادامه بدهید، آن را به تکامل برسانید، از ظرفیت های استفاده نشده استفاده کنید، خلأها را پر کنید و همین چیزهایی را که می گوئید این اشکال هست، این اشکال هست، این اشکال هست؛ انتقاد، انتقاد، انتقاد که درست هم هست، برطرف کنید.

می توانید هم این کار را نکنید. نسل جوان امروز می تواند تصمیم بگیرد بر بی عملی. البته چنین تصمیمی نخواهد گرفت. من شک ندارم.

ص: ۵۶

۱- بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۱ آبان ۱۳۷۳.

۲- رعد، ۱۷.

۳- بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیان، ۲۲ آذر ۱۳۸۸.

نسل جوان به خاطر ریشه دینی این حرکت و پایه مستحکم اعتقادی این حرکت، این راه را ادامه خواهد داد. برای اولین بار در تاریخ انقلاب های گوناگون در دنیا، انقلابی به وجود آمده است و خودش را به دنیا عرضه خواهد کرد و حرف اول و اصول و ارزش های اولیه خودش را با همه وجود، بدون انقطاع، استمرار بخشیده و ان شاء الله آن را به هدف های نهایی خودش می رساند. (۱)

۹. راز ماندگاری انقلاب

راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمان هاست، اتکای به خداست. (۲)

۱۰. انقلاب؛ حرکتی مردمی

مخالفین با انقلاب، مخالفین با نظام برآمده از انقلاب، با مردم روبه رو هستند و با مردم طرف اند. سر اینکه آن ها موفق نمی شوند نیز همین است. (۳)

۱۱. وعده هدایت و کمک الهی برای ملت ایران

این جمله را که امام بزرگوارمان بارها و بارها روی آن تأکید می کردند، به یاد داشته باشید که: «رمز همه پیروزی ها، وحدت کلمه و حضور در صحنه است.» اگر وحدت کلمه و حضور مردم در صحنه نباشد، ملت ایران نخواهد توانست گامی به جلو بگذارد؛ ولی اگر همه مردم این رمز را شناختند و حفظ کردند، البته خداوند به آن ها کمک خواهد کرد.

این وعده الهی است که: **وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** (۴)... این ها وعده حق و صدق و قطعی الهی است. (۵)

ص: ۵۷

۱- بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۹ مرداد ۱۳۹۰.

۲- بیانات در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۸۸.

۳- بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹ دی ۱۳۸۸.

۴- عنکبوت، ۶۹.

۵- بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۲۱ تیر ۱۳۶۸.

۱. شعارهای کهنه شدنی انقلاب؛ اهدافی همیشگی

شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه برای آحاد مردم تازه و جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین و عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت برای هیچ ملتی کهنه نمی شود. برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد. (۱)

۲. اعلام شعار «ما می توانیم!»

انقلاب یکی از بزرگ ترین همت هایش به این گماشته شده بود که هم به دنیا بگوید، هم به خود ملت ایران بگوید که «ما می توانیم». (۲)

۳. احیاء امت اسلامی

و اما کلام آخر: اعلام آمادگی جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران برای همکاری و خدمت به شماس و خدمت ما و شما به همدیگر. انقلاب اسلامی ایران موفق ترین تجربه اسلامی عصر جدید بود در عرصه خودباوری ملت ها و مردم باوری نخبگان، در عرصه نفی اسطوره شکست ناپذیری رژیم های طاغوتی و اربابشان، در عرصه شکستن غرور کمونیزم و سرمایه داری [و] ارائه مدل های کارآمد در پیشرفت های بزرگ کشور با حفظ مردم سالاری و دفاع از ارزش های اساسی.

برادران و خواهران! سال هاست که علیه برادران ایرانی تان به شما دروغ می گویند و اینک حقیقت در مورد ایران اسلامی همین است که به شما عرض می کنم: انقلاب ما پیروزی ها و البته ضعف هایی در مجاهدات سه دهه خود داشته است؛ اما هیچ جنبش اسلامی در جهان پس از تسلط غرب و شرق بر مسلمین در قرن گذشته، تا این حد جلو نیامده بود و این همه موانع را از سر نگذرانده بوده است.

ان شاء الله گفت وگوهای بسیاری میان ما و شما برادران در پیش است. در رسانه های سرمایه داری و صهیونیسم جهانی، ایران متهم به «تروریزم» می شود، تنها بدان علت که حاضر نشد برادران عرب خود را در فلسطین و لبنان و عراق و ... تنها بگذارد و اشغالگران را به رسمیت بشناسد؛ حال آنکه ما خود بزرگ ترین قربانی تروریزم در جهان هستیم و این ترورها همچنان ادامه دارد.

اگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، برادران مظلوم افغانی و بوسنیایی و لبنانی و عراقی و فلسطینی خود را همچون سایر حکومت های به ظاهر مسلمان تنها می گذارد و اگر همچون بیشتر رژیم های عربی که به فلسطین خیانت کردند، ما هم ساکت می ماندیم و از پشت خنجر می زدیم، هرگز ما را پشتیبان تروریزم و مداخله گری

ص: ۵۸

۱- خطبه های نماز جمعه تهران، ۲۰ شهریور ۱۳۸۸.

۲- بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان سراسر کشور، ۳ مهر ۱۳۸۴.

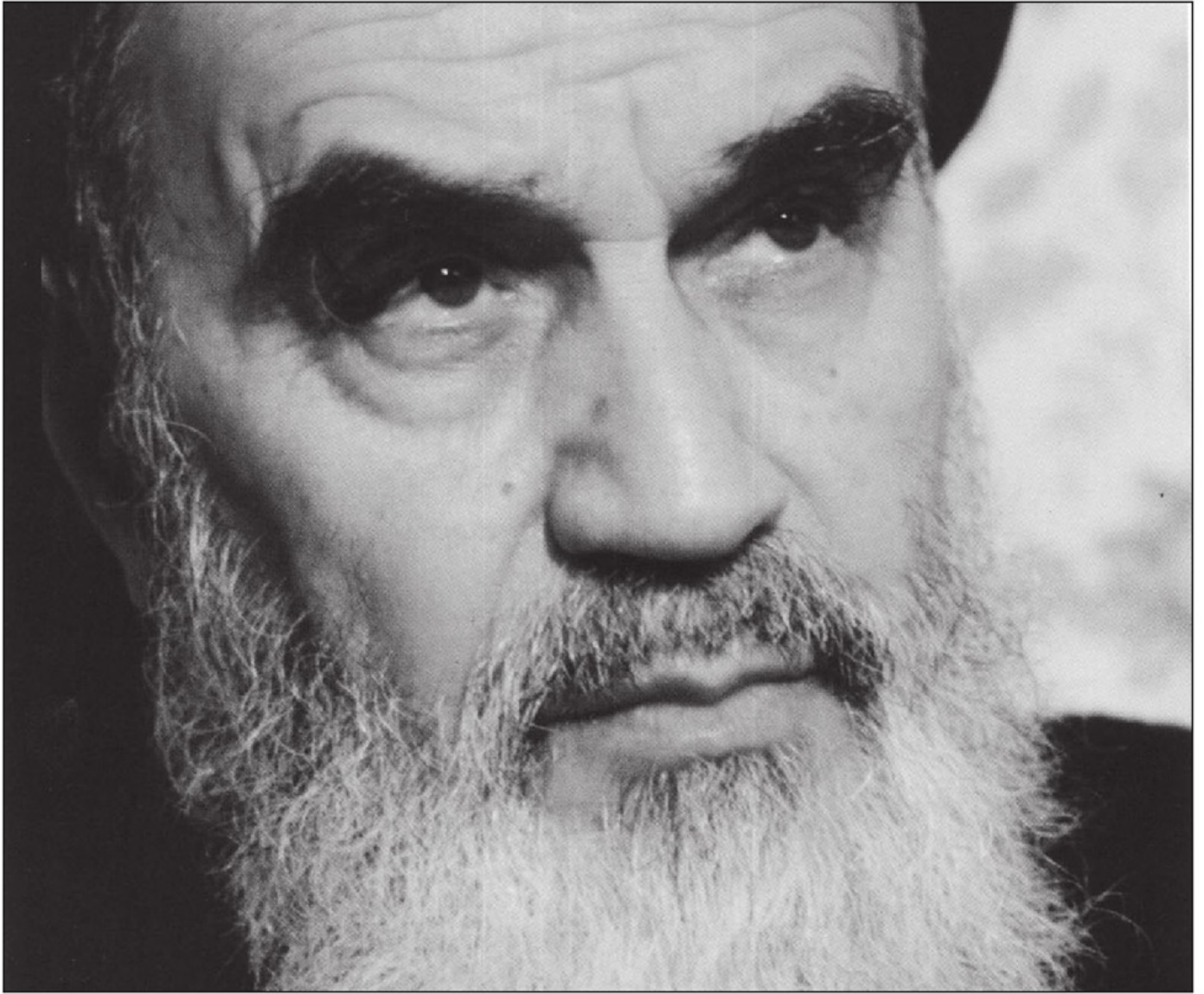
معرفی نمی کردند. ما به آزادی قدس شریف و تمامی سرزمین فلسطین می اندیشیم. این است آن جرم بزرگ ملت ایران و جمهوری اسلامی. از امپریالیزم ایرانی یا شیعی می گویند؛ حال آنکه همه می دانند ما هرگز انقلاب اسلامی را انقلابی صرفاً شیعی یا ملی گرا و ایرانی ندانسته و نخوانده ایم و در این سی سال هرچه هزینه داده و تهدید شده ایم، به علت اسلام گرایی

و امت گرایی و شعار وحدت و تقرب مذاهب و آزادی و عزت برادران مسلمان از شرق آسیا تا عمق آفریقا و اروپا بوده است.

ایران اسلامی در عرصه علم، تکنولوژی، حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی، توسعه، بهداشت، تأمین کرامت زنان و حقوق اقلیت های دینی و ... گام های بزرگ و بی نظیری برداشت. ما ضعف های خود را نیز می شناسیم و بعون الله درمان می کنیم ان شاء الله.

معادله مقاومت در منطقه با کمک جمهوری اسلامی تغییر یافت. تبدیل و ارتقاء سنگ در دست فلسطینیان به موشک جواب موشک، در غزه و سایر مقاومت های اسلامی در برابر اشغالگران، الهام از انقلاب اسلامی بود. ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست. ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیه السلام و احیاء امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمان های حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب الله و امل، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می کند. ملت و حکومت ایران با صدای بلند و قاطع اعلام می کند که به قیام ملت ها و نه به ترور، به وحدت اسلامی نه غلبه و تضاد مذاهب، به برادری مسلمین نه به برتری قومی و نژادی، به جهاد اسلامی نه خشونت علیه بی گناهان، ان شاء الله معتقد و ملتزم است.

برای سعادت همه ملت های مسلمان دعا کنیم و در کنار آن، وظیفه سنگین خود را بشناسیم و به آن عمل کنیم و بدانیم که **وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلٰی أَمْرِهِ** (۱). (۲)



ص: ۵۹

۱- . یوسف، ۲۱.

۲- . بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰.

۴. ایجاد جامعه اسلامی و استقرار عدالت

آن روزی که این انقلاب آغاز شد و این نهضت به وجود آمد، مثل نهضت احزاب نبود، مثل حرکت سیاسی حزب های دنیا نبود که به قصد کسب قدرت باشد. حرکتی بود در عین مظلومیت، برای اجرای احکام الهی، برای ایجاد جامعه اسلامی، برای استقرار عدالت در جامعه. (۱)

۵. ایجاد حیات طیبه؛ آرمان انقلاب اسلامی

کاری که انقلاب در آغاز انجام می دهد، ترسیم آرمان هاست. آرمان ها را ترسیم می کند. البته آرمان های عالی تغییرناپذیرند. وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است؛ اما آن اصول که همان آرمان های اساسی است، تغییرناپذیر است. یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عدالت یک آرمان است. هیچ وقت نیست که عدالت از آرمان بودن بیفتد. آزادی انسان یک آرمان است. آرمانها یعنی این جور چیزها. آرمان ها را انقلاب تصویر می کند، ترسیم می کند. بعد آن وقت به سمت این آرمان ها حرکت می کند. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی برایش بیاوریم، «حیات طیبه» است که: (فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (۲) (اِسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يَحْيِيْكُمْ) (۳) شما را زنده کند. دعوت پیغمبر و همه پیغمبران به حیات است. چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.

حُب، حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همه این چیزهایی که بشر برای بهزیستی خود، برای سعادت خود به آن ها احتیاج دارد. مثلاً عزت ملی جزو حیات طیبه است. ملت ذلیل، توسری خور، حیات طیبه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبه است. حیات طیبه را فقط در عبادات و در کتاب های دعا که نباید جست و جو کرد. واقعیات زندگی این هاست. (۴)

۶. دشمن ظالم و یار مظلوم بودن؛ راهبرد کلی نظام جمهوری اسلامی

آنچه ما تصور می کنیم که وظیفه ماست، وظیفه مجموعه مسئولان کشور است، وظیفه دولت جمهوری اسلامی است؛ این است که این سه مؤلفه بزرگ را برای همه تصمیم گیری ها و همه اقدام ها در نظر داشته باشد:

مؤلفه اول عبارت است از آرمان ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی که این اهداف و آرمان ها مطلقاً نایستی از نظر دور بشود که آرمان نظام جمهوری اسلامی را می شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد....

مؤلفه دوم عبارت است از راه هایی که ما را به این اهداف می رساند؛ [یعنی] راهبردهای عمومی و کلی. این راهبردها را بایستی شناخت: تکیه بر اسلامیت، ملاحظه ظالم نبودن و مظلوم نشدن در تعاملات گوناگون. اینکه فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِّلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (۵)

این یک وظیفه است. این یک راهبرد کلی است

ص: ۶۰

۱- بیانات در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۸۸.

۲- نحل، ۹۷.

۳- انفال، ۲۴.

۴- بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۴.

۵- با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار (نهج لبلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۷).

راهبرد تکیه به آراء مردم و آنچه که مردم سالاری را تشکیل می دهد و راهبردهایی از این قبیل، این ها سیاست های کلان و اساسی و راهبردهای اصلی نظام جمهوری اسلامی است برای رسیدن به آن آرمان ها: کار عمومی، تلاش عمومی، ابتکار عمومی، وحدت ملی و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد. (۱)

۷. استمرار در آرمان ها و جهت گیری؛ وجه ممیزه انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها

ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی از جمله مهم ترین عواملی بوده است که ملت های منطقه و ملت های مسلمان را امیدوار کرده و می توان گفت نقش مؤثری در ایجاد این حرکت عظیم اسلامی منطقه و آزادی و بیداری ایفا کرده [است]. امروز می خواهم یک مقداری راجع به ثبات و استمرار و استقرار انقلاب مطلبی را عرض کنم [و] یک مقداری آن را باز کنم.

تحولات بزرگی در جامعه رخ می دهد که نمونه بارز انقلاب های سیاسی و اجتماعی است. این تحول را کی به وجود می آورد؟ یک نسلی به وجود می آورد که البته معلول شرایطی است که برای آن نسل پیش آمده؛ اما برای نسل قبل و نسل های قبل پیش نیامده بود، مثل انقلاب اسلامی.

یکی از دو حال پیش خواهد آمد: یا این است که وقتی این تحول به وسیله این نسل به وجود آمد، نسل های بعدی این را پی می گیرند، دنبال می کنند، تکمیل می کنند، ادامه می دهند. در این صورت، این یک جریان ماندگاری خواهد شد: (وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ) (۲) خواهد شد؛ یعنی جایگزین می شود، مستقر می شود. یا این است که نه، نسل های بعد، حالا نسل های بعد که می گوئیم، نه لزوماً نسل سنی، یعنی کسانی که از آن گروه اول تحویل می گیرند که ممکن است خودشان هم جزو همان نسل سنی آن گروه اول باشند، تحت تأثیر عوامل گوناگون، کار را دنبال نمی کنند: دچار رکود می شوند، دچار انحراف می شوند، دچار زاویه می شوند. در این صورت، آن تحول فوایدش را برای مردم از دست می دهد و خسارت هایی که بالاخره در یک تحول پیش می آید، برای مردم می ماند و جبران هم نمی شود. کلی مسئله این است.

در تحولاتی که در طول دو [یا] سه قرن اخیر که قرن انقلاب های بزرگ است، اتفاق افتاده، هر چه من نگاه کردم، حالا شما مطالعه کنید، شاید مواردی را شما پیدا کنید، موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دوره اول پدید آمد، در دوره های بعد یا دهه های بعد، با همان شکل، با همان هدف ها، به سوی همان آرمان ها و با همان جهت گیری ها ادامه پیدا کند. یا اصلاً ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی؛ یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی، با یک فاصله طولانی زمانی، همراه با مرارت ها و محنت ها و سختی های فراوان، مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل استقلال آمریکا؛ حالا تعبیر کنیم به انقلاب یا هر چه.

آن اهداف اولیه در نهایت به یک شکلی تأمین شد؛ اما با زحمات زیاد و با یک فاصله طولانی... حرکت ها این جوری بوده [است]. یعنی انقلاب ها بر اثر عوامل گوناگون، یا از همان اول منحرف شدند، یا بعد از اندکی منحرف شدند. گاهی این انحراف، ده ها سال هم طول کشیده [است]. در کشوری مثل فرانسه، این انحراف، هفتاد و چند سال به طول انجامید تا اینکه توانست به تدریج پاره ای از اهداف را آن هم نه همه اهداف را تحقق ببخشد.

انقلاب اسلامی یک استثناست. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی، ولو آن اهداف که

۱- .بیانات در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴ شهریور ۱۳۹۲.

۲- . رعد، ۱۷.

مشخص هم بود، در یک جاهایی کلی بود: به تدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود، به وجود آمد. هدف اسلام خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ این ها اهداف انقلاب بوده [است]. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب، این ها را نگاه می کند، می بیند که همه این ها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم [و] عقاید مردم و انگیزه های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده، این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده [است]. امروز ۳۲ سال از انقلاب می گذرد. این خیلی حادثه مهمی است. (۱)

ص: ۶۲

۱- .بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۹ مرداد ۱۳۹۰.

موانع [رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی] چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسان‌ها، چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب، وجود دارد. این‌ها موانع درونی است. موانع درونی، ضعف‌هاست: ضعف‌های فکری است، ضعف‌های عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است. این‌ها گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم، نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد.

آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است. آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعف‌های درونی ماست. به گریز از چالش، به غلط می‌گویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است: «یا ولیّ العافیة نسلک العافیة عافیة الدّین و الاخرة». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست: به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط به گریز از چالش می‌گویند. عافیت‌طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه با مشکلات. این‌ها ضعف‌های درونی ماست.

یکی دیگر از ضعف‌های درونی عبارت است از تربیت‌های اجتماعی موجود و عادت‌های تاریخی که این‌ها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوان‌ها شاید از حالات روانی و تربیت‌های تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می‌بینیم که عنوان «ما می‌توانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند: «آقا شما می‌توانید بزیند روی دست صنعتگران پیشرو دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صنایع دنیا؟» شما می‌گویید: «بله. اگر همت کنیم، تلاش کنیم، می‌توانیم.»

واقعاً جوان دانشمند مسلمان در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری می‌داند. این در اول انقلاب این جور نبود. تربیت‌های قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح می‌شد، می‌گفتند: «آقا ما که نمی‌توانیم!» آقا فلان چیز را بسازید، می‌گفتند: «ما که نمی‌توانیم!» با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، می‌گفتند: «آقا ما که زورمان نمی‌رسد. ما که نمی‌توانیم!» «ما می‌توانیم» امروز، آن روز «ما نمی‌توانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخی بازمانده از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آن‌ها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دانی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم می‌گفتند آقا فلان مسئول عالی‌کشور، حالا شخص اول که خود شاه بود یا وزرا یا مسئولین، فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی‌کردند. می‌گفتند: «خوب، هست دیگر. معلوم است!» یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاک دامن باشند، آلوده دامن و ناپاک ببینند.

ما تعجب می کردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره خلیفه هست، هم درباره یکی از امرای منصوب از قبیل یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرکیف بود، شش رکعت خواند! گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی. گفت: «بله، حالم خوش است. اگر بخواهی، بیشتر هم می خوانم!» این در تاریخ بود. در آن زمان مردم می دیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام می دهد؛ اما تحمل می کردند و بی تفاوت از مقابل این قضیه می گذشتند.

زمان ما هم همین جور بود. در دوره طاغوت که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم، قضیه همین جور بود. مردم تعجب نمی کردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم، استاد پدر ما بود، پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته بودم تبریز. شاگردان و دوستان علاقه مند خود ایشان نقل می کردند [و] می گفتند یک وقتی محمدرضا در دوره جوانی اش آمده بود تبریز. رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا. رفته بود توی آن مدرسه ای که این آقا تدریس می کرده [است]. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم که عالم هم بود، متقی هم بود؛ منتها ساده بود، مجذوب شاه شده بود و از او تعریف می کرد!

دوستان گفته بودند: «آقا شما که از این شخص تعریف می کنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام می دهد.» حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید می نمود؛ مثلاً او شراب می خورد. گفته بود: «خب شاه است دیگر. می خواهی شراب نخورد؟!» گفته بودند آقا مثلاً قماربازی می کند. گفته بود: «شاه است دیگر؛ پس می خواهی مثلاً چه بازی کند؟!» عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است؛ پس باید بتواند فسق کند،

فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه ما وجود داشت. این ها همان موانع درونی است. این ها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد می کند. خشم و شهوت های بی مهار و تربیت نشده، دل بستگی به عادات و عقاید خرافی میراثی و بدفهمیدن دستور دین، جزو ضعف های درونی است.

بعضی ها خیلی از چیزها را نمی فهمیدند. مبارزه [که] می کردیم، بعضی ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی (ارواحنافاده) برافراشته شود، در آتش است؛ با مبارزه مخالف بودند. می گفتند: «آقا شما قبل از مبارزه حضرت صاحب الزمان [می خواهید مبارزه شروع کنید؟] خب، این پرچم مبارزه را که بلند می کنید، در آتش است!» معنای حدیث را نمی فهمیدند. یک عده ای از صدر اسلام، از زمان ائمه @ که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی گری می کردند. بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بعد نیست بدانید هم در بنی امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی عباس و چه در زمان های بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند. مردم برای تشکیل جامعه الهی و جامعه اسلامی و علوی، مبارزه و قیام نکنند! این بدفهمیدن دین است.

می بینید این ها همه موانع درونی ای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه ها می خواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، این ها هر کدامش یک مانع بود. البته این ها برطرف شدنی بود؛ نه اینکه برطرف شدنی نبود. خیلی اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را

به شما جوانانی که احساس مسئولیت می کنید، توی پراتر عرض می کنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین، بیان واقعیت و رساندن واقعیت: تبلیغ، بلاغ، خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد. برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رایج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند. می گفتند مبارزه یک سنت است. تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید [و] چه بگویید، چه نگویید. یعنی دیالکتیکی که آن ها تفسیر کرده بودند، لازمه اش این بود که این مبارزه احتیاج به تبیین ندارد.

در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته به یکی از همین گروهک های بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند، گروه جنگل و امثال این ها، [او] یک جایی با من ملاقات کرد. شرح داد که می خواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم: «توی این زمینه اجتماعی که نمی شود. یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار می خواهید بکنید.» با کمال بی اعتنایی گفت: «آن روش اسلامی است!»

بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش زمینه های تاریخی و تربیت های غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی اش هم هنوز فائق نیامدیم که آن انگیزه های دیگری دارد؛ مثل این مصرف گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند. این جزو میراث های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامعه ناساز بی اندام

زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف زده هستیم. باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد. خوب، این ها عوامل درونی بو. (۱)

ص: ۶۵

اشاره

اشاره

پیش، نوشته ایشان در دفتر یادبود مرحوم وزیری را در یزد زیارت کردم. آن مرحوم، من را به منزلش برد و با

تفصیلاتی، این نوشته را که در صندوقچه ای گذاشته بود و تقریباً در گوشه ای از خانه اش مخفی کرده بود، آورد و باز کرد و نوشته امام را که در سال های دهه بیست نوشته بودند «قیام لله»، به من نشان داد.

اصلاً محور حرف در نوشته ایشان، قیام لله بود. آن ذهن جوال وسیع و دید حکیمانۀ ایشان، این قیام لله را در آن دوران که تازه از اختناق رضاخانی بیرون آمده بودند، بر کارهایی که به نظر شریفشان می شد انجام بدهند و باید افراد انجام می دادند و احساس مسئولیت می کردند، منطبق ساخت. یکی دو صفحه نوشته بودند. آن نوشته، حاکی از یک حرکت ارتجالی نبود و معلوم می شود در ذهن شریف ایشان و در تمام مراحل زندگی، (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى) (۱) سابقه داشته است.

ص: ۶۶

بحمدالله دیگر برای همه ما و ملت ایران، در کلیات زندگی امامان چیز پوشیده ای باقی نماند. همه دیدند که حرکت و گفتن و سکوتش برای خداست و هر کاری که انجام می داد، با قصد قیام لله بود. تنها همین یک چیز هم بود که موجب شد به دست آن بزرگوار که قطعاً مرتبه تالی پیامبران و ائمه علیه السلام بود، یک معجزه اتفاق بیفتد. این چیزی که اتفاق افتاده و تحول عظیم جهانی که به دنبال انقلاب اسلامی پدید آمده [است]، واقعاً یک معجزه است. این معجزه، به دست امام (ره) اتفاق افتاد و امام هم با تکیه به (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ) توانست این کار را بکند. (۱)

۱. هنر امام خمینی رحمه اله

من یک وقتی، پانزده سال، بیست سال پیش، به یکی از فعالان عرصه مبارزات ضداستعماری که خب، آدم معروفی است، نمی خواهم اسم بیاورم، این را گفتم. او رفت بلافاصله این نسخه را عمل کرد. ما این را حس کردیم. گفتم هنر امام بزرگوار ما این بود که مردم را وارد صحنه کرد. مردم با جسمشان، با حضورشان آمدند و آنچه را که می خواستند، آنچه را که بر آن همت گماشته بودند، با حضور خودشان تثبیت کردند. همه موانع سیاسی و غیرسیاسی و استعمار و قدرت های عظیم جهانی که بر امور ملت ها مسلط اند، در مقابل این حادثه مجبورند عقب نشینی کنند.

الان هم همین جور است. الان هم در هر نقطه ای از دنیا اگر ملت ها وارد میدان بشوند، با یک هدف مشخص، با شعارهای مشخص و اگر آن ایمان راسخ در دل و همچنین عمل صالح در کنار این ایمان راسخ وارد میدان شود، هیچ مانعی در مقابل آن ها قادر بر مقاومت نیست. این یک نسخه است. این نسخه را امام بزرگوار ما در انقلاب ما عمل کرد.

خدای متعال به امام کمک کرد و در بیان او این نفوذ و تأثیر را قرار داد که در دل های مردم اثر گذاشت. مردم، مؤمن به آن راه و به آن هدف شدند و به دنبال این ایمان، عمل خودشان را انجام دادند. عمل صالح، یعنی همان عمل متناسب با ایمان. در همه جا همین جور است. لذا در اینجا کاری انجام گرفت که برای همه تحلیلگران سیاسی جهانی، غیرقابل باور بود و متحیر ماندند: هم قدرتمندان، هم حاشیه ها، هم دنباله ها، هم دامنه ها. بنابراین عنصر اول، عنصر حضور مردم است. (۲)

۳. نظر آیت الله طالقانی رحمه اله درباره سخنان امام خمینی ^ در رابطه با رفتن شاه

به استقبال کارهای دشوار و سخت بروید. کارهای نشدنی را انجام بدهید. مگر در ایران نشد؟ در ایران یک کاری انجام گرفت که اگر همه تحلیلگران عالم، ساعت ها، روزها و شب ها می نشستند و قششان را صرف می کردند، جز به این نتیجه نمی رسیدند که وقوع این کار محال است.

آن کار چه بود؟ آن این بود که این کشوری که از لحاظ فرهنگی وابسته به غرب بود، از لحاظ سیاسی زیر سرپنجه اقتدار غرب بود، از لحاظ اقتصادی بازپنجه غرب بود و رؤسای کشور، خودشان را مطیع گوش به فرمان ناچار در مقابل آمریکا می دانستند که البته همان دستگاه محمدرضا و غیره از اینکه مجبورند حرف آن ها را گوش کنند، ناراحت هم بودند؛ اما مثل نوکری بودند که از دستور اربابش ناراحت است؛ بله، ناراحت است؛ اما چشمش کور، باید انجام بدهد، کشوری که آن فرهنگش است، آن سیاستش است، آن اقتصادش است، آن مسئولیتش هستند و همه در جهت وابستگی به غرب و دوری از اسلام، ناگهان در این کشور ۱۸۰ درجه قضایا برگشت و نظامی سر کار آمد که به غرب با چشم سوءظن و در مواردی به چشم دشمنی نگاه کرد و جهت گیری را به سمت اسلام و تحقق اسلام قرار داد، یعنی تشکیل نظام جمهوری اسلامی. هر تحلیلگری می گفت این کار محال است، چنین چیزی ممکن نیست؛ اما شد. این محال اتفاق افتاد.

من به شما بگویم حتی بعضی از مبارزین خود ما می گفتند نمی شود. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت که: «امام می گوید: شاه باید برود.» «خب معلوم است که شاه نمی شود برود.» باورش نمی آمد که ممکن است شاه برود. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت: «این مرد

حرف هایش عجیب است. چیزهایی که نشدنی است، او

می گوید و می شود. یکی اش رفتن شاه بود.» این را بعد گفت. امام گفت: «شاه می رود.» هیچ کس باور نمی کرد؛ اما رفت. نه فقط شاه رفت: آمریکا رفت، غرب رفت، استعمار و استکبار رفت. هیچ کس باور نمی کرد؛ اما شد. (۳)

۴. احیای اسلام و دمیدن روح خودباوری در ملت؛ دستاوردهای بزرگ امام خمینی ^

یک مطلب دربارهٔ ممشای امام و راه آن بزرگوار و هدف های ایشان عرض می کنم و آن این است که در جمع بندی توصیه های امام و شعارهای امام و مطالباتی که ایشان از مردم، از مسئولان، از آحاد مسلمانان جهان داشته اند، دو پرچم برافراشته را در دست امام ملاحظه می کنیم. درحقیقت امام بزرگوار ما در این نهضت عظیمی که در کشورمان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند: یک پرچم عبارت است از پرچم احیای اسلام، به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی.

ص: ۶۷

۱- بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۹ بهمن ۱۳۶۸.

۲- بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت ۹ دی، ۲۱ آذر ۱۳۹۰.

۳- بیانات در جمع روحانیان شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰.

این دو تا پرچم برافراشته به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که درحقیقت یک بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است؛ اما چون یک تجربه عملی از تحریک حیات بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت ساز است. چون این نهضت بزرگ در ایران تجربه عملی بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که به طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است؛ اما نتیجه آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است.

من درباره هر دو بعد، مطالب کوتاهی را عرض می کنم. ...وجه دوم مربوط به عزت ایران و ایرانی است. اولین کار و مهم ترین کاری که امام بزرگوار ما در این بخش دوم انجام داد، این بود که احساس حقارت را از ملت ایران گرفت و از روح آن ها زدود. این خیلی مسئله مهمی است. ملت ما از ۱۵۰ سال پیش، ۱۰۰ سال پیش، بر اثر عوامل گوناگون، در خود احساس حقارت می کرد. خودکم بینی احساس می کرد. از جنگ های دوران قاجار بگیرید و آن شکست های سخت و ازدست دادن شهرهای مختلف در زمان قاجار تا بعد در دوران پهلوی، زمان رضاخان: آن دیکتاتوری و سرکوب سخت ملت که مجال نفس کشیدن به کسی داده نمی شد. بعد در دوران بعد از پهلوی اول، زمان محمدرضا، با حضور آمریکایی ها، با ایجاد سازمان امنیت و ساواک، با آن رفتار خشنی که با مردم می کردند، مردم احساس می کردند که هیچ توانی دیگر برایشان نمانده است.

در چند مسئله مهم، ملت ایران احساس شکست کرد: از قضیه مشروطه که ملت ایران شکست خورد بعد از اینکه پیروز شده بود، تا قضیه نهضت ملی که باز ملت ایران با آنکه یک حرکت عظیمی را کرد، متصدیان و مسئولان



نتوانستند این حرکت را نگه دارند و ملت ایران شکست خورد. بعد از آن [هم] یک دیکتاتوری سخت از سال ۳۳ تا سال ۵۷، در طول ۲۴ سال بر مردم حاکم بود که مردم واقعاً روحیه ای دیگر نداشتند.

از طرفی روشن فکران غرب زده که خیلی از آن ها در دستگاه های حکومت ظالم حضور داشتند، با حرف خودشان و با عمل خودشان به مردم این جور تفهیم کرده بودند که شما عرضه ندارید، عرضه هیچ کاری را ندارید، باید تقلید کنید. در علم تقلید کنید، در صنعت تقلید کنید، در فرهنگ تقلید کنید، در لباس تقلید کنید، در خوراکی تقلید کنید، در حرف زدن تقلید کنید.

حتی کار را به جایی رساندند که یک وقتی گفتند: «باید خط فارسی را تغییر بدهیم!» ببینید چقدر یک ملت باید از استقلال و عزت نفس دور شده باشد که جرأت کنند کسانی بگویند خط را تغییر باید بدهید. خط فارسی که هزار سال میراث علمی ما با آن نوشته شده است، این را عوض کنیم، تغییر بدهیم، خط اروپایی ها را بیاوریم و از آن ها تقلید بکنیم! کار را به اینجا رسانده بودند. امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما می توانید، ما می توانیم، شما قادرید، شما بزرگ اید، شما قدرتمندید. (۱)

۵. مقابله امام خمینی رحمه الله با وابستگی و فساد برجای مانده از دوران طاغوت با نسخه اسلام

او [امام خمینی (ره)] این میدان [مبارزه با طاغوت] را طی کرد تا به نقطه نزدیک پیروزی یعنی سال ۱۳۵۷ رسید. امام حالا در مقابل حادثه عجیبی قرار گرفته است و آن، پیروزی نهضت اسلامی به پشتیبانی یک ملت با همه وجودش است. آن پیروزی، نه فقط پیروزی بر یک رژیم فاسد و ارتجاعی بود؛ بلکه آن رژیم فاسد چون از پشتیبانی تقریباً همه قدرت های استکباری آن روز برخوردار بود، این پیروزی، پیروزی بر همه آن قدرت های استکباری به حساب می آمد. او می خواهد این مملکت را با سلیقه و نظر و نسخه اسلام اداره کند. در مقابل او چیست؟ کشوری که نزدیک دوست سال از جوانب گوناگون بر آن فشار آوردند تا همه خصوصیات ممتاز یک ملت بزرگ را در آن بکوبند و ضعیف و سرکوبش کنند.

اگر به تاریخ این دوست سال اخیر مراجعه کنید، عظمت کار امام را بهتر درمی یابید. من تأکید می کنم که جوانان، این مقطع تاریخی را بخوانند. دستگاه های تبلیغی هم حقایق را که در این مدت بر سر این کشور آمده، برای مردم تبیین کنند. به نظر من در این خصوص کار کمی شده است. از اوایل قرن نوزدهم میلادی که مأمور انگلیسی، سرجان ملکم، از مرز هندوستان وارد ایران شد؛ یعنی از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار که با هدایای اغواکننده و گران قیمت برای رجال درباری و سیاست مداران فاسد وارد ایران شدند و استعمار انگلیسی یا به تعبیر دیگر، نفوذ ویرانگر انگلیسی، چون استعمار به معنای متداولش در ایران پیش نیامد؛ اما بدتر از استعمار پیش آمد، حکومت های ایرانی را به شدت در مشت گرفت و هر کار خواست به وسیله آن ها انجام داد؛ از آن روز تا روزی که انقلاب پیروز شد، در حدود صد و هفتاد هشتاد سال طول کشیده است.

در تمام این مدت، همه عوامل قدرت قدرت های بزرگ جهانی، عوامل قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی کار کرده بودند، برای اینکه این ملت ریشه دار تاریخی با فرهنگ شجاع بزرگ را آن چنان ضعیف و خرد و ناامید و مأیوس کنند که هیچ خطری از ناحیه آن، قدرت های بزرگ را تهدید نکند. امام در مقابل چنین

واقعی قرار گرفت. البته از این صدو هفتاد هشتاد سال، عمده مدتش دولت انگلیس، از سال سی و دو به بعد، دولت امریکا و در اواسط هم نفوذ دولت روسیه و رقابت های روس و انگلیس در ایران بود. در دوران قاجاریه یک طور، در دوران رژیم پهلوی به مراتب خطرناک تر و سخت تر.

آن ها هر کاری توانسته بودند، با این ملت کردند. نتیجه این شد که در مقابل امام، کشوری وجود داشت که از لحاظ سیاسی وابسته و تابع بود. هر کاری که دولت امریکا در آن برهه اراده می کرد، در ایران انجام می گرفت. هر کاری می خواستند، می توانستند بکنند: در زمینه اقتصادی، در زمینه نفت، در زمینه انتصابات، در زمینه دولت ها [که] فلان دولت برود، فلان دولت بیاید، در زمینه ارتباطات بین المللی، در زمینه عادات و رفتاری که بر مردم تحمیل می شد، در زمینه دانشگاه ها، بنابراین، هر کار می خواستند در ایران بکنند، می توانستند.

ما کاملاً تابع و وابسته شده بودیم. از لحاظ اقتصادی کاملاً مصرف کننده و فقیر بودیم. همه چیز را باید وارد می کردیم. من یک وقت گفتم؛ اما بعضی ها باور نمی کردند. اما باور کنید که در کشور ما دسته بیل وارد می کردند. سوزن خیاطی وارد می کردند. انواع و اقسام خوراکی ها [را] وارد می کردند. انواع و اقسام محصولات صنعتی [را] وارد می کردند!

همه چیز مصرفی بود؛ یعنی این ملت، این استعدادها، این مغزها و این جوانان، قدرت یا فرصت این را نداشتند که بخشی از نیازهای خودشان را خودشان تولید کنند که بتوانند بگویند ما به خارج احتیاجی نداریم. اگر صنعتی را هم در داخل کشور می آوردند، مثل صنعت اتومبیل سازی یا ذوب آهن و امثال این ها که به شکل بسیار ناقصی وارد کشور شده بود، سرتا پای آن صنعت، وابستگی بود. وسایل پیشرفته و مدرنی هم که می فروختند، مثل هواپیماهای جنگی اجازه تعمیرش را حتی به داخل نمی دادند. تعمیرش هم باید در خارج انجام می گرفت! از لحاظ اقتصادی، صد درصد وابسته و مصرف کننده؛ از لحاظ علمی، تقریباً صفر. این ملت هیچ حرف تازه ای در بازار علم و دانش نوب جهانی نداشت. در دانشگاه ها که البته از لحاظ کمیت هم بسیار کم بودند که در آخرین سال های رژیم پهلوی، در حدود یک دهم وضع فعلی، دانشجو در کشور بود. اگر درسی در کلاسی گفته می شد در هر زمینه ای، چه علوم انسانی، چه علوم فنی و صنعتی، چه علوم طبیعی، همان حرف های دیگران بود. چیز نویی از لحاظ علمی وجود نداشت!

از لحاظ ثروت ملی، غارت زده بودیم: نفت را می بردند، معادن را می بردند، همه چیز را می بردند با هر قیمتی که خودشان می خواستند! از لحاظ اجتماعی و وضعیت فقیر و غنی، کشور به شدت مفلوک بود. هزاران، بلکه ده ها هزار روستا در این کشور بود که برق و آب تصفیه شده و امثال این ها را نه دیده بودند، نه امیدش را داشتند! فقط به تهران و چند شهر بزرگ می رسیدند؛ آن هم به آن شکلی که همان روز تهران یکی از کثیف ترین و زشت ترین پایتخت های دنیا محسوب می شد! فقط به خودشان می رسیدند. هر جا خودشان جایی داشتند، آنجا فرودگاه هم بود، وسایل راحتی هم بود؛ اما آنجایی که مربوط به خودشان نبود، به کلی رها شده بود! شکاف طبقاتی در اعلا درجه خود بود.

از لحاظ اخلاقی، ترویج فساد بود. در دوره پیش از انقلاب، همان سال های اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه بارها در سخنرانی هایی که برای جوانان تشکیل می شد، از روی شواهد و قرائن می گفتم این وضعیتی که ما از لحاظ بی بندوباری و بی حجابی و فحشا در کشورمان داریم، در کشورهای اروپایی نیست! واقعاً هم نبود؛ من اطلاع داشتم. البته در کشورهای اروپایی ممکن بود فلان مرکز فساد وجود داشته باشد؛ اما عرف زندگی مردم در آنجا، مثلاً وضع و پوشش و رفتار زنان بهتر از آن چیزی بود که انسان به خصوص در بعضی از شهرهای ما ملاحظه می کرد و می دید! از لحاظ اخلاقی، مردم دچار انواع و اقسام آسیب های اخلاقی بودند، نه فقط اخلاق شهوانی. توسط آن ها،

ارتباطات مردم، مراودات مردم، تکیه و اعتماد مردم، همه اش آفت زده شده بود. این طوری پیش برده بودند و اداره کرده بودند. بحث تعمّد بود.

مردم را بی حال و بی حوصله و ناامید می خواستند. اخلاق های پیش برنده یک ملت، امید و تحرک و جدیت است. ملتی که ناامید باشد، ملتی که از آینده خود مأیوس باشد، ملتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد. هر جنسی که گفته می شد در داخل تولید شده است، خود این داخلی بودن، معنایش این بود که ارزشی ندارد! خود افراد، تحصیل کرده ها، دیگران، به هم می گفتند که ایرانی یک لولهنگ آن آفتابه های گلی قدیمی هم نمی تواند بسازد! یعنی نسل پیشرفته علمی هم نسبت به آینده علمی این کشور ناامید بود. این، آن مشکل اخلاقی است.

ما از قافله علم و تمدن دنیا عقب بودیم. از لحاظ نظام حکومتی و حکامی که بر این کشور حکومت می کردند، یکی از مرتجع ترین حکومت ها را داشتیم. سلطنت موروثی بود؛ یک نفر بمیرد، مردم مجبور باشند فرزند او را در هر سنی، با هر شرایطی و با هر خصوصیتی، به حاکمیت مطلق خودشان قبول کنند! نه معیاری، نه علمی، نه تقوایی، نه عقلی، هیچ چیز ملاک نباشد! چنین رژیمی را در ایران در قانون اساسی هم برده بودند. قانون اساسی ای که زیر چکمه های رضاخان و زیر برق نگاه های مأموران رضاخانی در همین تهران تصویب شده بود.

ایران در دنیا ذلیل شده بود. در مجامع جهانی، نامی از ایران به عنوان صاحب یک نظر، صاحب یک رأی و صاحب یک شخصیت وجود نداشت. صدقه بگیر و محل آزمایش دیگران شده بود! بعضی از نظرات اقتصادی و غیره را برای اینکه آزمایش کنند، اینجا عمل می کردند تا ببینند چگونه جواب می دهد! از لحاظ معنوی، فقیر؛ از لحاظ مادی، فقیر؛ از لحاظ سیاسی، فقیر؛ از لحاظ شخصیتی، فقیر! امام در مقابل چنین جامعه و چنین کشوری قرار گرفته بود.

البته نکته بسیار مهمی در اینجا وجود داشت و آن این بود که ملت ایران، ملت بزرگ و بااستعدادی است. آن حالتی که به وجود آورده بودند، یک حالت عارضی بود. وقتی فریاد امام بلند شد، ملت خود را تکان داد. البته از روزی که امام شروع کرد، تا روزی که این اقیانوس عظیم تموج یافت و به خروش افتاد، ۱۵ سال طول کشید، ۱۵ سال پُررنج؛ اما ملت، ملتی اصیل، ریشه دار، بااستعداد، بافرهنگ، باغیرت و بادین بود و توانست خود را از آن حالت تخدیری و خواب آلودگی نجات دهد و بلند شود. توانست شخصیت خود را در دوران مبارزه به خصوص در یکی دو سال اخیر نشان دهد.

این، آن نقطه قوت بود؛ اما آن واقعیت ها که در طول سال های متمادی بر این کشور تحمیل شده بود و آثارش را در زندگی گذاشته بود، در مقابل امام بود. حالا امام می خواهد این جامعه را به شکل مطلوب و آرمانی بسازد. چه کار باید بکند؟ ببینید چقدر این مهم است. شوخی نیست! شما مثلاً به نقطه ای رفته اید که مصالح هست، امکانات هست، فضا هست؛ اما ساختمان ویرانه و درهم ریخته است. می خواهید از این مصالح و از این فضا، یک

بنای شامخ و باعظمت و ماندگار درست کنید. هر مهندسی نمی تواند این کار را بکند. اینجاست که آن هویت و شخصیت عظیم، خودش را نشان می دهد.

امام به این ملت و به این کشور و به این صحنه و به این مصالح نگاه کرد. او اسلام را می شناخت. آرمان های اسلامی و احکام اسلامی را هم می دانست و می خواست با مصالح اسلامی و به دست این مردم، بنای شامخ یک حکومت عظیم، مستقل، سربلند، خوشبخت، خوشبخت کننده، پیشرونده و جبران کننده ضعف های گذشته را به وجود آورد. در این مردم، چه چیزی را باید بیش از همه چیز دنبال کند؟ اولویت چیست؟ امام، اولویت ها را تشخیص داد و انتخاب و دنبال کرد.

به نظر من، این اولویت ها در درجه اول دو چیز بود...: اول، احیای روح خودباوری و استقلال در مردم. در طول

سالیان دراز به مردم تفهیم شده بود که شما نمی توانید. هرچه افراد از همه طبقات روحانی، غیرروحانی، دانشگاهی، عالم [و] جاهل می گفتند، پاسخ می دادند که نمی شود و فایده ای ندارد. این روحیه باید عوض می شد. این گونه خُلقیات اجتماعی، مثل خلقیات فردی نیست. خلقیات فردی هم به آسانی عوض نمی شود؛ اما خلقیات اجتماعی خیلی دشوارتر است. امام باید این را به روح خودباوری و اتکاء به نفس و مشی مستقل تبدیل می کرد.

برای خاطر این خصوصیت، امام باید هیچ گونه دخالت و نفوذی را از غیر این ملت بر این ملت تحمل نکند و نکرد. ... اگر اندک غفلتی از امام سر می زد، از طرق مختلف و از پنجره های متعدد، همان کسانی که از در بیرون شده بودند، دوباره وارد می شدند. امام قرص و محکم جلو نفوذ و تسلط بیگانه را به هر کیفیتی بست و ایستاد. این اولین نقطه بود.

دومین چیزی که امام بر روی آن نهایت اهتمام را داشت، احیای روح دینی و تقویت ایمان در مردم بود. همان ایمانی که در خودش وجود داشت؛ لذا روی مسائل دین، تعبد و هر آنچه که به دین مربوط می شد، نهایت کوشش و دقت را داشت و هیچ حاضر نبود در این زمینه کوتاه بیاید؛ چون دین علاج کننده است. وقتی روح دینی در ملتی بود، اثر آن فقط این نیست که از لحاظ شخصی، مردم خوب و پاکیزه و پارسایی خواهند شد. اثر روح دینی، در زندگی اجتماعی منعکس می شود. اگر دین درست باشد. برای همین هم بود که با دینی که امام ترویج می کرد، اسلامی که امام آن را اسلام ناب می نامید، همه دشمنان بزرگ دنیا و دنباله هایشان در داخل کشور، شروع به مخالفت کردند؛ به عنوان اینکه این دین، سیاسی و حکومتی است.

گاهی هم دایه دلسوزتر از مادر می شدند. حالا هم گاهی می شوند که «آقا، شما دین سیاسی و دین حکومتی را که مطرح می کنید، دین از نظر مردم ضعیف می شود. ایمان دینی مردم سست می شود!» این، درست عکس واقعیت است. وقتی دین در یک جامعه بود، روح فداکاری در آن جامعه هست. وقتی دین در یک جامعه بود، آگاهی و هوشیاری و احساس مسئولیت در یک جامعه هست. اینکه شما می بینید امروز در جامعه و کشور ما نسبت به مسائل دینی تا آنجایی که به اطلاع مردم می رسد، در مردم احساس مسئولیت و احساس غیرت هست، این به خاطر روح دینی است. دشمن می خواهد این روح را تضعیف کند.

امام این روح را در همه ارکان جامعه، چه ارکان حکومتی، چه آحاد مردم به شدت تقویت می کرد؛ یعنی در دولت، در مجلس، در قوه قضائیه، در قوانین، در شورای نگهبان، در انتخابات و در همه چیز، امام بر روی ایمان

دینی و تعبد دینی و تقید دینی تکیه می کرد. امام این دو خصوصیت را در اولویت اول قرار داد. غالب آنچه را که امام به عنوان دستورالعمل در مقابل پای این ملت گذاشته است، مربوط به این دو چیز است. (۱)

۶. اتکای امام خمینی رحمه اله به اسلام و خواست های مردم؛ عامل پیروی انقلاب اسلامی

وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکیب. مردم در طول ده ها سال بغض کرده بودند. بعضی ها به آن وضع عادت کرده بودند. بسیاری هم بغض کرده بودند. حرف امام به دل ها نشست. بدانید آن روزی که امام این فریاد را بلند کردند، هنوز مرجع تقلید معرفی نبودند. البته ایشان در قم بین علما و بزرگان، فضلا و طلاب حوزه، خیلی موجه بودند و پایگاه بسیار بلندی داشتند؛ اما در بین مردم سراسر کشور، آن چنان شناخته شده نبودند.

این فریاد که بلند شد، چون درست بود، چون بحق بود؛ زیرا متکی به خواست های مردم و در اصل به اسلام

۱- بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۹ مهر ۱۳۷۸.

و دین متکی بود، بلافاصله همه جا به طور طبیعی منتشر شد. دهن به دهن، دست به دست، دل به دل سیئر کرد. به همه جا رسید و مردم را به امام علاقه مند کرد. امام بزرگوار ما که در سال ۴۱ به هنگام شروع مبارزات، چندان معروفیتی نداشتند، در خرداد ۴۲ وضع و پایگاهشان در دل های مردم به آنجایی رسیده بود که حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران اتفاق افتاد و هزاران نفر در راه امام، جان خودشان را فدا کردند. این بر اثر حقانیت آن فریاد بود.

امام تعالیم اسلام را برای مردم بیان کردند: معنای حکومت را بیان کردند. معنای انسان را بیان کردند و برای مردم تشریح کردند که چه بر آن ها می گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی را که اشخاص جرأت نمی کردند بگویند، ایشان به طور صریح، نه به شکل درون گوشتی، نه به شکل شب نامه، نه آن طوری که گروه ها و احزاب به صورت بسته و سلول های حزبی و برای کادرهای حزبی بیان می کنند، روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کردند. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، ۱۵ سال طول کشید، ۱۵ سال دشوار.

شاگردان امام، دوستان امام، دست پروردگان امام، آحاد مردم و افراد روشن بین جامعه، اعماق و روح این پیام را درک کردند [و] آن را گرفتند و در نقاط مختلف و در محافل مختلف و در قشرهای مختلف، آن را گفتند. گفت و بازگفت این سخنان و ایستادگی در راه این سخنان، مشکلات فراوانی ایجاد کرد. هزاران نفر به شهادت رسیدند و تعداد چندبرابر این ها زیر شکنجه ها افتادند. دوران خیلی سختی گذشت. بعضی ها در طول این ۱۵ سال، یک شب با امنیت و راحت به خانه هایشان نرفتند! یک روز با اطمینان از اینکه به آن ها آسیب نمی رسد، از خانه هایشان بیرون نیامدند! سختی ها گذشت و امام در تمام این دوران، مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه رهبری می کردند و بالاخره در یکی دو سال آخر، این امواج خروشان مردمی به وجود آمد. هر جا که آحاد مردم با انگیزه دینی، با انگیزه خدایی و بدون چشمداشت مادی وارد میدان شوند، هیچ قدرتی نمی تواند در مقابلشان ایستادگی کند. همان طور که امام فرمودند، آن ها با همه آن سازوبرگشان، در مقابل ملت دست خالی ما نتوانستند بایستند؛ لذا این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد. (۱)



ص: ۷۳

۱- . بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

امام هم بسیج را درست کرد، هم جهت را نشان داد. امام فقط نگفت حرکت کنید، راه بیفتید، احساس مسئولیت کنید، بسیجی باشید. نه، گفت که چه کار کنید. به ما گفت هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یعنی جهت دادن؛ یعنی یاد دادن که چه کار کنید، کدام طرف بروید، کجا را نشانه بگیرید. این را به ما یاد داد.

در دوران جنگ، در هشت سال دفاع مقدس، مکرر گفت: «جنگ در رأس امور است.» ماها مسئول بودیم در کشور. بنده رئیس جمهور بودم، یکی دیگر مسئول دیگری بود. هزار جور کار داشتیم. مأمور و مسئول وقتی که این همه کارهای اجرایی دوروبرش هست، گاهی غفلت می کند، [اما] امام راه را نشان داد به همه: به مسئولین، به مردم، به جوان ها [که] جنگ در رأس امور است. همین هم بود. جهت داد به همه که بروید سراغ این کار؛ این مهم است.

در قضیه حرکت به سوریه برای جنگیدن با رژیم اشغالگر قدس که خوشحال بودند جوان های ما [که] دو نفرشان هم پیش من آمدند که هردو الان جزو شهدای عالی مقام ما هستند که می خواهند بروند بجنگند، امام مطلع نبودند. بعد که مطلع شدند، گفتند که راه مبارزه با اسرائیل از عراق می گذرد. جلوی آن را گرفتند و آن هایی که رفته بودند، برگشتند. ببینید، این، فهمیدن اولویت هاست؛ شناختن اولویت هاست. امام راه را، جهت را نشان می داد.

فرمود: «حفظ نظام از اوجب واجبات یا اوجب واجبات است؛» یعنی همه مسائل بعدی، فرع این مسئله است. این جهت را به ما نشان داد. ممکن است جناب عالی با رفیقت سر یک قضیه ای کوچک یا بزرگ، اختلاف نظر داشته باشید؛ اما در حفظ نظام، هردو به قدر هم مسئول اید. آن هایی که نفهمیدند این حرف امام را، در یک جاهایی خطاهای فاحش کردند. امام، جهت را نشان می داد. این مرد بزرگ، این جوری حرکت می کرد. (۱)

۱. بیداری انقلابیون

اگر چنانچه ما بیدار باشیم، امید آن‌ها ناامید خواهد شد. آن‌ها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد. منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران، آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند! تصورشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی، در دل دشمن پا بگیرد. باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد. این وظیفه‌ی اساسیِ نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است. (۱)

۲. همراهی با شعارهای انقلاب

بحمدالله اهداف انقلابی و شعارهای انقلابی زنده است. دشمن نتوانسته است شعارهای انقلابی را کم‌رنگ بکند. جوری است که اگر کسانی هم در دل با این شعارها همراه نیستند، در زبان ناچارند به خاطر افکار عمومی، به خاطر دل مردم و حضور مردم، با این شعارها همراهی کنند. شعارها بحمدالله زنده است. حرکت انقلابی حرکت زنده‌ای است و این از استثناهای تاریخ است. هیچ انقلابی را در دنیا ما سراغ نداریم که در طول ۳۵ سال ۴۰ سال، با این همه مخالفت، با این همه دشمنی، آن خط مستقیم و صراط مستقیم خودش را توانسته باشد ادامه بدهد. وجود ندارد؛ حتی انقلاب‌های بزرگی که در دنیا می‌شناسید.

حالا به این تحولات کوچک و کودتاها و مانند آن که اسمش را انقلاب می‌گذارند، کار نداریم. آن‌ها اصلاً داخل در حساب نیستند. ... [آن] انقلاب‌های واقعی که اتفاق افتاده، نتوانسته‌اند راه خودشان را ادامه بدهند. هدف‌ها تغییر پیدا کرده [است]. همین هم هست که دشمنان ما را عصبانی می‌کند. همین است که امروز اگر با خبرهای خارجی آشنا باشید، مکرر می‌شنوید گفته می‌شود که تا وقتی ایران دنبال انقلاب است، کار ما با ایران مشکل است. راست می‌گویند و من اضافه می‌کنم تا وقتی این تفکر انقلابی و حرکت انقلابی هست، به توفیق الهی پیشرفت ایران، نفوذ روزافزون ایران، هیمنه و تسلط معنوی و روحی ایران در منطقه و فراتر از منطقه، روزبه روز ان شاءالله بیشتر خواهد شد. (۲)

ص: ۷۵

۱- بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۴.

۲- بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا»، ۲۲ مهر ۱۳۹۴.

کار انقلاب از اساس با تبیین، روشن‌گری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. (۱)

۴. لزوم استقامت در صیانت از جهت گیری های انقلاب

نگاه به امام از منظر یک شاخص،... از این جهت اهمیت پیدا می کند که چالش اصلی همه تحولات بزرگ اجتماعی، از جمله انقلاب ها، صیانت از جهت گیری های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهم ترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدف هایی دارد و به سمت آن هدف ها حرکت و دعوت می کند. این جهت گیری باید حفظ شود. اگر جهت گیری به سمت هدف ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد. در جهت عکس اهداف خود، عمل خواهد کرد؛ لذا شما در قرآن ملاحظه می کنید که در سوره مبارکه هود، خدای متعال به پیغمبرش می فرماید: (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ

وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۲) پیغمبر را امر می فرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری، راه را مستقیم ادامه دادن، در جهت درست حرکت کردن.

نقطه مقابل این حرکت مستقیم در این آیه شریفه، طغیان قرار داده شده است: (وَ لَا تَطْغَوْا) طغیان یعنی سرکشی، منحرف شدن. به پیغمبر می فرماید: «هم تو، شخصاً، هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را ادامه بدهید و منحرف نشوید...»

...عنوان (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا): منحرف نشوید، از راه برنگردید، خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهت گیری ها و منحرف شدن از راه اصلی که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهت گیری هاست و در واقع، سیرت انقلاب ها همین جهت گیری های اصلی است، به کلی راه را عوض می کند و این انقلاب به هدف های خود نمی رسد. (۳)

۵. حضور در میدان

توقع دشمنان اسلام و دشمنان ایران این بود که مردم بعد از یک سال دو سال پنج سال، خسته بشوند، یادشان برود، از انقلاب دست بکشند؛ کما اینکه در بسیاری از انقلاب های دنیا همین اتفاق افتاده است. اینکه من می گویم بسیاری، در واقع باید گفت همه. در این انقلاب هایی که در دویت، دویست و پنجاه سال اخیر در دنیا اتفاق افتاده است، تا آنجایی که بنده سراغ دارم، همه جا همین جور بوده است. بعد از گذشت یک مدتی آب ها از آسیاب افتاده است و آن موج انقلاب فروکش کرده و تمام شده [و] برگشته به حالت سابق.

بنده به یک کشوری رفتم زمان ریاست جمهوری. یک کشور انقلابی که هفت هشت ده سالی بود انقلاب کرده بودند. رئیس آن کشور هم جزو همان عناصر انقلاب کننده بود. وقتی ما رفتیم آنجا. وقتی من وارد شدم [به] آنجایی که ما را بردند به عنوان ضیافت و به عنوان مهمانی و این ها، دیدم عیناً همان وضعیتی که حاکم استعمارگر قبلی که پرتغالی بوده است، آنجا مستعمره پرتغال بود، با آن وضع زندگی می کرده [است]، عیناً همان وضع وجود دارد! هم از لحاظ تشریفات ظاهری، هم از لحاظ احترامات، [هم از لحاظ] آداب. هیچی فرق نکرده است؛ یعنی اولی که این ها سر کار آمدند، این جور نبوده

ص: ۷۶

۱- بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳ تیر ۱۳۹۰.

۲- هود، ۱۱۲.

۳- .بیانات در خطبه های نماز جمعه در حرم امام خمینی (ره)، ۱۴ خرداد ۱۳۸۹.

[است]، بعد به تدریج مغلوب عادات مستکبرین و مستبدین قبل از خودشان شدند و همان وضعیت را انجام دادند.

انقلاب اسلامی مغلوب نشد. جمهوری اسلامی مغلوب نشد. آن کسانی که می خواستند عادات قبلی، سنن قبلی، شیوه قبلی را بر این کشور و بر این انقلاب تحمیل کنند، نتوانستند و انقلاب همچنان حرف اسلام را می زند، حرف انقلاب را می زند، حرف استقلال را می زند، حرف ایستادگی ملی را می زند، حرف توسعه درون زای

کشور را می زند، حرف عدل را می زند و برای این اهداف بزرگ تلاش می کند و کار می کند. همه این ها مسائل انقلاب است. این ها چیزهای مهمی است. این یک واقعیتی است. (۱)

۶. برگشت از راه انقلاب؛ به ضرر خود انسان

جوان های امروز ما، جوان های نسل معاصر ما و جوان هایی که در آینده خواهند آمد، بدانند راه انقلاب، راهی است که احتیاج دارد به عزم، به ایمان، به ثبات قدم. بعضی این ثبات قدم را دارند، بعضی در بین راه برمی گردند؛ البته این ها به ضرر خودشان عمل می کنند؛ (فَمَنْ نَكثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ) (۲) آن کسانی که از راه انقلاب برگردند، مثل کسانی هستند که در تابستان روزه گرفته اند و تا اواخر روز، روزه را حفظ می کنند؛ اما یک ساعت به غروب، دو ساعت به غروب، طاقتشان تمام می شود [و] افطار می کنند. این مثل همان کسی است که از اول روز، روزه نگرفته است. باطل کردن روزه در هر زمانی از ساعات روز باشد، ابطال روزه است. در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت، انسان رابطه اش با انقلاب قطع می شود. این بی وفایی به انقلاب است. (۳)

۷. علم؛ پایه انقلاب

امروز افکار عمومی ما نمی دانند که سهم سی ساله جمهوری اسلامی در دانش و تحقیق و در کمیت گسترش دانشگاه ها، در کیفیت کار علمی و مقالات علمی و در اختراعات چقدر است. از اول انقلاب یکی از نقاطی که مخالفین و دشمنان این انقلاب مدام تبلیغ کردند و این دروغ را با پیرایه های گوناگون آراستند، این بود که انقلاب با علم مخالف است؛ درحالی که انقلاب درحقیقت بر پایه علم است. (۴)

۸. لزوم دفاع در برابر فتنه

انقلابی که نتواند در دوران فتنه، در دوران ایجاد کودتاهای گوناگون، سیاسی و نظامی و امثال این ها، از خودش دفاع کند، زنده نیست. (۵)

ص: ۷۷

۱- .بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۵ اسفند ۱۳۹۲.

۲- .فتح، ۱۰.

۳- .بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴ خرداد ۱۳۸۷.

۴- .بیانات در دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸.

۵- .بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳ تیر ۱۳۹۰.



بخش چهارم: اثرگذاری انقلاب

اشاره

ص: ۷۹

۱. سیر رویارویی انقلاب اسلامی ایران با تهاجم فرهنگی

انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشت‌به‌سینه مهاجم خورد. او را عقب انداخت و تهاجم [فرهنگی] را متوقف کرد. در دوران اول انقلاب، شما ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیات خودشان احساس کردند: گذشت در بین مردم زیاد شد؛ آز و طمع کم شد؛ همکاری زیاد شد؛ گرایش به دین زیاد شد؛ اسراف کم شد؛ قناعت زیاد شد. فرهنگ این هاست. فرهنگ اسلامی این هاست. جوان به فکر فعالیت و کار افتاد؛ دنبال تلاش رفت؛ خیلی‌ها که به شهرنشینی عادت کرده بودند، به روستاها رفتند [و] گفتند: «بگذار کار کنیم. بگذار تولید کنیم». شبه‌کارهایی [هم] که به صورت گیاه هرزی در زندگی اقتصادی مردم رشد پیدا کرده بود، کم شد. این، مربوط به یکی دو سال اول انقلاب بود. این، مربوط به همان زمانی است که تلاش روزبه روز دشمن برای پاشیدن بذر اخلاقیات منفی متوقف شده بود و یک گرایش و یک توجه به اسلام پیش آمده بود.

مجدداً آن فرهنگ و اخلاق و آداب و خلیات اسلامی که در خمیره مردم ما بود، در آنان زنده شد؛ البته عمیق نبود. عمق، آن زمانی پیدا می‌کند که روی موضوع، چندسالی کار شود. این فرصت پیش نیامد و آن تهاجم، به تدریج و به مرور، از سر گرفته شد. تهاجم، در اواسط دوران جنگ به وسیله ابزارهای تبلیغی و گفتارهای غلط و کج‌اندیشانه شروع شد و آن ته‌نشین‌ها و رسوب‌های ذهنی و روحی خود ما مردم هم در تأثیرگذاری اش مؤثر بود. اما باز حرارت جنگ، مانع بود تا جنگ تمام شود. بعد از جنگ، این جبهه جدید، به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی، غلط از آب درآمده بود. (۱)

۲. تلاش برای بیرون کشیدن جوانان از کمند فرهنگی رژیم پهلوی

آن وقت‌ها مثل حالا نبود. انصافاً وضع خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط دل‌نشینی نبود؛ نه برای من که آن وقت طلبه بودم، من در دوره کودکی هم از دبستان طلبه بودم؛ بلکه برای همه جوانان. به جوان اعتنا نمی‌شد. خیلی استعدادها در داخل جوانان می‌مرد. ما در مقابل چشم خودمان، این را شاهد بودیم. من خودم در محیط طلبگی ام این را می‌دیدم. بعد هم که با محیط‌های بیرون طلبگی، با محیط دانشگاه و دانشجویان ارتباط پیدا کردم، سال‌های متمادی من با دانشجویان ارتباط داشتم و مانوس بودم، در آن‌ها هم دیدم که همین‌طور است. آن قدر استعدادهای درخشان بود. آن قدر افرادی بودند که ممکن بود در این رشته‌ای که درس می‌خوانند، استعداد چندانی نداشته باشند؛ اما ممکن بود استعداد دیگری در وجودشان باشد که کسی نمی‌فهمید و نمی‌دانست.

همان‌طور که آقای میرباقری اشاره کردند و درست هم گفتند، قبل از انقلاب، همه دوران جوانی من غالباً با جوانان گذشته است. وقتی انقلاب پیروز شد، من حدوداً سی و نه ساله بودم. تمام مدت دوره از هفده هجده سالگی من

تا آن تاریخ، با جوانان بود، چه جوانان حوزه علمی و تحصیلی دینی و چه جوانان خارج از این حوزه. چیزی که حس می کردم این بود که رژیم محمدرضا پهلوی کاری کرده بود که جوانان به سمت ابتذال می رفتند. ابتذال، نه فقط ابتذال اخلاقی؛ [بلکه] ابتذال هویت و ابتذال شخصیت. البته من نمی توانم ادعا کنم که خود آن رژیم برنامه ریزی کرده بود که جوانان مملکت را به ابتذال بکشاند. ممکن است این طور بوده، ممکن هم هست نبوده باشد؛ اما آنچه مسلم می توانم بگویم، این است که آن ها برنامه هایی ریخته بودند و به گونه ای مملکت را اداره می کردند که لازمه اش این بود، یعنی از مسائل سیاسی دور، از مسائل زندگی دور.

شما باور می کنید که من و امثال من، تا سنین مثلاً بیست و چندسالگی، دولت هایی را که بر سر کار بودند، اصلاً نمی شناختم که چه کسانی هستند؟! حالا شما در این مملکت کسی را می شناسید که نداند وزیر آموزش و پرورش کیست؟ وزیر اقتصاد و دارایی کیست؟ یا مثلاً رئیس جمهور را کسی نشناسد؟ در اقصانقاط کشور هم همه اطلاع دارند. آن زمان، همه قشرها از جمله جوانان اصلاً به کل از مسائل سیاسی غافل بودند. بیشترین سرگرمی جوانان، به مسائل روزمره بود. بعضی در غم نان، مشغول کار سخت بودند؛ برای اینکه یک لقمه نان گیر بیاورند و بخورند که آن هم البته مقداری از درآمدشان صرف خوردن نمی شد؛ [بلکه] صرف کارهای حاشیه ای می شد. شما اگر این کتاب هایی را که در دوره جوانی ما درباره امریکای لاتین و آفریقا نوشته شده است، خوانده باشید، مثل کتاب های «فرانتس فانون» و کسانی دیگر که آن زمان ها کتاب می نوشتند و امروز هم کتاب هایشان به اعتبار خودشان باقی است، درمی یابید که وضع ما هم همین طور بود.

در مورد ایران کسی جرئت نمی کرد بنویسد؛ اما در مورد مثلاً آفریقا یا شیلی یا مکزیک، راحت می نوشتند. من با خواندن این کتاب ها می دیدم که عیناً وضع ما همین گونه است. یعنی آن جوان کارگر هم بعد از آنکه کار سخت می کرد و یک شاهی صیّار گیر می آورد، نصف این پول صرف عیاشی و ولگردی و هرزه گری و این طور چیزها می شد. این ها همان چیزی بود که ما در آن کتاب ها می خواندیم و می دیدیم که در واقعیت جامعه خودمان هم همین طور است. انصافاً خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط خوبی نبود. البته در داخل دل جوانان و محیط جوان، طور دیگری بود؛ چون جوان اساساً اهل نشاط و امید و هیجان و این هاست.

من خودم شخصاً جوانی بسیار پُرهیجانی داشتم. هم قبل از شروع انقلاب، به خاطر فعالیت های ادبی و هنری و امثال این ها، هیجانی در زندگی من بود و هم بعد که مبارزات در سال ۱۳۴۱ شروع شد که من در آن سال، بیست و سه سالم بود. طبعاً دیگر ما در قلب هیجانهای اساسی کشور قرار گرفتیم و من در سال چهل و دو، دو مرتبه به زندان افتادم. بازداشت، زندان، بازجویی. می دانید که این ها به انسان هیجان می دهد. بعد که انسان بیرون می آمد و خیل عظیم مردمی را که به این ارزش ها علاقه مند بودند و رهبری مثل امام (رضوان الله علیه) را که به هدایت مردم می پرداخت و کارها و فکرها و راه ها را تصحیح می کرد، مشاهده می نمود، هیجانش بیشتر می شد. این بود که زندگی برای امثال من که در این مقوله ها زندگی و فکر می کردند، خیلی پُرهیجان بود؛ اما همه این طور نبودند.

البته جوانان طبعاً دور هم که جمع می شوند، چون طبیعتاً دلشان گرم است، یعنی یک نوع حالت سرزندگی و شادی در طینتشان است، از همه چیز لذت می برند. جوان از خوراک لذت می برد، از حرف زدن لذت می برد، از

در آینه نگاه کردن لذت می برد، از تفریح لذت می برد. شما باور نمی کنید که انسان وقتی از سنین جوانی گذشت، آن لذتی را که شما مثلاً از یک غذای خوشمزه می برید، دیگر نمی برد و نمی داند چیست! آن وقت ها گاهی بزرگترهای ما، کسانی که در سنین حالای من بودند، چیزهایی می گفتند که ما تعجب می کردیم چطور این ها این گونه فکر می کنند! حالا می بینیم نخیر،

آن بیچاره ها خیلی هم بیراه نمی گفتند. البته من خودم را به کلی از جوانی منقطع نکرده ام. هنوز هم در خودم چیزی از جوانی احساس می کنم و نمی گذارم که به آن حالت بیفتم. الحمدلله تا به حال نگذاشته ام و بعد از این هم نمی گذارم؛ اما آن ها که خودشان را در دست پیری رها کرده بودند، قهراً التذادی که جوان از همه شئون زندگی خودش دارد، احساس نمی کردند. آن وقت این حالت بود. نمی گویم که فضای غم حاکم بود، این را ادعا نمی کنم؛ اما فضای غفلت و بی خبری و بی هویتی حاکم بود.

این هم بود که آن وقت من و امثال من که در زمینه مسائل مبارزه، به طور جدی و عمیق فکر می کردیم، همتان را بر این گذاشتیم که تا آنجایی که می توانیم، جوانان را از دایره نفوذ فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. من خودم مثلاً مسجد می رفتم، درس تفسیر می گفتم، سخنرانی بعد از نماز می کردم، گاهی به شهرستان ها می رفتم سخنرانی می کردم. نقطه اصلی توجه من این بود که جوانان را از کمند فرهنگی رژیم بیرون بکشم. خود من آن وقت ها این را به «تور نامرئی» تعبیر می کردم. می گفتم یک تور نامرئی وجود دارد که همه را به سمتی می کشد! من می خواهم این تور نامرئی را تا آنجا که بشود، پاره کنم و هر مقدار که می توانم، جوانان را از کمند و دام این تور بیرون بکشم.

هر کس از آن کمند فکری خارج می شد که خصوصیتش هم این بود که اولاً به تدین و ثانیاً به تفکرات امام گرایش پیدا می کرد، یک نوع مصنوعیتی می یافت. آن روز این گونه بود. همان نسل هم، بعدها پایه های اصلی انقلاب شدند. الان هم که من در همین زمان به جامعه خودمان نگاه می کنم، خیلی از افراد آن نسل را، چه کسانی که با من مرتبط بودند، چه کسانی که حتی مرتبط نبودند، می توانم شناسایی کنم. (۱)

۳. دانشگاه؛ پایگاه انقلاب

من معتقدم که دانشگاه پایگاه اصلی انقلاب بوده و باز هم خواهد بود. (۲)

۴. کار طلاب جوان؛ مانند کار زنبور عسل

اگر جامعه روحانیت نبود، این انقلاب پیروز نمی شد. تا صد سال دیگر هم پیروز نمی شد. روشن فکران سیاسی ما که بعضی شان هم آدم های خوبی بودند، دلسوز هم بودند همه، آدم های ناراه و منحرفی نبودند؛ [ولی] توانایی اش را نداشتند، مقبولیت نداشتند، در بین مردم نفوذ نداشتند، نمی توانستند بر دل های مردم حکومت کنند. آن که می توانست اولاً از حیث سطح، تمام کشور را فرا بگیرد، ثانیاً از حیث عمق و تأثیر تا اعماق دل ها نفوذ کند، روحانیت بود که همه جا بود.

بنده یک وقتی در اوائل انقلاب، این آیه شریفه سوره نحل را خواندم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) (۳) گفتم بله، این جوان های طلبه مثل زنبورهای عسل رفتند بر روی گل های معرفتی که از بیان امام روییده بود، نشستند، تغذیه شدند، بعد راه افتادند به سرتاسر کشور، به مردم عسل دادند، به دشمنان نیش زدند: هم عسل، هم نیش؛ نیش و نوش با هم.

از هیچ دسته ای، از هیچ حزبی، از هیچ جمعیت دیگری غیر از روحانیت، این کار بر نمی آمد. و اگر این نمی شد،

ص: ۸۲

۱- .بیانات در دیدار جمعی از جوانان، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۷.

۲- .بیانات در جمع دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۹ اسفند ۱۳۷۹.

۳- .نحل، ۶۸ و ۶۹.

این انقلاب اجتماعی به وقوع نمی پیوست: انقلابی که همان شعاری که در تهران روز عاشورا داده می شود، در فلان کوره ده یک استان دورافتاده هم مردم راهپیمایی می کنند، همان شعار را می دهند، همان حرف را می زنند، همان درخواست را می کنند. این می شود انقلاب اجتماعی که نتیجه اش سقوط آن چنان حکومتی است و تشکیل این چنین نظامی. استقامت و استحکام و ریشه داری این نظام به گونه ای است که به توفیق الهی، قرن ها این نظام پابرجا خواهد بود. (۱)

۵. مردمی بودن مسئولان انقلاب اسلامی

انقلاب ما بر دوش مردم، به معنای واقعی کلمه قرار دارد. همه ماها شاهد این واقعیت بوده ایم و هیچ کس بین ما خبر بیشتری از نفر دیگر ندارد. جمهوری اسلامی هم، همین طور پیش آمد. رابطه جمهوری اسلامی با مردم، با رابطه کشورها و حکومت های دیگر، به کلی متفاوت است. مسئولان درجه یک کشور، رئیس جمهور، وزرا و دیگران و دیگران، مظهر مردمی بودنشان این نیست که در کوچه و بازار راه بروند و مثلاً خودشان گوشت و نانسان را بخزند. این طبیعی است که علاقه و مراجعات و احتیاج و عشق مردم نمی گذارد. کسی که اشتغال و کار دارد، باید هر دقیقه وقتش، صرف کارهای مهم بشود. معنا ندارد که بگویند شما چرا مثلاً ساعت های متمادی نمی روید در مسجدی بنشینید تا مردم بیایند به شما مراجعه کنند! این، عملی نیست. مظهر رابطه مردم با مسئولان، این ها نیست.

دیدم بعضی از این بدخواهان و بددلان، این هایی که از اول انقلاب تا حالا، از هر فرصتی خواستند استفاده کنند و نقیصه ای برای مسئولان جمهوری اسلامی بتراشند، چند وقت پیش از این مطرح کرده بودند که پادشاه سوئد، خودش با دوچرخه می رود سبزی می خورد. ای نادان! پادشاهی که مسئولیت نداشته باشد، می تواند ساعت ها مثلاً در بازی فوتبال یا در تماشای فلان نمایش یا در سایر کارهای تفریحی، صرف وقت کند.



من به کشوری رفته بودم که رئیس جمهور آن تشریفاتی و نخست وزیرش همه کاره، یعنی رئیس دولت و کشور بود. از لحاظ تشریفاتی، رئیس جمهور در مراسم استقبال ما شرکت کرده بود. بعد هم چند دقیقه ای با ما بود و سپس رفت و دیگر نیامد و ما با نخست وزیر آن کشور، مشغول صحبت و مبادله نظر و مذاکره و قرارداد شدیم. رئیس جمهور، اتفاقاً کشیش بود. در آن چند لحظه ای که با او بودم، از او پرسیدم که: «شما چون کشیش هستید، آیا کلیسا هم می روید و در حال ریاست جمهوری، مراسم مذهبی را انجام می دهید؟» گفت: «نه، من اصلاً وقت نمی کنم به کلیسا بروم!» هفته ای مثلاً یک بار و یا گاهی چند هفته یک بار، حالا یادم نیست، او زمان دوری را معین کرد، به کلیسا می روم! بعد صحبت شد، گفت: «من ورزش هم می کنم و فوتبالیستم.» تیم فوتبال داشت. گفتم: «شما فرصت می کنید؟» گفت: «بله، من هر روز فوتبال بازی می کنم!» یعنی با آنکه کشیش بود، اما وقت کلیسا رفتن نمی کرد؛ ولی هر روز ورزش می کرد! رئیس جمهوری که در مملکت کاره ای نیست، می تواند ساعت ها وقت خودش را برای فوتبال بازی کردن و شرکت در بالماسکه و شرکت در ماهیگیری پای فلان رودخانه صرف کند. این، مظهر مردمی بودن نیست.

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصله حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه حکومت ها تا آنجا که ما می دانیم، وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچک و بازارند. آن ها از یک خانواده اشرافی جدا نشده اند به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیت و تخصص و آگاهی ای، آن ها را از داخل دانشگاه یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند.

یک وقت چندی پیش، دو سال قبل از این، یکی از وزرای زمان ما از وزارت کنار رفت. همان هفته بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشانده و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشانند و به نماز جمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاه های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دوره قاجار بودند. رژیم عوض شده بود؛ اما این ها فرزندان همان ها بودند. یعنی بازماندگان همان خاندان های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود. جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام و کارش مردمی است. (۱)

۶. جو قرآنی کشور؛ دستاورد انقلاب اسلامی

خدای متعال، ملت ما را که یک حرکت و یک مجاهدت کردند، هزاران پاداش داد. یکی از نعم همین است که الحمدلله جو، جو قرآنی است. من یادم می آید که در سابق، بعضی از این موج های رادیویی را با زحمت پیدا می کردم. رادیوهای مصر را باز می کردم و با زحمت آن را می شنیدم. ما رفیقی داشتیم، خدا رحمتش کند، او به مصر رفته بود. چند ماه در آنجا مانده بود و نوارهای ابوالفتح، شیخ مصطفی اسماعیل و محمد رفعت و امثال آنان را به اینجا آورده

ص: ۸۴

بود. مخصوصاً من از نوار ابوالفتاح خیلی خوشم می آمد. آن را گوش می کردم. بعدها هم با صدای شیخ مصطفی اسماعیل آشنا شدم. بعد که شیخ مصطفی اسماعیل را شناختم، بقیه یادم رفت.

صدای شیخ مصطفی اسماعیل، خیلی فوق العاده بود. این را هم بگویم که الان در ایران، میل عمومی به طرف شیخ مصطفی اسماعیل است. یعنی قزای ما، حتماً روی سبک قرائت شیخ مصطفی اسماعیل تمرین دارند و روی دیگران کمتر. اعتقاد این است که این حرکت، از مشهد و از دستگاه ما شروع شد. در تهران، هیچ کس غیر از عبدالباسط را نمی شناخت. من یک وقت که به تهران آمده بودم، فقط عبدالباسط مطرح بود. جاهای دیگر هم که می رفتیم، فقط عبدالباسط را می شناختند.

ما در مشهد، نوار شیخ مصطفی اسماعیل را داشتیم. یکی از دوستانم می خواست به مسافرت برود، من گفتم که هرچه توانستی، نوار شیخ مصطفی اسماعیل پیدا کن و بیاور. او هم رفت و چند نوار از نوارهای بسیار خوب شیخ مصطفی اسماعیل را آورد. من آن ها را به آقای مرتضی فاطمی که در آن وقت نوارهای ما را تکثیر می کرد دادم تا تکثیرشان کند. او هم همین کار را کرد و نوارها را به این چند نفری که از تهران آمده بودند داد. در نتیجه، همه نوارها به طرف تهران سرازیر گردید و شیخ مصطفی اسماعیل شایع شد. انصافاً هم چیز عجیبی بود. (۱)

ص: ۸۵

۱- بیانات در مراسم تودیع قاریان قرآن، استاد شحات محمد انور و استاد محمد بسیونی، اسفند ۱۳۶۹.

۱. ایجاد سه موج اسلام خواهی در دنیا

انقلاب اسلامی که پیروز شد، اسلام در دنیا یک رونق تازه ای پیدا کرد. خیلی ها در دنیا به فکر افتادند که این چه بود؟ این کدام موتور پر قدرت بود که توانست یک چنین حادثه عظیمی را به وجود بیاورد که غرب را تکان داد؟ پیروزی انقلاب اسلامی و عظمت امام، غرب را تکان داد. نظام سلطه را تکان داد. خیلی ها به فکر افتادند بروند ببینند این چیست. به قرآن مراجعه کردند، حقایق از اسلام دستشان آمد؛ لذا مشتاق اسلام شدند [و] گرایش به اسلام پیدا کردند. در آن برهه، یک فصل، یک حمله، یک موج به سمت اسلام به وجود آمد که ادامه هم پیدا کرد.

موج دوم، آن وقتی شد که نظام مارکسیستی شکست خورد. حتی در کشورهای اسلامی، جوان های زیاد و مردمان با اخلاص زیادی بودند که امید خودشان را به نظام مارکسیستی بسته بودند. فکر می کردند با تشکیل دولت سوسیالیستی خواهند توانست فقر و بی عدالتی و چه و چه و چه را از کشورهاشان دور کنند. بعضی هاشان هم

واقعاً مردمان صادقی بودند. بنده بعضی از این ها را دیده بودم، چه از مسلمان هاشان، چه از غیرمسلمان هاشان. مردمان صادقی بودند؛ اما به اسلام هیچ اعتقادی نداشتند. مارکسیست شده بودند؛ برای خاطر اینکه خیال می کردند در مارکسیسم امیدی برای مردم هست. بعد که مارکسیسم شکست خورد، این ها دیدند نه، فایده ای ندارد؛ لذا به سمت اسلام آمدند.

همه این گروه های جوانی که شما دیدید در مصر و تونس و لیبی و یمن و جاهای دیگر شعار اسلام می دادند، این ها در دهه های شصت و هفتاد میلادی، یعنی حدود چهل سال پیش، سی سال پیش، همه شان شعارهای چپ می دادند، شعارهای کمونیستی می دادند. اگر هم کسی از اسلام چیزی می گفت، لایه لایه حرف های مارکسیستی بود. حتی در کشور خود ما هم مواردی از این قبیل بود. من نمی خواهم اسم بیاورم. بودند کسانی که از اسلام می گفتند؛ اما لایه لایه حرف اسلامی، در واقع تفکرات مارکسیستی بود که داشت تبلیغ و ترویج می شد. خب، این ها یک جایی اثر خودش را می بخشد. بعد از آنکه مارکسیسم شکست خورد، همه این گروه ها که از مارکسیسم مأیوس شدند، به اسلام برگشتند. به اسلام نگاه کردند، به قرآن نگاه کردند، به احکام اسلامی نگاه کردند، به جمهوری اسلامی نگاه کردند [و] دیدند عجب، یک نظامی بر پایه اسلام سر پا آمده، همه شعارهای مدرن و مترقی را سر دست گرفته، همه قدرت های ظالم و ستمگر و مکنندگان خون ملت ها با او دارند مبارزه می کند، این هم مثل کوه ایستاده و نمی لرزد! به شگفت آمدند. گفتند عجب، خب بیاییم ببینیم این چیست. همان هایی را که می خواستند و در مارکسیزم دنبالش می گشتند و نتوانسته بودند آن ها را پیدا کنند، بعد هم که به کلی شکست خورد، می دیدند حالا در اسلام هست. این هم یک مقطع بود که گرایش به اسلام پیدا شد.

یک مقطع هم حالا به وجود آمده است: مأیوس شدن از لیبرالیزم غربی، لیبرال دموکراسی غرب، اقتصاد کاپیتالیستی. می بینید چه خبر است؟ می خواهند این مسئله را در تبلیغات، کوچک کنند. واقع قضیه که کوچک نمی شود. در مرکز مالی آمریکا، در پایتخت اقتصادی آمریکا، یعنی در نیویورک، آن هم در خیابان وال

استریت که کانون اصلی سرمایه داری دنیاست، هزاران نفر جمع بشوند [و] بگویند ما سرمایه داری را نمی خواهیم. این ها نه مهاجرند، نه همه سیاه پوست اند، نه از طبقات پایین جامعه اند. در میانشان استاد دانشگاه هست، سیاست مدار هست، گروه های دانشجویی [هم] به این ها پیوسته اند [و] می گویند ما نظام کاپیتالیستی را نمی خواهیم. خب، این همین حرف ماست. ما هم که از اول گفتیم «نه شرقی، نه غربی»، یعنی نه نظام کاپیتالیستی، نه نظام سوسیالیستی. آن سوسیالیستی اش بود که به جهنم رفت، این هم دارد یواش یواش سرازیر می شود. بعد از این حادثه، اقبال به اسلام بیشتر خواهد شد. این هم یک موج دیگر است. موج سوم است. (۱)

۲. تأثیرپذیری جوانان کشورهای عربی از جوانان حزب اللّهی ایران

در کشورهایی که اسمشان اسلامی بود، اما از گرایش و میل و عزت اسلامی، هیچ خبری در آن ها نبود، دختران و پسران بدون اینکه ایران و ایرانی و امام ایران و جوانان ایرانی را دیده باشند، با امواج نورانی ای که جوانان ایرانی فرستادند، منقلب شدند.

در سال های اواسط دهه شصت، در سفر به یکی از کشورهای عربی که به شدت تحت تأثیر فرهنگ منحن غرب قرار داشت، من در خیابان ها به چشم خود دیدم که سبک لباس پوشیدن دختران و پسران، سبک جوان های حزب اللّهی ماست؛ درحالی که آن ها به ایران نیامده بودند و از تلویزیون ها و از بعضی خبرها توانسته بودند جوان ایرانی را از دور ببینند و تحت تأثیر عظمت او قرار گیرند. (۲)

۳. ایجاد امیدواری در دنیای اسلام

دشمنی ها [علیه انقلاب به خاطر] چیست؟ عده ای خیال می کنند مسئولان انقلاب یا امام (رضوان الله علیه) دشمن تراشی کرده اند. نه، قضیه این نیست. اگر شما خانه ای داشته باشید که گردن کلفت و ظالمی سال ها آن را



- ۱- بیانات در جمع روحانیان شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰.
- ۲- بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی، ۲۵ آذر ۱۳۷۷.

غضب کرده باشد، بعد شما با اسناد و مدارک به مراکز قانونی مراجعه کنید و ایستادگی کنید تا خانه را پس بگیرید، طبیعی است که آن غاصب با شما دشمن خواهد شد. نمی شود شما را ملامت کرد که دشمن تراشی کرده اید. شما خواسته اید حق خود را بگیرید. این دشمن تراشی نیست. سفره ای در مقابل بیگانگان پهن بود و بر سر این خوانِ یغما هر کاری می خواستند، می کردند. انقلاب این سفره را جمع کرده [است]. معلوم است دشمن می شوند و کینه بر دل می گیرند و غیظ پیدا می کنند.

این انقلاب در دنیای اسلام و دنیای عرب امیدها را زنده کرد. وقتی انقلاب ما پیروز شد، به طور کلی دنیای عرب و دنیای اسلام در یک حال رکود و سکوت و نومیدی به سر می برد: صهیونیست ها کار خودشان را پیش برده و همه را ترسانده بودند و هیچ ملتی گمان نمی کرد در امیدی برایش باز باشد. ناگهان دروازه عظیم فرج گشوده شد و ملت ها امید پیدا کردند. صهیونیست ها خیال می کردند فلسطین را خورده اند و تمام شده است. شما ببینید امروز ملت فلسطین با همه وجود و با همه توان، وسط میدان آمده است و با اینکه فشار زیادی هم روی او وارد می کنند، باز ایستاده است. این فقط شکست اسرائیل نیست. این شکست امریکاست. این شکست همه قدرت های صهیونیستی است که بر دنیا مسلط اند. یک ملت بی سلاح محصور در اراضی فلسطین، همه این ها را عاجز و بیچاره کرده است.

این روح امیدواری بود که ملت لبنان را بیدار کرد. همان ایام انقلاب ما، لبنان غوغایی بود. صهیونیست ها هر کاری می خواستند، با لبنان می کردند: حمله می کردند، می کشتند، تجاوز می کردند و هواپیماهایشان در آسمان لبنان می آمدند و می رفتند؛ مثل اینکه آسمان کشور خودشان است! در عوض، گروه های لبنانی به جان هم افتاده بودند. نزدیک پیروزی انقلاب، یک نوار دوساعته از مرحوم دکتر چمران آورده بودند. بنده در مشهد آن را گوش می کردم. خودش در لبنان بود و جزئیات مصیبت های مردم لبنان را در آنجا شرح می داد. الان کار مردم لبنان به جایی رسیده است که به اسرائیل ضربه ای می زند که از اول حضور صهیونیست ها در این منطقه، هیچ دولت عربی چنین ضربه ای به آن ها نزده است. دو سال قبل، آن ها را وادار به عقب نشینی کردند. چند هفته پیش هم

علی رغم [وجود] صهیونیست ها، چندصد زندانی خود را آزاد کردند و قدرت مندانه جشن گرفتند. اگر در دل ملتی امید نباشد، این چیزها پیش نمی آید. این امید را شما دادید.

امروز این امیدآفرینی در همه دنیای اسلام و عرب به چشم می خورد که مجال نیست جزئیات نمونه ها را به شما عرض کنم. انقلاب ایران دنیای اسلام را امیدوار و زنده کرد. معلوم است وقتی انقلاب با این خصوصیات وارد میدان می شود، کسانی که از رکود و ضعف دنیای اسلام بهره مند بودند، با آن دشمن می شوند. یک موجود زنده هم که ما باشیم، از خود دفاع می کنیم. یک ملت وقتی زنده است و با او دشمنی کرده اند، طبیعی است که عکس العمل نشان می دهد. نمی شود ما دست بسته بنشینیم. با ما دشمنی کنند، دشمنی سیاسی [و] دشمنی اقتصادی، ما هم بگوییم چون نمی خواهیم دشمن تراشی کنیم، ساکت بمانیم و از خود دفاع نکنیم! اینکه منطبق عقلایی نیست. مسئله دشمنی ها این است. (۱)

۴. نزار قبانی؛ شاعری عرب با سروده هایی برای ایران

انقلاب در ابتدا آن چنان انفجاری در دنیای اسلام به وجود آورد که همه را به وحشت فروبرد. تحلیل کردند و گفتند اگر جلوی این انقلاب را سد نکنیم و این نظام را از پا نیندازیم، دنیای اسلام را تسخیر و منافع غرب را در دنیای اسلام تهدید خواهد کرد. راست هم می گفتند؛ لذا توطئه ها علیه انقلاب اسلامی شروع شد. پس نظام اسلامی و

انقلاب اسلامی همان کاری را کرد که ملیت برای یک ملت می کند؛ یعنی همه احساس خودمانی گری کردند و شعار دادند.

در کشورهای دوردست، نام فرزندان خود را نام شخصیت های انقلاب گذاشتند. شعرای بزرگ عرب که ما نام آن ها را نشنیده بودیم و مطلقاً با ایران ارتباطی نداشتند، در وصف تهران، ایران و مردم ایران قصاید غریبی سرودند. نزار قبّانی که شاعر بسیار برجسته ای بود و سه چهار سال پیش فوت شد، به این معروف بود که شعرش دائم با قدرت های عربی گلاویز است. او در شعرهایش که بسیار هم جاذبه داشت، خاندان های سلطنتی و حرم سراهای آن ها را تحقیر می کرد. البته او هیچ وقت به ایران نیامده بود و هیچ رگ ایرانی هم نداشت؛ اما درباره تهران، تهرانی که ندیده بود و نمی شناخت و ایرانی که ناسیونالیسم عربی همیشه با آن مقابله کرده است، قصیده مفصلی دارد.^(۱)

۵. الگوگیری نلسون ماندلا و انقلاب آفریقای جنوبی از تجربه انقلاب اسلامی

جوان این مملکت در دهه های پنجاه و شصت، معجزه آفرید. جوان این مملکت کاری کرد که تا آن روز هیچ ملتی نتوانسته بود چنین کاری بکند. جوان این مملکت با تن و جسم خود به خیابان های این کشور آمد، در همین شهر رشتِ شما، در شهرهای دیگر استان، در شهرهای دیگر کشور، [به خیابان ها آمد] و چنان این حضور را با همین جسم خود برجسته کرد که آن نظام تادندان مسلح متکی به پشتیبانی همه سیاست های استعماری دنیا، دید دیگر جای نفس کشیدن ندارد؛ لذا مجبور شد فرار کند و برود. این تجربه، بعد از ما تکرار شد. قبل از ما هیچ جای دیگر نبود. انقلاب هایی که در جاهای دیگر رخ می داد، نتیجه کارهای چریکی و پارتیزانی و پرتاب ترقه و شلیک گلوله بود؛ اما این تجربه، تجربه ملت ایران بود که به وسیله جوانان ایجاد شد.

نلسون ماندلا قبل از آنکه در آفریقای جنوبی به پیروزی برسد، زمانی که تازه از زندان آزاد شده بود، به ایران آمد و با من ملاقات کرد. راجع به اوضاع آفریقای جنوبی از او سؤال کردم. چیزهایی گفت. من به او گفتم ما تجربه ای داریم که گمان می کنم در کشور شما هم قابل عمل باشد و آن تجربه عبارت است از اینکه انسان های داوطلب که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می دادند، زن و مرد، با جسم خودشان به خیابان ها آمدند. نه با مشتشان، نه با سلاحشان، نه با نارنجکشان، نه با خانه تیمی شان، بلکه با تن خودشان آمدند. روی خود را هم نبستند. با صورت باز آمدند؛ لذا نظام را منفعّل کردند و او هم دید نمی تواند بایستد. واقعاً بر چه کسی می خواست حکومت کند؟ گفتم به نظر من این الگو در آفریقای جنوبی قابل عمل است. او سری تکان داد.

بعد از رفتن او، یکی دو ماه طول نکشید که خبرهای تظاهرات عظیم مردمی در آفریقای جنوبی را در روزنامه ها خواندیم! من فهمیدم که این بذر، سبز شد، عین همان وضعیت ایران. تمام خیابان های شهرهای بزرگ آفریقای جنوبی از سیاهان پر شد و یک عده از سفیدپوست ها هم آمدند و همراه با آن ها راه پیمایی کردند و گفتند ما هم با حکومت تبعیض نژادی مخالف ایم! نتیجه نیز همان شد؛ یعنی کسی که در رأس بود، دید اصلاً نمی تواند کاری بکند. اول رفت و کس دیگری را جای خودش گذاشت. او هم دید نمی تواند؛ لذا در یک انتقال قدرت آرام، حکومت را به دست سیاه پوستان دادند و خود ماندلا هم رئیس جمهور شد!

ص: ۸۹

این حادثه تقلیدشدنی و این الگوی ملت‌ها برای آزادی خواهی، به وسیله جوان ایرانی در دهه های پنجاه و شصت اتفاق افتاد. معجزه انقلاب اسلامی در دهه پنجاه و معجزه جنگ هشت ساله در دهه شصت اتفاق افتاد.^(۱)

محبت ائمه، این محبت اهل بیت، همین چیزی که در قرآن هم روی آن تکیه شده [است]: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)،^(۲) این تمسک به سخنان اهل بیت و راهنمایی های آن‌ها و انگشت راهگشای اشاره آن‌ها در همه مسائل، آن عامل مهمی است که توانسته این اندیشه سالم و مستحکم [شیعی] را از گزندها محفوظ نگه دارد. عالمان و متفکرانی که مقهور پول و زور و قدرت و شهوت و بقیه لغزشگاه‌ها شدند، کم نیستند. آن عاملی که می‌تواند عالم و عامی را از این لغزشگاه‌ها دور نگه دارد، همین جوشش ایمان آمیخته با عواطف است. این را شیعه حفظ کرده است.

امام فرمود: «ماه محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می‌شود.» چگونه؟ شما جوانان عزیز، آن روز در این خیابان‌ها نبودید. در عرصه این دنیای بزرگ، این همه حادثه تغییر و تحول سیاسی در قرن بیستم اتفاق افتاده است. در سال ۱۹۱۷ در روسیه، انقلاب شوروی اتفاق افتاد. بعد از گذشت یکی دو دهه، در گوشه و کنار دنیا، تحولات سیاسی پی‌درپی اتفاق افتاد: یا با خون ریزی های سخت، یا با کودتاهای خونین، یا با ارباب‌ها، یا با لشکرکشی های عجیب. هیچ‌جا اتفاق نیفتاده بود تا روز پیروزی انقلاب ما که ملتی با تن خود و دل خود و عواطف خود، مجسم در شعارهای خود، بدون سلاح، با حجم عظیم وجود خود، فضای جامعه خود را چنان در زیر سیطره خودش بگیرد که دشمن در مقابل او قدرت پایداری نداشته باشد! این در ایران اتفاق افتاد.

نلسون ماندلا اینجا آمد، قبل از اینکه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی سقوط کند. تازه از زندان آزاد شده بود.

ص: ۹۰

۱- بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلاهی رشت، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۲- شوری، ۲۳.

البته من قضایای انقلاب در آن کشور را خبر داشتم. در زمان ریاست جمهوری، سفری به مناطق جنوب آفریقا کرده بودم. آنجا مطلع شدم که دوستان و نزدیکانش قضایای انقلاب ایران را در زندان به او می دادند و او تحت تأثیر بود و از داخل زندان نسبت به امام اظهار ارادت کرده بود. البته این اظهار ارادت و تحت تأثیر قرار گرفتن مخصوص او هم نبود. من او را به خاطر مطلبی که می خواهم بگویم، مثال می زنم؛ وگرنه شخصیت های بسیار برجسته تر از او هم در دنیا بودند که همین طور تحت تأثیر بودند. راجع به انقلاب شنیده بود. آمد اینجا. یک گره کوری در آفریقای جنوبی بود که این همه مبارزات، سی سال، چهل سال مبارزه کرده بودند، به جایی نمی رسید.

اینجا با من ملاقات کرد. به او گفتم که تجربه امام و انقلاب ایران این بود: تجربه حضور دل ها و تن ها، بدون به کاربردن سلاح، با پشتوانه اعتقاد و عاطفه. به اعتقاد من وقتی خیابان های شهرها از این مظهر حضور مردم مؤمن پُر شدند [که البته] از هرکسی هم بر نمی آید [و] یک نوع ایمان لازم است، در مقابل این عظمت، همه نظام های سیاسی فرومی ریزند. او همان جا نکته را دریافت. بعد از اندکی، حرکت های عظیم خیابانی را در آنجا شنیدیم که به تغییر آن رژیم حقیقتاً قهار و سفاک منتهی شد؛ به طوری که بعضی از شخصیت های سفیدها آنجا مجبور شدند با این ها همکاری کنند! بنابراین یک نظام چندین ده ساله نژادپرستِ ظالمِ ستمگر، با این حرکتی که الهامش از انقلاب اسلامی گرفته شده بود، از بین رفت. امروز هم در دنیا این روش کار، روشی مؤثر و مقبول شده است. قبل ها معمول نبود. (۱)

ص: ۹۱

۱. پیچ تاریخی

دهه فجر آمد و این سلسله غلط، این هندسه معیوب و این رشته بیمار را قطع کرد و تمام شد: آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت. دیگر آنجایی که حکومت، غالب و فاتح و آقا و قدر قدرت و صاحب اختیار است، گذشت. دوره ای

آمده که اگر آقایی هست، خود مردم اند. وقتی که امام سر کار آمد، مردم او را قبول داشتند و مظهر قدرت مردم بود. او از خودش چیزی نداشت، از پدرش چیزی به ارث نبرده بود، با شمشیرش چیزی علیه مردم به دست نیاورده بود؛ بلکه شمشیر مردم در دست او بود و بر سر ضد مردم و بر سر مهاجم و استعمارگر و توطئه چی و کودتاچی زد. هروقت هم مردم اراده می کردند که شمشیر را از دستش بگیرند، متعلق به خودشان بود و او هم دودستی تقدیم می کرد و طلبی از کسی نداشت. ببینید، این بنای حکومت جمهوری اسلامی است. این برکات، این انتقال مهم و این تغییر خط، در نقطه دهه فجر انجام گرفته است. این لحظه تاریخی، لحظه مهمی است.

شما ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه @ را جشن می گیرید. صدها سال است که ولادت مسی حعلیه السلام را جشن می گیرند. چرا ولادت ها اهمیت و ارزش دارند؟ به خاطر اینکه یک مقطع حساس و تعیین کننده و یک نقطه عطف و یک پیچش در تاریخ اند. یعنی تاریخ در خطی می رفت؛ اما در این لحظه، به یک سمت دیگر پیچید. این، نقطه پیچ و نقطه عطف و نقطه انعطاف به یک سمت دیگر است. اگر ما با این حساب نگاه کنیم، اهمیت دهه فجر خیلی زیاد است.

بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دهه فجر، ۱۱ دی ۱۳۶۹.

نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می دهد که ما در مقطع حساسی هستیم. به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است. این را بدانید! اگر قوی نباشید، زور خواهید شنفت؛ [آن هم] نه از آمریکا و غرب، حتی از موجودی مثل صدام. اگر قوی نباشید، به شما زور می گویند، بر شما تحمیل می کنند. باید قوی بشوید. عناصر قوت چیست؟ چگونه می شود فهمید و قبول کرد که ما قوی هستیم؟ روحیه، امید، کار و تلاش، شناخت رخنه های اقتصادی، رخنه های فرهنگی، رخنه های امنیتی. این ها را بشناسید و این رخنه ها را ببندید. [همین طور] هم افزایش دستگاه های مسئول: به هم کمک کنند دستگاه ها. [نیز] هم افزایش دستگاه های مسئول با مردم. این ها عناصر قوت است. این یک توصیه که این توصیه به همه است. (۱)

امروز هم ملت ایران آرمان هایی دارد، داعیه هایی دارد، حرف های بزرگی دارد؛ هم برای کشور خودش، هم برای دنیای اسلام، هم برای عالم بشریت. در مقابل ملت ایران هم گرگ های گرسنه، سبغ های افسار گسیخته، این کمپانی های زر و زور، این مجموعه های دنیا طلب دنیا پرست صف کشیده اند: اسلحه می سازند؛ اسلحه صادر می کنند؛ جنگ می افروزند؛ سازمان ملل را با میل و اراده خودشان می چرخانند؛ هر جا می خواهند، افراد نظامی

ص: ۹۲

می برند؛ جنایت می کنند؛ از ظلم حمایت می کنند؛ از صهیونیست های غاصب حمایت می کنند؛ ظلم می کنند در جامعه بشری، با قدرت ظاهری، با کبکبه و دبدبه ظاهری، از قبیل همانی که نمونه اش را در دوران طاغوت در ایران می دیدیم.

امروز هم یک عده ای می گویند: «آقا مگر می شود در مقابل این صف به هم پیوسته دشمنان مسلح به پول و زور و رسانه و اقتصاد و سیاست و همه چیز ایستاد؟ مگر می شود پیش برد؟!» امروز هم همان حرف است. این یک تجربه است. بله، این حرف ما نیست؛ این حرف قرآن است: اگر برای خدا یا در میدان گذاشتید و ایستادگی

کردید، پیروزی قطعی است: (وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيَا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهَ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (۱) این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که! (وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْبَارُ)؛ سنت الله است.

بله، آن وقتی که ما حرف حساب خودمان را بلد نباشیم، ندانیم، یا بلد نباشیم بگویم و طرح کنیم، یا پای آن حرف نایستیم، یا وسط راه با وسوسه های شیطانی یا وسوسه های نفس یا تنبلی ها یا سست کنیم، مجاهدت به جایی نخواهد رسید. معلوم است. بحث بر سر آنجایی است که: (لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ) (۲) دیگر از این تأکید، بالاتر نمی شود. اگر نصرت خدا بکنیم: نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیشبرد آن، به کاربردن [و] در مقابل خطرات آن سپر کردن، (لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ): خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای (لَيُنْصِرَنَّ) این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت می کند: (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا) (۳) از خدا راست گوتر کیست؟

ملت ایران این ها را در عمل تجربه هم کرده است. اگر شما ملت عزیز ما، شما جوان های خوش روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید می روید، ایستادگی کنید؛ شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه بشری تحقق پیدا خواهد کرد. هر کاری دوره ای دارد، زمانی دارد. در زمان متناسب خود، این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. ملت ایران به آن نقطه ای که مورد نظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید. راهش مقاومت کردن است.

آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد. مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه گری و سلطه پذیری است. یک عده در دنیا سلطه گرند [و] یک عده در دنیا سلطه پذیرند. اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد، زمینه ظهور ولی امر و ولی عصر (ارواحنااله الفداه) آماده خواهد شد، دنیا وارد یک مرحله جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست. این بسته به معرفت امروز من و شماست. (۴)

ص: ۹۳

۱- فتح، ۲۲ و ۲۳.

۲- حج، ۴۰.

۳- نساء، ۱۲۲.

۴- بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۱.

پاسخنامه مسابقه فرهنگی «فجربیداری»

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت باکد شهر: شماره همراه:

سؤال	گزینه	۱	۲	۳	۴
سؤال اول					
سؤال دوم					
سؤال سوم					
سؤال چهارم					
سؤال پنجم					

فرم نظر سنجی کتاب

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب سؤالات با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
<p>نظرها، پیشنهادات و انتقادات: -----</p> <p>-----</p> <p>-----</p>						

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

